
حمایت از حقوق زنان در ایران



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

پروژه

e-collaborative
for civic education



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

حمایت از حقوق زنان در ایران

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

تدوین: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2012

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative for Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشتری داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروندی، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بشهر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است. تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کشنگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهاد های شما

مریم معمار صادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۷ | فصل اول: دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زنان |
| ۱۹ | فصل دوم: حق زن بر بدن خود |
| ۳۳ | فصل سوم: حق آزادی حرکت |
| ۴۳ | فصل چهارم: حق زن در ازدواج |
| ۵۵ | فصل پنجم: حق زن در طلاق |
| ۶۹ | فصل ششم: شروط ضمن عقد و راه‌های حمایت از حقوق زنان |
| ۷۹ | فصل هفتم: تبعیض جنسیتی در قانون مجازات اسلامی |
| ۹۵ | فصل هشتم: دسترسی زنان به پست‌های بالای مدیریت و تصمیم‌گیری |



دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زنان

مقدمه

قانون اساسی به عنوان پایه نظام حقوقی یک کشور شناخته می‌شود. این سند حقوقی رابطه دولت و ملت را قانونمند نموده و حقوق و تکالیف هر یک از طرفین را در چهارچوب خاصی بیان می‌کند. همچنین قانون اساسی دیدگاه اصلی قانون‌گذار را در یک نظام حقوقی منعکس می‌کند، به طوری که تمامی قوانین می‌بایست مطابق این سند تنظیم شوند.

از آنجا که طی این گفتار قصد داریم وضعیت حقوقی زنان در ایران را مورد بررسی قرار دهیم، ابتدا می‌بایست دیدگاه قانون‌گذار را نسبت به جایگاه زن در جامعه مورد توجه قرار دهیم. بخشی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زنان اختصاص داده شده است که شأن و منزلت آنان را در جامعه از دیدگاه حکومت جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کند. همچنین قانون‌گذار طی اصول ۳، ۱۰، ۲۰ و ۲۱ تأمین حقوق زنان و جایگاه خانواده را در این ارتباط از دید نظام حقوقی اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد. در مقدمه قانون اساسی حقوق زن کاملاً ایدئولوژیک نگریسته شده و در اصول قانون اساسی به کلی بحث برابری حقوقی زن و مرد مسدود است. دیدگاه تدوین‌کنندگان قانون اساسی با برابری حقوقی زن و مرد سازگار نیست و در هر یک از اصولی که مستقیم یا غیرمستقیم به آن پرداخته‌اند، حقوق زن مشروط و مقید است به حفظ مبانی شرعی و اسلامی. بنابراین حمایت حقوقی از زنان نیز می‌بایست در چهارچوب مقررات اسلامی صورت گیرد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنها منبع قانون‌گذاری احکام شرع است. منبع دیگری برای قانون‌گذاری پذیرفته نشده و در نتیجه تصویب قوانین مبتنی بر برابری حقوقی زن و مرد با موانع شرعی روبرو می‌شود. این نکته را نیز می‌بایست مورد

توجه قرار داد که، قانون اساسی زن را از آن جهت مورد توجه خاص قرار می‌دهد که به عنوان همسر و مادر در خانواده ایفای نقش می‌نماید. لذا با توجه به ایدئولوژیک بودن دیدگاه قانون‌گذار و تأکید بر نقش خاصی از زنان، این مسأله مورد بحث قرار می‌گیرد که آیا برابری حقوقی زنان و مردان در نظام حقوقی مد نظر بوده یا احیا دیدگاه سنتی در خصوص جایگاه زن به عنوان شهروند ثانوی در جامعه. مجلس شورای اسلامی مجاز به قانون‌گذاری بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی - که دولت ایران در سال ۱۳۵۴ این میثاق‌ها را امضا کرده است - نیست. ایران به این تعهدات بین‌المللی عمل نمی‌کند. بدین ترتیب قوانینی که پس از تصویب قانون اساسی ایران از طریق مجلس شورای اسلامی تصویب شده است، مطالبات زنان ایرانی را از حیث برابری حقوقی تأمین نمی‌کند. به همین دلیل حتی مجلس ششم با اکثریت اصلاح‌طلبان نتوانست این مطالبات را تأمین کند. در این خصوص قدری هم به نقش شورای نگهبان خواهیم پرداخت و مثال‌هایی از این نقش که به شدت با برابری حقوقی زن و مرد در تضاد است ارائه می‌شود.

در مجموع، این قانون اساسی با اصول کنوانسیون «محو تمام اشکال تبعیض آمیز علیه زنان» (سیدا) سازگار است و در اصول مهمی از آن، تبعیض آشکارا و مستقیم تجویز شده و در اصول دیگری به صورت غیرمستقیم پیام تبعیض را در خود نهفته دارد.

پیشنهادات

- تأکید فعالان حقوق زن و کمپین‌های داخل و خارج بر تعهدات بین‌المللی دولت ایران و اصلاح قوانین متناسب با این تعهدات.
- اصرار فعالان حقوق زن و کمپین‌های داخل و خارج بر الحاق دولت ایران به سیدا و گزارش منافع الحاق به این سند بین‌المللی برای زنان.
- بحث پیرامون فواید یک قانون اساسی دموکراتیک برای زنان ایرانی.

پرسش‌ها

۱. مهمترین ویژگی یک قانون اساسی ایده‌آل که بتواند مطالبات حقوقی مبتنی بر برابری زنان ایرانی را تأمین کند چیست؟
۲. اگر مقرر شود قانون اساسی جدیدی تدوین شود و شما در تدوین آن نقش داشته باشید، کدام نوع نظام سیاسی را پیشنهاد می‌کنید؟ چرا فکر می‌کنید نظام سیاسی پیشنهادی شما می‌تواند حقوق برابر زنان را تأمین کند؟
۳. از نظر شما چرا قانون اساسی اهمیت دارد و چگونه با حقوق زن در ارتباط است؟

موضوعی برای انشا

آیا واژه و مفهومی مانند فمینیسم اسلامی قابلیت آن را دارد تا در تفسیر قانون اساسی به نفع زنان عمل نماید؟

منابع

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۹.
- درآمدی در حقوق فمینیستی در ایران: از نقد درون ساختاری تا نقد ساختاری، شادی صدر، مجله زنان، شماره ۹۷.
- نابرابری جنسیتی «لبه تیز تبعیض علیه زنان» در ایران، عالیه شکرپیگی.
- فمینیسم فرامردن، نیره ستوده، ماهنامه حورا، شماره ۵، تیر ۱۳۸۳.
- نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، سیدمحمدحسین فضل‌الله، ترجمه عبدالهادی فضل‌لی، تهران، نشر میزان و نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- زن در اندیشه اسلامی، مهدی مهریزی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- زن در کشاکش سنت و مدرنیته، محسن غرویان، کتاب زنان، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۰.
- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۱ (مقدمه، تساوی یا تشابه؟ مقام زن در جهان‌بینی اسلامی).
- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، محمد هاشمی، جلد اول: اصول و مبانی کلی نظام، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، محمد هاشمی، جلد دوم: حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹.
- *Islamic Feminism and its Discontents: Toward a Resolution of the Debate*, Valentine M. Moghadam.
- *Women's Rights in the Middle East and North Africa 2010, Methodology*, Freedom House - Gozaar.
- *Women's Rights in the Middle East and North Africa 2010, Iran*, Nayereh Tohidi, Freedom House - Gozaar.
- *Women in Iran, Gender Politics in the Islamic Republic*, Hammed Shahidian, Greenwood Press, CT, 2002.
- *Women in the Islamic Republic of Iran: Legal, Social and Ideological Changes*, Patricia J. Higgins, Vol. 10, No. 3, Published by The University of Chicago Press (Spring, 1985) pp. 477-494 (article consists of 18 pages). <http://www.jstor.org/pss/3174262>
- *The Conservative Reformist Conflict over Women's Rights in Iran*, Ziba MirHosseini, Vol. 16, No. 1, International Journal of Politics, Culture and Society, 2002, pp 37-53. <http://www.springerlink.com/content/?Author=Ziba+Mir-Hosseini>

دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زنان

۱. قانون اساسی

قانون اساسی در مفهوم عام به کلیه قواعد و مقررات عرفی و مدون یا پراکنده‌ای گفته می‌شود که مربوط به قدرت و اجرای آن است. بنابراین اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت، نهادهای سیاسی کشور و شیوه تنظیم آنها و همچنین کیفیت توزیع قدرت میان فرمانروایان و فرمانبران از زمره قواعد قانون اساسی است. با این برداشت هیچ جامعه - کشوری یا دولت - کشوری نمی‌توان یافت که فاقد قانون اساسی باشد.

قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است، به طوری که تمامی قوانین می‌بایست مطابق قانون اساسی باشند. قانون اساسی نشان دهنده اصول و ارزش‌های هر کشوری است و به عنوان یک سند سیاسی و میثاق اجتماعی از جایگاه خاصی برخوردار است. قانون اساسی تعریف‌کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه، و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور، و تعیین و تضمین‌کننده حقوق شهروندان کشور است.

۲. دین و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

طبق مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون فوق‌الذکر «مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد.» همانطور که مشخص است، قانون اساسی از همان ابتدا به ترویج یک نوع اندیشه خاص پرداخته به طوری که تمامی نهادها می‌بایست تحت الشعاع یک ایدئولوژی خاص قرار گیرند. همچنین قانون اساسی به عنوان بیان‌کننده خواسته‌ها و امیال گروه خاصی از جامعه (امت اسلامی) معرفی گردیده که این خود نشانه‌ای است بارز از به رسمیت شناختن تبعیض در قانون اساسی. در جایی دیگر مساله تبعیض بر مبنای دین به طور دیگری بیان شده است. طبق اصل ۱۹ «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» همان طور که می‌بینیم واژه مذهب به طور صریح بیان نشده است و به طور قطع مشخص نیست که منظور قانونگذار از «و مانند اینها»^۲ چیست. آنچه که به نظر می‌رسد این است که سکوت قانون‌گذار درباره مذهب تعددی بوده تا بتوان عامل مذهب را به عنوان مبنایی مشروع جهت تبعیض به حساب آورد. اصل ۱۲ که طی آن^۳، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری به عنوان دین رسمی کشور معرفی می‌گردد، خود نشانه‌ای دیگر است بر برتری گروهی از افراد جامعه بر مبنای اعتقادات.

در خصوص نقش دین می‌بایست خاطر نشان ساخت که اراده الهی به عنوان رکن تشکیل دهنده

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ تهیه شد، و پس از دریافت رأی اکثریت مردم کشور در همه‌پرسی روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی به رسمیت رسید. این قانون در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و در ۶ مرداد ۱۳۶۸ در همه‌پرسی قانون اساسی ایران به تأیید اکثریت مردم ایران رسید.

۲. جنسیت نیز در قانون تصریح نشده است.

۳. «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است...»

قانون اساسی به حساب آمده است، به طوری که حاکمیت از بالا به پایین اعمال می‌شود، بدین معنا که خداوند اراده خویش را از طریق حکومت اسلامی بر مردم اعمال می‌نماید. مطابق اصل ۵۶ «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.» در چنین شرایطی، حکومت نه مظهر اراده ملی، که مظهر قدرت الهی است و از طریق روحانیون به اجرا در می‌آید. طبق اصل ۵ «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...» در چنین شرایطی، مذهب پایه اصلی نظام حقوقی را تشکیل داده به طوری که قانون بر مبنای آن معنا پیدا می‌کند. مطابق اصل ۴ قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است...» همچنین طبق اصل ۷۲ «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد...»

۳. زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

از آنجا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول و مبانی دینی تدوین شده است، جایگاه و حقوق زنان بر اساس معیارها و اصول دینی تعریف و تنظیم شده است. پس از پیروزی انقلاب، وضعیت زنان به تناسب ایدئولوژی که حاکمیت جدید مبتنی بر آن بود، نه تنها پیشرفت قابل توجهی نداشت بلکه در بسیاری از زمینه‌ها دچار پسرفت شد و فرودستی زنان از سوی حاکمیت جدید تثبیت گردید. با به قدرت رسیدن روحانیون و اجرا شدن قوانین اسلامی، زنان همان حقوق اندکی را که در زمان سلطنت پهلوی به دست آورده بودند، تا حدود زیادی از دست دادند. زنان در بسیاری از عرصه‌های زندگی خصوصی و حیات اجتماعی، با مشکلات و معضلات فراوان روبرو گردیدند. ستم جنسی که در عرف و شرع وجود داشت، شکل قانونی به خود گرفت و زندگی تمام زنان تحت الشعاع این قوانین قرار گرفت. در واقع انقلاب اسلامی را می‌توان یک انقلاب مردسالارانه (زن در خانواده) به حساب آورد.^۱ این نوع انقلاب، زنان را از تعاریف و تفاسیر استقلال، آزادی بخشی، و آزادی کنار می‌گذارد یا به حاشیه می‌راند، و به طور مکرر یک پیوند ایدئولوژیک میان ارزش‌های پدرسالارانه، ملی‌گرایی و نظام مذهبی برقرار می‌سازد. مدل زن در خانواده، نقش همسر و مادر را به زن اختصاص می‌دهد و زن را نه تنها با خانواده، بلکه با سنت، فرهنگ و مذهب نیز مرتبط می‌سازد. اگرچه موضوعات خانوادگی و به ویژه بهبود کیفیت زندگی خانواده‌های طبقات پایین می‌تواند در زمره اهداف انقلاب‌های مدرن‌ساز باشد، اما در انقلاب‌های مردسالارانه، بر شأن و جایگاه والای خانواده بسیار تاکید می‌گردد، و نقش زن در خانواده بسیار پراهمیت شمرده می‌شود.

۱. والتین، مقدم در بحث جنسیت و انقلاب‌ها، از منظر وضعیت زنان دو مدل برای انقلاب‌ها ترسیم می‌کند: انقلاب مردسالارانه (زن در خانواده) و مدل رهایی‌بخش زنان (مدرن‌ساز). مدل انقلاب زن در خانواده یا مدل مرد سالارانه بر تفاوت‌های جنسیتی و نقش زن در خانواده پافشاری می‌کند.

الف. مقدمه قانون اساسی

در بخش «زن در قانون اساسی» چنین آمده است «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استعمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی، اصلی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است، زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت شیئی بودن و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن باز یافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی، پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.»

در اینجا می‌بایست به چند نکته اشاره نمود. ابتدا اینکه که «قانون اساسی هویت اصلی زنان و حقوق انسانی آنان را فقط در جهت ایجاد بنیادهای اسلامی مشروع می‌داند. بنابراین حقوق زنان را به طور مستقل مورد توجه قرار نداده است، بلکه از آن به عنوان یک ابزار جهت نیل به اهداف خود استفاده می‌کند. دیگر اینکه پس از به رسمیت شناختن استیفای حقوق زنان، قانون‌گذار در پاراگراف دوم به مساله خانواده می‌پردازد و این اندیشه القا می‌شود که احقاق حقوق زنان در چهارچوب خانواده می‌بایست محقق گردد. در این دیدگاه، زن موجودی است که تنها در خانواده معنا پیدا کرده و تمامی حقوق و تکالیف قانونی وی تنها در این چهارچوب در نظر گرفته می‌شود. طبق این نگرش نقش زن به عنوان مادر معرفی می‌گردد که موظف به پرورش انسان‌های مکتبی است. همچنین قانون‌گذار با اشاره به اینکه زن از حالت ابزار کار بودن خارج شده، سعی دارد زن را از حوزه فعالیت‌های اجتماعی دور کرده و محدود به خانواده نماید. دیگر اینکه زنان نه به عنوان شهروندان عادی جامعه (برخوردار از حقوق مساوی با مردان) بلکه به عنوان بندگان به حساب آمده است که شأن آنها از دیدگاه مذهبی، با توجه به نقش‌شان در خانواده در نظر گرفته می‌شود. نکته دیگر اینکه توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده در جهت اهداف ایدئولوژیک حکومت مورد توجه قرار می‌گیرد. منظور از توافق البته توافق زن و مرد است. اما اضافه نمودن کلمات عقیدتی و آرمانی به توافق نشان می‌دهد که قانون اساسی، توافق زن و مرد را بر پایه اراده آزاد آنها نمی‌پذیرد، بلکه توافق را محدود به مسائل عقیدتی می‌کند. یعنی وارد حوزه‌ای می‌شود که قلمرو آن معلوم نیست و بر حسب دیدگاه‌های غالب در نظام، قلمرو آن به هر شکل می‌تواند تعیین شود. آرمان قید دیگری است که اراده زوجین را در تشکیل خانواده محدود و محصور می‌سازد. به نظر می‌رسد منظور از آرمان، اهداف سیاسی جمهوری اسلامی است. از طرف دیگر روح قانون اساسی از زن و مرد ایرانی می‌خواهد تا به خدمت مکتب با مفهوم ایدئولوژیک دینی از نوعی که حکومت مبتنی بر آن است مخلصانه کمر ببندند.^۱ درخصوص مرزبندی ایدئولوژیک، قانون‌گذار برای زنان علاوه بر

۱. قانون‌گذار آخرین مرحله از رشد و تعالی را خاص آن دسته از افراد مسلمان ایرانی می‌شناسد که شایستگی احراز صفت

مکتبی بودن، پرورش انسان‌های مکتبی را در دامان خود توصیه کرده است و در نتیجه وظایف و تکالیف زنان، حتی در محدوده خانواده تبدیل به تکالیف سیاسی خاص در جهت تحکیم ایدئولوژی شده است.^۱

ب. اصل دوم و سوم قانون اساسی

طبق بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی، دولت موظف است به تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد. آنچه که در این میان می‌بایست مورد توجه خاص قرار گیرد این است که تأمین حقوق همه جانبه افراد با توجه به اهداف ایدئولوژیک حکومت اسلامی مورد لحاظ قرار می‌گیرد، چرا که طبق اصل ۳، «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ...

۱۴. تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.»

اصل دوم قانون اساسی مقرر می‌دارد «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او. ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین. ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا. ۴- عدل خدا در خلقت و تشریح. ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه: الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین (سلام الله علیهم اجمعین)، ب- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، ج- نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، که قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.»

اصل ۲ قانون اساسی بنیان ایدئولوژیک حکومت را بیان کرده به طوری که تمامی ارکان حکومت تحت الشعاع اصول و قواعد اسلامی قرار می‌گیرند. احقاق حقوق شهروندان (مقرر در اصل ۳) نیز در چهارچوب قوانین اسلامی می‌بایست صورت گیرد. در نتیجه مفاهیمی چون حقوق، قانون و تساوی بر مبنای اصول و ارزشهای اسلامی تعریف می‌گردند. نکته دیگر آنکه بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی تصریحی در خصوص برابری حقوق زن و مرد به طور عام ندارد. «تأمین حقوق همه جانبه افراد» تنها بیان‌گر مسئولیت دولت در احقاق حقوق شهروندان می‌باشد فارغ از قید «برابری» و مشخص نیست که «تأمین حقوق همه جانبه» تا کجاست و جایگاه حقوقی زنان در مقایسه با مردان کجاست. طبق بند ۱۴ اصل ۳ تنها تساوی در برابر قانون مورد نظر قانون‌گذار است. تساوی در برابر قانون در معنای قضایی ست و بدین معناست که تمامی افراد در پیشگاه مقام قضایی از حقوق یکسان برخوردار هستند. «به عبارت دیگر زن و مرد از حق شکایت مساوی برخوردارند اما لزوماً از داوری مساوی بهره‌ای ندارند. بنابراین تساوی عموم

مکتبی را پیدا کند. لذا انسان مکتبی صرف نظر از جنسیت، به هر زن و یا مرد مسلمانی اطلاق می‌شود که در نظام جمهوری اسلامی ایران بی‌چون و چرا متناسب با خواسته‌های سیاسی نظام به زیست فردی و اجتماعی خود سامان دهد. بنابراین قانون اساسی ایران مرزبندی ایدئولوژیک را به رسمیت شناخته است که محدودیت‌های ناشی از آن در زندگی ایرانیان فراتر از مرزبندی جنسیتی است.

در برابر قانون منافاتی با تبعیض نخواهد داشت. مثال: در موردی که زنی به قتل می‌رسد، اولیاء دم چه زن و چه مرد حق شکایت از قاتل را دارند اما قصاص قاتل مؤکول بر پرداخت نصف دیه قاتل از سوی اولیاء دم است، یعنی خانواده زنی که به قتل رسیده است، اول باید نصف خون‌بها را به قاتل بپردازند و بعد اجرای قصاص بخواهند. در اینجا مشاهده می‌کنیم که زن و مرد از حق شکایت برابر برخوردار هستند، اما قاضی بر اساس قانونی که تبعیض‌آمیز است، ناگزیر از صدور حکم تبعیض‌آمیز است.^۱

ج. اصل دهم قانون اساسی

«از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» مشخصاً این اصل ابهام دارد. هم می‌تواند با دیدگاه‌های برابری و نزدیک به آن سازگار شود، هم با دیدگاه نابرابری (سنتی) قابل انطباق است. زیرا خانواده از دیدگاه برابری، مجموعه‌ای است مرکب از افرادی که دارای حقوق برابر هستند و از دیدگاه سنتی، مجموعه‌ای است مرکب از افرادی که دارای حقوق نابرابر (به سود افراد ذکور خانواده) هستند.

«این اصل بر مواضع یاد شده در مقدمه قانون اساسی تأکید می‌ورزد و روشن‌تر از آن، نوع حمایت دولت از خانواده را اعلام می‌دارد. قانون اساسی علاوه بر پذیرش دیدگاه سنت‌گرایان (تئوری حمایت یک‌جانبه مرد از زن)، حمایت دولت را نیز اضافه کرده است، که اصل دهم به روشنی بر آن دلالت دارد. آنچه مسلم است، طرفداران دیدگاه سنتی (نابرابری) با الهام از مقدمه قانون اساسی به سهولت می‌توانند اصل دهم را بر وفق مراد خود تفسیر و بر مبنای آن قانون‌گذاری کنند. چنانچه که تاکنون کرده‌اند.

نکته دیگر که قابل بحث است این که اصل مزبور «اخلاق اسلامی» را در کنار حقوق قرار داده و آن را پایه و اساس قوانین، مقررات و برنامه‌ریزی‌ها اعلام داشته است، در حالی که حقوق و اخلاق دو مقوله کاملاً متفاوت و جدا از هم‌اند. اخلاق مقوله‌ای غیراجرایی و کاملاً فردی است، در صورتی که حقوق طبع اجتماعی دارد و ضمانت اجرایی لازم نیز در اختیارش است.

یک مثال: دیدگاه مورد قبول مجریان کنونی قانون اساسی و فقهای نظام جمهوری اسلامی در مورد نفقه تا مدت‌ها بر محدودیت ارقام نفقه استوار بود. آنها پرداخت هزینه‌های درمان امراض صعب‌العلاج را در شمار ارقام نفقه زن به حساب نمی‌آوردند و این هزینه‌ها را در قوانین موضوعات نمی‌گنجانده‌اند. لیکن در توصیه‌های اخلاقی خود به خصوص بر منابر و در خطبه‌های نماز جمعه، از مردان می‌خواستند که هزینه‌های درمان همسران خود را بر پایه اصول اخلاقی پرداخت نمایند. پیداست توصیه‌هایی از این قبیل به هیچ وجه ضمانت اجرایی ندارد.^۲

د. اصل بیستم قانون اساسی

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» ورای ظاهر این اصل، یک واقعیت

۱. همان

۲. همان

نهفته است که می‌تواند خطراتی را متوجه حقوق زن کند. گفته شده زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند، اما از ذکر این ضرورت خودداری شده است که قانون باید برای زن و مرد در امور مشابه حق مساوی قائل شود. لذا یکسان‌نگری که در این اصل بدان سفارش شده است، منجر به رفع تبعیض از زنان نمی‌شود. می‌دانیم قانون در موارد مختلف ممکن است حامل دیدگاه برابری یا نابرابری باشد.

«اما نکته مبهم اصل بیستم که بسیار مسئله‌ساز است، قید و شرط «رعایت موازین اسلام» است که هم کلی است، هم نارسا. می‌دانیم منظور از اسلام فقط دیدگاه‌های شیعه نیست. در اسلام بیش از ۷۲ فرقه و مذهب وجود دارد. در تفسیر اصل مورد بحث موازین کدام یک مبنای قرار می‌گیرد؟ اصل بیستم موضوع را روشن نکرده است. از طرف دیگر دیدگاه‌های فقیهان شیعه هم نسبت به مفهوم موازین اسلام متفاوت است. بنابراین با وجود این اصل در قانون اساسی هنوز معلوم نیست میزان چیست و نظر به اینکه تاکنون میزان را دقیقاً تعریف و معین نکرده‌اند، بنابراین در هر مورد، موضوع تابع سلیقه‌های غالب در امور می‌شود و حاصل و نتیجه ابهام در اصل بیستم، تصویب قوانینی است که نتوانسته است از نابرابری‌های حقوقی زن و مرد بکاهد.

با آنکه برداشت برخی از فقها در مقوله حقوق زن در مواردی با برداشت فقهای طرفدار دیدگاه سنتی متفاوت است، اما چون فقهای اخیرالذکر در برترین نهادهای قانون‌گذاری کشور عضویت دارند و در نهادهای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام از حق تصمیم‌گیری نهایی بهره‌مند هستند، لذا به وضوح می‌توان دریافت که تعیین حدود و مرزهای حقوق زن در شرایط امروزی جامعه ایران بیشتر تحت تأثیر فقهای طرفدار دیدگاه سنتی است و دیگران یعنی طرفداران دیدگاه‌های میانه رو نمی‌توانند در قانون‌گذاری نقش موثری داشته باشند.

به عبارت دیگر در مواردی که طرفداران بهبود وضعیت حقوقی زنان با در نظر گرفتن زمان و مکان می‌توانند راجع به موضوع حقوق زن با سعه صدر بیشتری اعلام نظر کنند، این نظرها به سهولت در قانون‌گذاری ایران اعمال نمی‌شود. چرا که طرفداران آن، خارج از نظام حکومتی قرار دارند و قابل توجه اینکه آنها هم با هر درجه از نواندیشی دینی، اصل برابری حقوق زن و مرد را بر پایه مبانی دینی قبول ندارند و فقط بهبود حقوق زن در دستور کارشان است.^۱

ه. اصل بیست و یکم قانون اساسی

«دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
 ۲. حمایت مادران به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.
 ۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
 ۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
 ۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.»
- «فراز نخست اصل بیست و یکم وظیفه دولت را در قبال حقوق زن بیان می‌دارد که می‌تواند نافع

باشد. اما عبارت «رعایت موازین اسلامی»، چنانچه گذشت، برداشت از اصل را مبهم می‌سازد. تفاوت این جمله با جمله‌ای که در اصل بیستم آمده است، تنها حرف «ی» است که به آخر کلمه «اسلام» افزوده شده است. موازین اسلامی گاهی به موازین تعیین شده از سوی دینداران تعبیر می‌گردد و در نتیجه به دینداران اختیار می‌دهد تا بر عرف نیز لباس اسلام بپوشانند و سنت‌های اجتماعی را میزان اسلام قلمداد کنند، تا حدی که افراد ناآگاه به اظهار نظر دینداران جنبه وحیانی و قداست داده و از شناخت حقیقت امر محروم می‌مانند.

همان گونه که گذشت، موازین اسلام درباره حقوق زن هنوز تعیین و تبیین نشده است (توسط سنتی‌ها و افراطیون تعریف شده ولی توسط میانه‌روها و اصلاح‌طلبان تبیین نشده است) و راه برای استفاده و سوء استفاده در برابر حاکمان وقت در جوامع مسلمان جهان باز است. بند ۴ اصل مزبور نمونه بارز حمایت دولت از خانواده است و شاید بتوان آن را فتوایی دانست که به اقتضای زمان و بر اساس اجتهاد پویا به قانون اساسی راه یافته است. این بند ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست را از جمله وظایف دولت در جهت حقوق زن اعلام نموده است. دولت بعد از سالیان سال به این وظیفه خود عمل نکرده است.

بند ۵ همان اصل، علاوه بر اینکه در جمع خود زنان قائل به تبعیض شده است و دست قانون‌گذار عادی را با توجه به کلمه «شایسته» برای تبعیض میان زنان باز می‌گذارد، از دیدگاه سنتی پیروی نموده است که مبتنی بر نابرابری زن و مرد است، زیرا به صراحت دستور می‌دهد قیمومت فرزندان در صورت نبودن ولی شرعی به مادران شایسته اعطا می‌گردد.^۱

گزیده فصل

قانون اساسی چیست؟

قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی تعریف کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه، و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور، و تعیین و تضمین کننده حقوق شهروندان کشور است.

دین و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۲: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است...»

اصل ۵۶: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.»

اصل ۵: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است...»
اصول ۴ و ۷۲: مطابقت قانون با شرع

زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

الف. مقدمه قانون اساسی

قانون اساسی هویت اصلی زنان و حقوق انسانی آنان را فقط در جهت ایجاد بنیادهای اسلامی مشروع می‌داند. حقوق زنان در چهارچوب خانواده می‌بایست محقق گردد.

ب. اصل دوم و سوم قانون اساسی

طبق بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی، دولت موظف است به تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد. طبق مجموع اصول ۲ و ۳، احقاق حقوق شهروندان (مقرر در اصل ۳) در چهارچوب قوانین اسلامی می‌بایست صورت گیرد.

طبق بند ۱۴ اصل ۳، تنها تساوی در برابر قانون مورد نظر قانون‌گذار می‌باشد. تساوی در برابر قانون در معنای قضایی می‌باشد. به عبارت دیگر زن و مرد از حق شکایت مساوی برخوردارند اما لزوماً از داوری مساوی بهره‌ای ندارند.

ج. اصل دهم قانون اساسی

«از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

د. اصل بیستم قانون اساسی

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

نکات: گفته شده زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند، اما از ذکر این ضرورت خودداری

شده است که قانون باید برای زن و مرد در امور مشابه حق مساوی قائل شود. نکته مبهم اصل بیستم که بسیار مسئله‌ساز است، قید و شرط «رعایت موازین اسلام» است، که هم کلی است، هم نارسا.

هـ. اصل بیست و یکم قانون اساسی «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

- ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
- ۲- حمایت مادران به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.
- ۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
- ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
- ۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.»

واژگان کلیدی

قانون اساسی

دین

ایدئولوژی

تبعیض

خانواده

مقررات

حکومت اسلامی

حقوق

تکالیف

تساوی

اخلاق اسلامی

موازین اسلامی



حق زن بر بدن خود

مقدمه

در این گفتار، توجه داده می‌شود که حق انسان بر بدن یک حق بنیادی است. انسان حق لذت بردن و کامیابی جنسی با انتخاب خود را دارد. با توجه به دامنه وسیع این حق که به خصوص در سال‌های اخیر از سوی مدافعان حقوق زن بر آن تأکید می‌شود، قوانین ایران را مرور می‌کنیم و مواد و تبصره‌هایی را که در این مورد برای زنان محدودیت ایجاد کرده است به بررسی می‌گذاریم. مثال‌های مشخص عبارت است از سلب حق زن برای انتخاب پوشاک که در اجباری بودن حجاب، خود را نشان می‌دهد. الزام زن به تمکین از شوهر بدون در نظر گرفتن آمادگی روانی، عاطفی و جسمی زن. برخی معتقدند این الزام قانونی به رابطه جنسی زن و شوهر می‌تواند صدمه بزند و زن در شرایطی که آمادگی ندارد احساس کند به او تجاوز می‌شود.

در قوانین ایران که نفقه و هزینه زندگی خانوادگی به عهده شوهر است، چنانچه زن تمکین نکند، دادگاه او را «ناشزه» می‌نامد و مجازات زن ناشزه، محرومیت از دریافت نفقه است.

نگارنده، شیوه‌های مردان برای خودداری از پرداخت نفقه را بر پایه تجربه‌های وکالتی خود، و همچنین چگونگی برخورد دادگاه‌های خانواده در ایران را روشن می‌کند. نتایج تلخ احکام دادگاه‌هایی که گاهی به مرگ یا معلولیت زنان منجر شده است، شرح داده می‌شود و به زنان در این باره توجه‌هایی داده خواهد شد. همچنین مجازات زنان همجنس‌گرا بررسی خواهد شد. مسائل مربوط به قتل‌های ناموسی، ختنه دختران و سقط جنین به عنوان مسایل مطرح در حیطه حق بر بدن، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

پرسش‌ها

- آیا نمونه‌های دیگری از حق زن بر بدنش می‌شناسید که در این جلسه ناگفته مانده است؟
- آیا همجنس‌گرایی زنان یک نمونه از حق آنها بر بدنشان است؟
- آیا حق زن بر پیشگیری از حاملگی و مثلاً مصرف قرص ضدبارداری را از جمله حقوق زن بر بدنش می‌دانید؟
- تا چه اندازه حق زن بر بدنش را برای کامیابی جنسی می‌پذیرید؟
- آیا به نظر شما قتل‌های ناموسی نمونه بارز انکار حق زن بر بدنش نیست؟
- راه حل چیست؟
- آیا با اصلاح قوانین، حق زن بر بدن تثبیت می‌شود یا نیاز به کار فرهنگی همزمان وجود دارد؟
- کدام نیروهای اجتماعی بهتر می‌توانند خشونت‌های جنسی را که زیر عنوان «تکلیف زن» در زندگی زناشویی و «تمکین» تعریف شده‌اند، در جامعه ایران کاهش بدهند؟
- قوانین ایران در این باره با کدام مواد «سیدا» در تعارض است؟
- آیا بر پایه حق زن بر بدن، زن می‌تواند از هم‌آغوشی با شوهر در صورت عدم استفاده شوهر از کاندوم خودداری کند؟

موضوعی برای انشا

در مبارزه با قتل‌های ناموسی که در برخی قبایل ایران صورت می‌گیرد، چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

منابع

- جنایات ناموسی، مهرانگیز کار.
- غیرت در لباس قانون، قتل‌های ناموسی حکومتی و خانوادگی، سهیلا وحدتی.
- فاجعه خاموش، قتل‌های ناموسی، پروین بختیارنژاد، ۱۳۸۸.
- آشنایی با بیانیه حقوق جنسی، حق احترام به بدن.
- رفع تبعیض از زنان، مقایسه کنوانسیون رفع تبعیض از زنان با قوانین داخلی ایران، مهرانگیز کار، تهران، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- قانون‌گذاری درباره حقوق زن، چالش و بحران، مهرانگیز کار، استکهلم، نشر باران، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۴۷، ۶۴.
- پژوهشی درباره خشونت علیه زنان، مهرانگیز کار، تهران، نشر روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹.
- *Honour, Crimes, Paradigms, and Violence against Women*, Lynn Welchman and Sara Hossain, Zed Books Ltd, London, 2005.
- *Gender and Violence in the Middle East*, David Ghanim, Library of Congress, US, 2009.
- *Violence in the Domestic Sphere*, Ingrid Westendorp and Ria Wolleswinkel (eds), Intersentia, Antwerp - Oxford, 2005.

حق زن بر بدنش

حق انسان بر بدن خویش بدین معنا است که هر انسانی این حق را دارد که در آزادی کامل، راجع به وضعیت بدنی خویش تصمیم‌گیری نماید. به موجب این حق، هر انسانی می‌بایست از هر نوع فشار خارجی (وارده از سوی افراد دیگر) که بدن او را تحت تاثیر قرار می‌دهد، مصون باشد. حق بر بدن این اجازه را به شخص می‌دهد تا نسبت به بدن خویش حس استقلال داشته به طوری که بدن به عنوان حریم خصوصی فرد درآمده و هرگونه تعرض به این حریم، نقض یکی از حقوق بنیادین بشر شناخته می‌شود. حق بر بدن به صورت‌های گوناگون در اسناد بین‌المللی اشاره شده که از مجموع آنها چنین می‌توان نتیجه گرفت که هر نوع تغییر در وضعیت ظاهری و داخلی بدن انسان می‌بایست با رضایت خود شخص باشد. در این گفتار مهم‌ترین مسایل مطرح در خصوص حق بر بدن که به زنان مربوط می‌شود، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. حجاب

«زنان ایرانی نسبت به انتخاب پوشاک خود آزادی عمل ندارند. طبق تبصره ذیل ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد». برای پوشش مردان، قانونی مشابه از تصویب نگذشته است. از طرفی ضوابطی برای تشخیص دقیق حجاب شرعی و پوشاک و آرایش مناسب تعیین نشده است. در نتیجه، جرایم منکراتی و مرتبط با اخلاق اسلامی که هر کس به سلیقه خود آن را تعریف می‌کند، زنان را که از لحاظ تاریخی نیز بیش از مردان زیر سلطه کنترل اجتماعی و دینی و فرهنگی به سر می‌بردند، در معرض آزار و اذیت قرار می‌دهد و امنیت قضایی را از آنها سلب می‌نماید. در قوانین ایران عنوان مجرمانه‌ای به نام «بد حجابی» سراغ نداریم، ولی چون حجاب اسلامی و پوشاک و آرایش مناسب در قوانین ایران به دقت تعریف نشده است، سال‌هاست زنان ایرانی که عموماً با حجاب نیز هستند، به بهانه بد حجابی بازداشت و تحقیر می‌شوند. مأمورین و پلیس منکراتی و گاهی قضات بر پایه سلیقه‌های شخصی، برخی زنان را متهم به بد حجابی کرده و آنها را محاکمه و محکوم می‌کنند. زنان ایرانی هنوز نمی‌دانند تعریف «بد حجابی» چیست. اما بابت آن سال‌هاست کاملاً غیرقانونی مجازات می‌شوند.»^۱

۲. خشونت

در اینجا ابتدا اشاره‌ای می‌شود به موضع حقوق بین‌الملل در خصوص مسأله خشونت و سپس به تعریف و انواع خشونت می‌پردازیم. مطابق مقدمه سیدا «اجرای مؤثر کنوانسیون کمک خواهد کرد به رفع خشونت علیه زنان... و خشونت علیه زنان نمونه‌ای است از روابط قدرت نابرابر تاریخی میان مردان و زنان.» کمیته سیدا در یکی از توصیه‌های خود چنین می‌گوید: «یک استراتژی جامع جهت پیشگیری و مبارزه با انواع خشونت علیه

1. <http://www.mehrangizkar.net/archives/000141.php>

زنان باید به کار گرفته شود...^۱ به این نکته به طور خلاصه اشاره می‌کنم که اگر چه ایران سیدا را امضاء نکرده است، ولی این، چیزی از وظیفه‌اش برای مبارزه با خشونت کم نمی‌کند، چرا که طی اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی، دولت موظف است به از بین بردن تبعیض جنسیتی، احترام به حق زندگی، تمامیت جسمی و سلامت جسمی که در خشونت فیزیکی نقض می‌شوند.^۲

خشونت، رفتاری است که با هدف آسیب رساندن به دیگری، به گونه‌ای جسمی، روانی، تحمیل محدودیت‌های مالی، ممانعت از پیشرفت‌های شغلی و ارتقای توانایی‌های فردی، بی‌اعتنایی به دیگری - در صورتی که می‌دانیم او به توجه و حمایت ما نیازمند است - ... گفته می‌شود. خشونت علیه زنان در اشکال مختلف جسمی، روحی، روانی، اقتصادی...^۳ جلوه می‌نماید و حوزه خصوصی و عمومی زنان

۱. مجمع عمومی، جلسه ۶۰، گزارش کمیته سیدا، الف/۳۸/۶۰، ۲۰۰۵، پاراگراف ۵۱، صفحه ۱۳-۱۲.

۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر:

ماده ۲- هر کس می‌تواند بی‌هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد. به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور یا سرزمین، مستقل، تحت قیمومت یا غیر خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده ۳- هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۵- هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.
میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی:

ماده ۱-۲- دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را در باره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند.

ماده ۳- دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند.

ماده ۶-۱- حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد.

ماده ۷- هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی قرار داد...
میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی:

ماده ۲-۲- کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر گونه عقیده دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا هر وضعیت دیگر، تضمین نمایند.

ماده ۱-۱۲- کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع از بهترین حال سلامت جسمی و روحی ممکن‌الحصول به رسمیت می‌شناسند.

۳. صاحب‌نظران در دسته‌بندی مهمترین مصادیق خشونت به طرق گوناگون عمل کرده‌اند؛ به طور مثال ازدواج مجدد را به عنوان خشونت حقوقی و یا خشونت روانی در نظر گرفته‌اند. آنچه که اهمیت دارد دانستن این است که چه رفتارهایی به عنوان خشونت خانگی تلقی می‌گردند.

الف- خشونت جسمی: این نوع از خشونت در دو نوع آشکار و پنهان نمایان می‌شود:

- خشونت‌های جسمی آشکار: نظیر کتک کاری، گاز گرفتن، چنگ زدن، کشیدن موی سر، لگد زدن، هل دادن و...
- خشونت‌های جسمی پنهان: نظیر اخراج از خانه (به ویژه در ساعات نامتعارف شب)، به هم کوبیدن در به گونه‌ای که موجب وحشت و اضطراب گردد، به هم زدن سفره یا میز ناهارخوری، محروم کردن از غذا، زندانی کردن، پرت و پاره کردن و یا شکستن اشیاء (به ویژه هر نوع اشیایی که برای قربانی خشونت مهم باشد. مثل یادگاری‌ها و یا پاره کردن آلبوم‌های عکس، آینه شمعدان و...).

را از هر قشر و طبقه که باشند در بر می‌گیرد.^۱ تمام اشکال خشونت از قدرت‌طلبی و سلطه‌گری فرد آزاررسان ناشی می‌شود. در گزارش‌های مربوط به خشونت در خانواده معمولاً زنان و کودکان به عنوان قربانیان اصلی و مردان به عنوان افراد خاطی قید می‌شوند. فرهنگ جامعه‌ای که در آن مردسالاری به صورت یک ارزش درمی‌آید، عامل اساسی خشونت علیه زنان است. در این میان قانون می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند به طوری که با رعایت تساوی حقوقی زنان و مردان، رفتارهای تبعیض‌آمیز و خشونت بار تحت کنترل قرار گیرد. متأسفانه در ایران حکومت با وضع قوانین تبعیض‌آمیز این‌گونه رفتارهای خشونت بار علیه زنان را شدت بخشیده است، به طوری که لایه‌های مختلف زندگی زنان را تحت تاثیر قرار داده است. تمامی قوانین تبعیض‌آمیز که به طور مثال سن مسئولیت کیفری دختران را ۹ سال در نظر گرفته و یا مردان را مجاز به ازدواج موقت می‌دارد، خود عامل خشونت علیه زنان به حساب می‌آیند. وقتی در چارچوب یک ارتباط نزدیک میان دو فرد، رفتار مرد با زن خشونت‌آمیز و سلطه‌گرانه است، نتیجه آن خشونت خانگی خواهد بود. این نوع از خشونت از سوی نزدیکان ذکور - معمولاً شوهر، پدر، برادر - علیه زن اعمال می‌گردد. خشونت خانگی می‌تواند جسمانی، جنسی، روانی یا عاطفی باشد. سوء استفاده مالی و محدود کردن فرد نیز از جمله مشخصه‌های دیگر خشونت خانگی است. خشونت می‌تواند عملاً یا فقط با تهدید صورت بگیرد؛ همچنین همیشگی یا موقتاً اتفاق بیافتد. همان طور که پیشتر اشاره شد، عامل اصلی خشونت علیه زنان را می‌توان در تبعیضی یافت که مانع از برابری زن با مرد در

خشونت جنسی را نیز می‌توان در این گروه قرار داد که عبارت است از: اجبار به انجام هرگونه رفتارهای جنسی برخلاف میل، اجبار به تماشا و یا شنیدن تصاویر، فیلم و یا هرگونه صدایی که بار جنسی داشته باشد، عدم رعایت بهداشت جسمی به هنگام نزدیکی (به ویژه برای آن گروه از بیمارانی که نزدیکی جنسی موجب انتقال بیماری آنان شود مثل ایدز، هیپیت و...)، کوتاهی در پیشگیری از بارداری در صورتی که تمایلی برای بچه‌دار شدن نباشد و زن مجبور شود به سقط جنین تن دهد.

ب- خشونت روانی و کلامی: عبارت است از توهین، دشنام، به کارگیری کلمات رکبک و تحقیرآمیز، بداخلاقی و بهانه‌گیری‌های مداوم، ایجاد احساس ترس و گناه، منت گذاشتن برای امور مالی، خرجی خانه، نگهداری از زن و یا فرزندان، عدم مسئولیت‌پذیری و نظم در رفت و آمدها و ملاقات‌های مهم، رفتارهای آمرانه و تحکم‌آمیز، اجبار یا آموزش به فرزندان برای تخریب دیگری، بی‌تفاوتی و سردی در رفتارهای فردی و اجتماعی، پنهان‌کاری در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی نظیر خرید و فروش خانه، مغازه، زمین و...، اعمال محدودیت در دیدن فرزندان به هنگام طلاق و یا جدایی.

ج- تهدید و ارباب: شامل ترک خانه (خود و یا دیگری)، به اصطلاح سر زیر آب کردن به معنای می‌روم و بر نمی‌گردم، اذیت کودک، تهدید به طلاق، تهدید به خودکشی، دیگرکشی و یا حیوان‌کشی، تماس‌های مکرر با پلیس با نیت «آبروریزی و ارباب»، برداشتن مدارک شخصی نظیر گذرنامه، شناسنامه، دفترچه درمانی، عقدنامه، دفترچه خاطرات، اسناد ملکی و...، کنترل و نظارت‌های آزاردهنده نظیر رفت و آمدهای اجتماعی، استفاده از تلفن، چک کردن تلفن شخصی، سرکشی‌های نابهنگام و ناگهانی به خانه و یا اتاقی که دیگری در آنجا باشد.

د- خشونت اقتصادی: شامل در تنگنا قرار دادن اعضای خانواده علی‌رغم توان مالی، صرف و هزینه کردن درآمدهای خانوادگی برای اعضای خانواده پدری / مادری علی‌رغم نیاز و ضرورت آن، صرف درآمدهای خانوادگی در امور اجتماعی به منظور جلب توجه و یا اهداف کاملاً فردی، دخل و تصرف در دارایی‌های همسر با زور، نظیر مداخله در پس‌انداز و یا اارثیه همسر، جلوگیری از استقلال مالی به منظور مجبور ساختن همسر به اطاعت و تسلیم.

ه- خشونت حقوقی: شامل امتناع مرد از طلاق برخلاف اصرار زن به متارکه، ازدواج مجدد شوهر و جلوگیری از نگهداری فرزندان توسط زن.

ی- خشونت ناشی از ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی: شامل اعمال محدودیت در ادامه تحصیل، محدود ساختن همسر در یادگیری مهارت‌های اجتماعی و آموزشی، مخالفت‌ورزی از کارایی و یا ادامه شغل.

<http://www.rahyabiran.org/fa/womenworld/womenviolence/>

1. http://ravandno.net/didgah/articles_detail_didgah.php?aid=564

زندگی می‌شود. لذا خشونت، هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند. از آنجایی که بسیاری از دختران و زنان حاضر نیستند خشونت خانگی را به پلیس گزارش دهند یا نیروی قضایی در برخی کشورها به شکایات در این زمینه ترتیب اثر نمی‌دهد و آن را موضوعی خصوصی قلمداد می‌کند، آمار خشونت خانگی دقیق و منعکس‌کننده واقعیات نیست.^۱ «می‌توان خشونت‌های خانگی را در لایه‌های اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها به دو گونه کلی نیز تقسیم کرد؛ خشونت‌های قرمز و خشونت‌های سفید. منظور از خشونت‌های قرمز آن بخش از رفتارهایی است که اثری از خود به جای می‌گذارند، و بیشتر به صورت فیزیکی بروز می‌یابد ولی خشونت‌های سفید آن بخش از خشونت‌هایی را در بر می‌گیرد که به صورت «روانی» بر فرد قربانی تحمیل می‌شود و متأسفانه به دلیل نامرئی بودن آن، فرد قربانی نمی‌تواند با نشان دادن آن به «پزشکی قانونی»، طول درمان و خسارتی را دریافت نماید و یا حتی موجب برانگیختن «احساس همدلی» در سایرین گردد. علاوه بر آن به نظر می‌رسد که خشونت‌های سفید بیشتر در طبقات فرادست اقتصادی - اجتماعی و خشونت‌های قرمز بیشتر در طبقات فرودست شایع باشد.»^۲

از آنجا که در این جلسه خشونت‌های ناقص حق بر بدن مورد بررسی قرار می‌گیرد، در اینجا به دو نوع از مهمترین خشونت‌های خانگی فیزیکی که در قانون مجاز شمرده شده - خشونت‌های قانونی - اشاره می‌کنیم.

الف. الزام به تمکین

لزوم زن به تمکین منجر به بیماری‌های روحی - روانی در او می‌شود؛ چرا که دیگر همسر وی، شریک عشقی او در شادی‌ها و غم‌هایش نیست، بلکه متجاوزی است که در قالب قانون و شرع، بدون رضایت وی به حریم شخصی وی وارد گشته و او را تبدیل به ابزاری می‌کند صرفاً جهت ارضا امیال جنسی خویش به طور یک طرفه. در چنین شرایطی یا زن تحمل کرده و خود را در معرض تجاوز قرار می‌دهد، یا در نهایت به ترک زندگی خانوادگی اقدام می‌کند. «بنا به گفته مدیرکل امور اجتماعی استانداری تهران، ۵۰ درصد طلاق‌ها به دلیل تمکین نشدن زن و مرد از مسائل زناشویی رخ می‌دهد، بیشترین طلاق‌های رخ داده در جامعه توافقی است و زنان بیشترین دلیل خود را برای طلاق، نفرت از همسرشان عنوان می‌کنند. همچنین به گفته رئیس شعبه ۲۶۸ دادگاه خانواده تهران، اکثر مراجعان برای طلاق، زوج‌های جوانی هستند که ۲ الی ۳ سال بیشتر از زندگی مشترکشان نمی‌گذرد.»^۳

در خصوص تمکین، ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» طبق ماده مزبور، زنی که از شوهرش تمکین نمی‌کند حق مطالبه نفقه (هزینه یک زندگی حداقلی) از او سلب می‌شود.

تمکین زن به معنای فرمان‌برداری بی‌چون و چرای زن از شوهر است. تمکین دو نوع می‌باشد: عام، خاص. مفهوم تمکین خاص اطاعت از نیازهای غریزی مرد از طرف زن است و مفهوم تمکین عام فرمان‌برداری در تمام امور کلی زندگی می‌باشد و زن موظف به پیروی و اطاعت از شوهر است. قانون هم

1. <http://zanan.iran-emrooz.net/index.php?zanan/more/6051/>

2. <http://www.rahyabiran.org/fa/womenworld/womenviolence/>

3. <http://shadabi.blogspot.com/1385/12/20/post-24/>

اشاره کرده ریاست خانواده از خصائص مرد است.^۱ تعلق نفقه وابسته به تمکین کامل است یعنی تمکین عام و خاص به همراه هم باید محقق شود. لذا با تحقق تمکین عام و سرپیچی از تمکین خاص و یا بر عکس نفقه تعلق نمی‌گیرد و هر کدام از شرایط یاد شده به تنهایی معنای تمکین کامل را تداعی نمی‌کند و بنابراین حق نفقه زوجه ساقط می‌شود.^۲

طبق نظر فقها، اموری که زن باید شرعا از شوهر تمکین نماید، عبارتند از:

۱- زن بدون اذن شوهر از منزل خارج نشود (به نظر آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله فاضل در مواردی که ضرورت ایجاب کند، مانند زمانی که برای ماندن در منزل حرجی باشد یا برای طبابت نیاز به بیرون رفتن داشته باشد، می‌تواند بدون اذن شوهر خارج شود) بنابراین اگر بدون رضایت شوهرش از خانه بیرون رود، ناشزه خواهد بود، مگر در مواردی که استثنا شده است.

۲- خود را برای هر لذتی که شوهر می‌خواهد، در اختیار او قرار دهد.

۳- بدون عذر شرعی - مثل ایام عادت ماهیانه و یا در صورتی که برای زن ضرر مهم داشته باشد - از نزدیکی کردن شوهر ممانعت نکند.^۳ البته مقصود نزدیکی از راه معمول می‌باشد، اما نزدیکی از راه غیر معمول بر زن واجب نیست. به فتوای برخی از فقها، در صورت عدم رضایت زن، حرام می‌باشد. اصطلاح تمکین این مورد را شامل نمی‌شود.

۴- از چیزهایی که موجب نفرت شوهر باشد، خودداری کند.^۴

در قانون مدنی ایران در کتاب نکاح راجع به طرح و اقامه دعوی، الزام به تمکین از طرف مرد به طرفیت زوجه بحثی نشده است و همچنین درباره نشوز و امتناع زن از تمکین به طور صریح مطلبی در قانون مذکور عنوان نگردیده است و فقط ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، حکم نشوز را مقرر می‌دارد. این تنها ماده و مطلبی است که قانون مدنی ایران درباره تمکین زن متعرض شده است. ولی محاکم ایران عملاً دعای التزام به تمکین را که از ناحیه مردان به طرفیت زنان خود اقامه می‌شود می‌پذیرند و مورد رسیدگی قرار می‌دهند و اغلب حکم به الزام زنان ممتنع از تمکین را صادر می‌نمایند.

مردی که تمکین زن را مورد دعوی خود قرار داده ظاهراً همان تسلیم و تمکین قانونی و همیشگی را می‌خواهد و در حقیقت می‌خواهد دادگاه با حکم خود و یا اجرای آن یک نوع علاقه و محبت و یا لافل حالت تسلیم مطلق در زن ایجاد کند. در حالی که روابط خانوادگی و به خصوص روابط زن و شوهر را نمی‌توان به اعمال جبر و صدور حکم و اجبار یکی از طرفین و یا هر دوی آنها، ثابت و برقرار نگاه داشت و بین آنها عشق و علاقه و محبت ایجاد نمود. اگر شوهر به نزد قاضی برود و بگوید که همسر من از من تمکین نمی‌کند، قاضی به راحتی حکم به تمکین زن می‌دهد و حتی اگر زن التماس کند که نمی‌تواند با

۱. در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است. (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی)

۲. <http://www.niazpardaz.com/%D9%86%D9%81%D9%82%D9%87%20%D8%8C%20%D8%AA%D9%85%DA%A9%DB%8C%D9%86%20%D8%AE%D8%A7%D8%B5%20%D8%8C%20%D8%AA%D9%85%DA%A9%DB%8C%D9%86%20%D8%B9%D8%A7%D9%85-a-203282>

۳. آیت‌الله خمینی، آیت‌الله تبریزی، آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله خوئی، آیت‌الله مکارم؛ توضیح المسائل مراجع، جلد ۲،

مسئله ۲۴۱۲.

۴. آیت‌الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۱۶۶۵.

این مرد ادامه دهد، قاضی به صحبت او اهمیتی نمی‌دهد و زن را مجبور می‌کند علی‌رغم میل باطنی‌اش با آن مرد هم‌بستر شود و به خواسته‌های او تن در دهد. حتی پلیس آنان را تا منزل همراهی نموده و هر دو را در منزل وارد نموده و مطلب را صورت‌جلسه می‌نماید! آیا این چیزی جز تجاوز است؟

ب. قتل‌های ناموسی

«جنایت‌های ناموسی یا قتل ناموسی به ارتکاب خشونت و اغلب قتل زنان یک خانواده به دست مردان خویشاوند خود گفته می‌شود. این زنان به علت «ننگین کردن شرافت خانواده خود» مجازات می‌شوند. این ننگ موارد گوناگونی را شامل می‌شود از جمله خودداری از ازدواج اجباری، قربانی یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن (حتی از یک شوهر ناشایست)، رابطه با جنس مخالف، و یا ارتکاب زنا. برای اینکه فردی قربانی جنایت‌های ناموسی شود، فقط اینکه گمان برده شود او آبروی خانواده را بر باد داده است کافی است.^۱ دکتر شهلا اعزازی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در این رابطه می‌گوید: «فرد مورد تجاوز قرار گرفته نماد آبروی بربادرفته خانواده است و تنها از طریق کشتن قربانی است که امکان زندگی برای سایر اعضا فراهم می‌شود.» بر اساس آخرین بررسی‌های صورت گرفته بیش از ۲۰ درصد قتل‌های روی داده در کشور در رابطه با مسائل ناموسی است، که بیشترین درصد کل قتل‌ها را شامل می‌شود. در میان قتل‌های ناموسی نیز همسرکشی نسبت به سایر انواع قتل درصد بیشتری از آمارها را به خود اختصاص داده است. دکتر علی نجفی توانا، جرم‌شناس و از استادان حقوق جزا می‌گوید: «ناموس یا به عبارت صحیح‌تر زن خانواده می‌تواند خواهر، مادر و همسر در درجه اول و نوامیس وابستگان نزدیک در درجه دوم باشد که این می‌تواند به معنای حیثیت و شرف جنس و تمامیت جسمی و جنسی زن باشد، بنابراین قتل‌های ناموسی یا قتل‌های مبتنی بر تعصب می‌تواند به اشکال مختلف صورت گیرد شامل دفاع از زن به وسیله دیگری یا دفاع از زن به وسیله خود زن یا دفاع از آبرو و حیثیت زن در برابر تجاوز مرد غریبه.» مهم‌ترین ویژگی این نوع قتل‌ها این است که عرف محلی آنها را مجاز می‌داند. به همین دلیل کشته شدن چنین زنانی، تأثیری ایجاد نمی‌کند و حتی گاهی گفته می‌شود که حق آنها بوده است. این نوع قتل‌ها که اغلب به شکل سربریدن، کشتن با چاقو و یا اسلحه و به ندرت با خفه کردن زنان انجام می‌شود بسیار فجیع است زیرا اعتقاد عمومی بر این است که هر چه زن خطاکار به شکل فجیع کشته شود آبرو حیثیت و شرف بر باد رفته خانواده بهتر و سریعتر به جایگاه قبلی باز می‌گردد.^۲

در آبان ماه سال گذشته (۱۳۸۸) بود که دادستان عمومی و انقلاب تهران خواستار تشدید مجازات قتل‌های مبتنی بر جنسیت به ویژه قتل‌های ناموسی و نیز حذف یا اصلاح ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی - که نوعی از قتل ناموسی را مجاز می‌دارد - شد. عباس جعفری دولت‌آبادی که پیش از این، ۳ سال رئیس کل دادگستری استان خوزستان بود، اضافه کرد: «قتل‌های ناموسی در چند استان مطرح است و این قتل‌ها ناشی از سوءظن‌های اثبات‌نشده‌ای است و در این جوامع که مردان به خواهر، همسر، دختر یا سایر نزدیکان خود سوءظن داشته باشند، همین سوءظن برای ارتکاب آنها به قتل کافی است و نیاز به

1. http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%82%D8%AA%D9%84_%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C

2. <http://www.we-change.org/spip.php?article1173>

اثبات و شهود ندارد.» وی اضافه کرد: «در قتل‌های ناموسی، قاتل خود را برخلاف دیگر قتل‌ها به صورت محترمانه معرفی می‌کند و اولیای دم نیز درخواست تعقیب قاتل را ندارند و معمولاً کسب رضایت اولیای دم چند ماه بیشتر طول نمی‌کشد.» این مقام قضایی با تأکید بر این که در قتل‌های ناموسی، قاتل خود را به حق می‌داند، گفت: «متأسفانه سیاست قضایی ما در حوزه قتل‌های ناموسی به شدت متفاوت و حتی متناقض است و به دیدگاه قاضی بستگی دارد که در بسیاری از موارد، قاتل در کشاکش رسیدگی آزاد می‌شود یا این که در کمیسیون‌های عفو مورد عفو قرار می‌گیرد.»

قتل ناموسی که طبق قانون مجازات تلقی می‌شود، قتل زن توسط شوهر است (طبق ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی). ماده فوق مقرر می‌دارد: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.» همان طور که می‌بینیم قانون‌گذار، شوهر را به طور کامل مجاز به ارتکاب قتل دو انسان نموده که در عمل بیشتر قربانیان، زنان می‌باشند. همچنین ابهامات موجود در ماده فوق‌الذکر باعث گردیده بسیاری از قتل‌های ارتكابی که خارج از محدوده ماده ۶۳۰ می‌باشند به صورت مشروع و قانونی درآیند. در اینجا به چند نکته مهم اشاره می‌شود. اول آنکه شوهر تنها همان لحظه‌ای که همسرش را در حال زنا با مرد اجنبی می‌بیند، می‌تواند مرتکب قتل گردد. دیگر اینکه قانون‌گذار مقرر داشته می‌بایست شوهر، زن و مرد را در حال زنا مشاهده نماید، حال آنکه مشخص نیست در آن شرایط شوهر چگونه می‌تواند به طور قطع به تشخیص این امر پردازد، چرا که طبق قانون مجازات اسلامی، زنا تعریف مشخصی دارد که عبارت است از «جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد، در غیر موارد وطی شبهه»^۱ (ماده ۶۳). نکته دیگر آنکه مشخص نیست لحظه‌ای که مرد به طور ناگهانی همسرش را با مرد دیگری می‌بیند، چگونه می‌تواند علم حاصل کند که زنش تمکین داشته (یعنی با رضایت خویش با مرد اجنبی ارتباط داشته). دیگر آنکه اگر مرد اجنبی مکره باشد (مجبور به برقراری ارتباط گشته)، هیچ‌گونه حکمی مشخص نیست و در واقع شوهر در هر حالت (چه مرد اجنبی رضایت داشته یا نداشته) می‌تواند او را به قتل برساند. همچنین مشخص نیست که شوهر چگونه می‌تواند ارتباط جنسی و رضایت همسرش را در دادگاه به اثبات برساند.

آنچه که مسلم است این است که ماده ۶۳۰ نوعی از خشونت جسمی علیه زنان را کاملاً مشروع نموده که این خود در گسترش فرهنگ خشونت نقش قابل توجهی دارد و زمینه را برای خشونت‌های بیشتر فراهم می‌کند.

۳. همجنس‌گرایی زنان

در قانون مجازات اسلامی ایران، همجنس‌گرایی جرم است و همجنس‌گرایی زنان زیر عنوان «مساحقه» عمل مجرمانه اعلام شده که مجازات آن بسیار شدید است. ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، مساحقه را این طور تعریف کرده است: «مساحقه، همجنس‌بازی زنان است با اندام

۱. وطی به شبهه: در اصطلاح فقهی، منظور نزدیکی است که با تصور مشروع بودن صورت گیرد. به طور مثال، شخصی که گمان می‌کند میان او و شخصی که با او ارتباط دارد، صیغه محرمیت وجود دارد.

تناسلی». ماده ۲۳۸ قانون جدید نیز مقرر می‌دارد «مباحثه عبارت است از این که انسان مونث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد». ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد: «حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه است». طبق ماده ۲۳۹ قانون جدید نیز «حد مساحقه، صد ضربه شلاق است».

در صورت تکرار جرم، مرتکب را اعدام می‌کنند. ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد «هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد، در مرتبه چهارم حد آن قتل است». طبق ماده ۱۳۵ قانون جدید نیز «هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است».

به موجب ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ «هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند، بدون ضرورت، برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می‌شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر، در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می‌شود». یکی از تغییرات مثبت در قانون جدید، حذف این ماده است.

یکی از راه‌های اثبات جرم همجنس‌گرایی زنان، شهادت شهود است.^۱ قانون‌گذار حتی درباره این جرم فقط به شهادت مردان اهمیت می‌دهد و برای شهادت زنان ارزش و اعتباری قائل نیست. بنابراین شهادت زنان در دادگاه در زمینه همجنس‌گرایی، در حکم هیچ است. معلوم نیست چرا قانون‌گذار شهادت زنان را حتی در جرمی که کاملاً زنانه است معتبر نمی‌شناسد.^۲

اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد گرایش جنسی و هویت جنسیتی^۳ هر گونه خشونت، آزار، تبعیض و تعصب بر مبنای گرایش جنسی را محکوم می‌کند. طبق سند مذکور، هر گونه محرومیت از حقوق انسانی، شکنجه، اعدام و دستگیری افراد بر این مبنا ممنوع می‌باشد.

۴. ختنه دختران

ختنه دختران از آن جهت مورد توجه خاص مجامع حقوق بشری قرار گرفته که آثار جسمی و روانی جبران‌ناپذیری بر زنان به جا می‌گذارد. دختران در سنین کودکی، بدون رضایت خویش، قربانی این جنایت گشته و این رسم را به فرزندان خود منتقل می‌کنند. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، ۱۰۰ تا ۱۴۰ میلیون زن و دختر در جهان مورد ختنه قرار گرفته‌اند که از این میان، ۹۲ میلیون دختر در آفریقا قربانی این عمل شده‌اند (حدوداً ۳ میلیون دختر سالانه در آفریقا ختنه می‌شوند).

معمولاً دختران از طفولیت تا سن ۱۵ سالگی در معرض ختنه هستند.^۴ ترکیبی از عوامل فرهنگی، اجتماعی، مذهبی در این مورد نقش دارند، به طوری که در میان اقوام و مذاهب گوناگون این امر مشاهده می‌شود. اعتقاد عمومی بر آن است که ختنه، دختران را پاک نگاه می‌دارد، چرا که بکارت آنها

۱. راه‌های ثبوت مساحقه: چهار بار اقرار یا با شهادت چهار مرد عادل (مواد ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی)

2. <http://www.mehrangizkar.net/archives/000134.php>

3. UN Declaration on sexual orientation and gender identity, http://en.wikipedia.org/wiki/UN_declaration_on_sexual_orientation_and_gender_identity

4. <http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs241/en/index.html>

تا قبل از ازدواج تضمین می‌شود. با آنکه گروهی از کشورها ختنه دختران را غیرقانونی اعلام کرده‌اند، از آنجا که اصلاح فرهنگی در این کشورها به عمل نیامده است، باز هم شاهد این عمل هستیم.

در ایران، این مساله زیاد مورد بحث قرار نمی‌گیرد در حالی که سالانه بسیاری از دختران در برخی نواحی جنوبی و غربی کشور قربانی می‌گردند. «مثله کردن اندام جنسی دختران به نام ختنه، در استان‌های خوزستان، لرستان و بیش از همه در کردستان معمول است. هرمزگان و بندر گنگ و بندر جاسک از جمله شهرهای جنوبی ایران هستند که در آنها ختنه دختران یک رسم است. گفته می‌شود این رسم در مناطق جنوبی ایران از طریق رفت و آمد دریایی به هند و سومالی وارد کشور شده است. در غرب، ختنه زنان در آذربایجان غربی، اورامانات، بانه، نوسود، پاوه، پیرانشهر و حتی اطراف ارومیه در موارد متعدد به چشم می‌خورد.»^۱

عوارض ختنه دختران (بریدن کلیتوریس): «۱. درد، خونریزی، شوک، (این عمل بدون بیهوشی عمومی یا موضعی انجام می‌گرفته است)، ۲. نگاه داشتن ادرار به دلیل درد، ۳. صدمات ارگانی بعلت بی‌تجربگی جراح تجربی، ۴. عفونت مکرر، ۵. درد زیاد به هنگام عادت ماهانه، عفونت دستگاه تناسلی و تخمک‌ها، عفونت در دستگاه ادرار و کلیه‌ها، ۶. ریسک‌های متنوع در هنگام زایمان ناشی از عفونت و خونریزی و...، ۷. درگیری‌ها و بیماری‌های روانی حاصل از این امر، ۸. ایجاد جوش‌گاه (اسکار) در قسمت بریدگی‌ها با طول و گستردگی زیاد، ۹. مشکلات نازایی، خطرات و مشکلات ناشی از حاملگی و به خصوص زمان زایمان، [۱۰. عدم لذت جنسی در تمام طول عمر پس از ختنه]»^۲

در خصوص پاسخ محافل بین‌المللی به این موضوع، می‌بایست خاطر نشان کرد که در سال ۱۹۹۷، سازمان بهداشت جهانی (WHO) به همراه صندوق کودکان سازمان ملل متحد (UNICEF) و سازمان جمعیت سازمان ملل متحد (UNFPA)، بیانیه‌ای علیه ختنه دختران و زنان صادر کردند. در فوریه ۲۰۰۸ با حمایت بیشتر سازمان ملل متحد بیانیه جدیدی برای مبارزه بیشتر علیه این امر صادر شد. همچنین در سال ۲۰۰۸ انجمن بهداشت جهانی (World Health Assembly) متعلق به سازمان بهداشت جهانی، قطعنامه‌ای صادر کرد جهت حذف ختنه دختران و زنان با تأکید بر لزوم عملکرد هماهنگ در تمام بخش‌های بهداشتی، آموزشی، اقتصادی، حقوقی و زنان.

۵. بارداری - سقط جنین

طبق مواد ۴۹۲-۴۸۷ و ۶۲۴-۶۲۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۷۲۸-۷۲۴ قانون جدید، سقط جنین عنوان مجرمانه دارد. ممنوعیت سقط جنین مختص ایران نمی‌باشد و حتی در کشورهایی که این امر مجاز است، گروه‌های بسیاری در مخالفت با سقط جنین فعالیت می‌کنند. لذا در این گفتار، قانون ایران را مورد بحث قرار نمی‌دهیم. در اینجا تنها اشاره‌ای می‌شود به دیدگاه موافقان و مخالفان سقط جنین، جهت آشنایی با استدلال این گروه، از دیدگاه حقوقی. مخالفان سقط جنین، به حق حیات جنین به عنوان یک انسان استناد می‌جویند، حال آنکه موافقان سقط جنین یا تعریفی متفاوت از زمان شکل‌گیری یک انسان دارند و یا اساساً در تضاد حق جنین و مادر، حق مادر را ترجیح می‌دهند که

1. <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,3721869,00.html>

2. <http://www.dostanfun.com/view.asp?id=50001609634101436>

همان حق انسان بر بدنش است. در نتیجه حق تصمیم‌گیری راجع به بارداری و یا سقط جنین که بر بدن زن مؤثر است، می‌بایست در اختیار او باشد.

حق باروری به عنوان یک حق قانونی در خصوص تولید مثل و بهداشت مربوط به آن، در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. سازمان بهداشت جهانی حق مزبور را چنین تعریف می‌کند: «حق باروری متکی است بر به رسمیت شناختن حق اولیه زوجین و تمامی اشخاص برای تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه نسبت به تعداد و فاصله زمانی بچه‌ها و زمان بچه‌دار شدن، به علاوه حق دسترسی به اطلاعات و امکانات لازم و بالاترین استانداردها در خصوص بهداشت جنسی و باروری. این حق شامل حق تمام افراد برای تصمیم‌گیری راجع به باروری بدون هیچ‌گونه تبعیض، فشار و خشونت است.»

اولین سند بین‌المللی که حق باروری را به رسمیت می‌شناسد، بیانیه تهران می‌باشد که در نتیجه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسید. کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان، مصوب ۱۹۷۹ نیز در ماده ۱۶ خود بر این حق تأکید می‌ورزد. طی سالیان بعد، این حق گسترده شده و در اسناد دیگری نیز بدان اشاره رفته است. چهارمین کنفرانس جهانی زنان (پکن، ۱۹۹۵) در اعلامیه و برنامه کاری خود (Beijing Platform) بر حق زنان برای تصمیم‌گیری راجع به باروری تصریح می‌کند.^۱

1. http://en.wikipedia.org/wiki/Reproductive_rights

گزیده فصل

۱. حجاب

تبصره ذیل ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

۲. خشونت

طی اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی، دولت موظف است به از بین بردن تبعیض جنسیتی، احترام به حق زندگی، تمامیت جسمی و سلامت جسمی که در خشونت فیزیکی نقض می‌شوند. خشونت علیه زنان در اشکال مختلف جسمی، روحی، روانی، اقتصادی، حقوقی... جلوه می‌نماید. خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند. خشونت خانگی از سوی نزدیکان ذکور - معمولاً شوهر، پدر، برادر - علیه زن اعمال می‌گردد. خشونت‌های خانگی فیزیکی که در قانون ایران مجاز شمرده شده‌اند:

الف. الزام به تمکین

ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» تمکین زن به معنای فرمان برداری بی‌چون و چرای زن از شوهر است. تمکین دو نوع می‌باشد: عام، خاص. مفهوم تمکین خاص اطاعت از نیازهای غریزی مرد از طرف زن است و مفهوم تمکین عام فرمانبرداری در تمام امور کلی زندگی می‌باشد.

ب. قتل‌های ناموسی

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

۳. همجنس‌گرایی زنان

مجازات همجنس‌گرایی زنان (مساحقه) صد ضربه شلاق است. (ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، ماده ۲۳۹ قانون جدید) هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد، در مرتبه چهارم حد آن قتل است. (ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، ماده ۱۳۵ قانون جدید)

۴. ختنه دختران

طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، ۱۰۰ تا ۱۴۰ میلیون زن و دختر در جهان مورد ختنه قرار گرفته‌اند که از این میان ۹۲ میلیون دختر در آفریقا قربانی این عمل شده‌اند. در ایران، سالانه بسیاری از دختران در برخی نواحی جنوبی و غربی کشور قربانی می‌گردند.

۵. بارداری - سقط جنین

طبق مواد ۴۹۲-۴۸۷ و ۶۲۴-۶۲۲ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۷۲۸-۷۲۴ قانون

جدید، سقط جنین عنوان مجرمانه دارد.

سازمان بهداشت جهانی حق باروری را چنین تعریف می‌کند: «حق باروری متکی است بر به رسمیت شناختن حق اولیه زوجین و تمامی اشخاص برای تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه نسبت به تعداد و فاصله زمانی بچه‌ها و زمان بچه‌دار شدن، به علاوه حق دسترسی به اطلاعات و امکانات لازم و بالاترین استانداردها در خصوص بهداشت جنسی و باروری. این حق شامل حق تمام افراد برای تصمیم‌گیری راجع به باروری بدون هیچ‌گونه تبعیض، فشار و خشونت است.»

واژگان کلیدی

حق بر بدن

تعرض

حریم

حجاب

خشونت

خشونت خانگی

خشونت قانونی

سیدا

تمکین

نفقه

ناشزه

قتل ناموسی

مرد اجنبی

زنا

وطی به شبهه

مکره

مساحقه

ختنه

سقط جنین

حق باروری



حق آزادی حرکت

مقدمه

حق آزادی حرکت یکی از حقوق بنیادین انسان است، که در اسناد بین‌المللی نیز بدان اشاره شده است. بر اساس این حق، همه انسان‌ها باید این آزادی را داشته باشند که به هر مکانی رفته، آنجا اقامت کنند و مشغول به کار شوند. البته ذکر این نکته لازم است که جابه‌جایی افراد از کشوری به کشور دیگر با حاکمیت کشورها تداخل می‌کند که بر طبق آن، اسناد بین‌المللی به دولت‌ها اجازه می‌دهد برای اعمال حاکمیت خویش، قوانینی را در این زمینه وضع کنند که مسلماً در آزادی افراد محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند. اما خارج از این مسئله، در موارد دیگر، دولت‌ها نمی‌توانند محدودیتی برای افراد ایجاد کنند و به طور مثال در رفت و آمدهایشان از شهری به شهر دیگر - غیر از تدابیر خاص برای مجرمین - محدودیت ایجاد کنند.

در این جلسه علاوه بر بررسی حق آزادی حرکت در اسناد بین‌المللی، نگاهی می‌اندازیم به حق آزادی حرکت در قوانین ایران. مهم‌ترین موضوعاتی که در این زمینه در نظام حقوقی ایران مطرح می‌گردد عبارتند از: حق آزادی سفر (خروج از کشور) و حق آزادی تعیین محل سکنا.

پرسش‌ها

۱. چه محدودیت‌های دیگری برای زنان ایرانی وجود دارد که حق آزادی حرکت آنان را نقض

می‌کند؟

۲. چگونه نقض حق آزادی حرکت با خشونت علیه زنان پیوند می‌خورد؟

۳. چگونه تابعیت و حق آزادی حرکت در حقوق داخلی ایران و حقوق بین‌الملل با هم پیوند می‌خورند؟

موضوعی برای انشا

چه اصلاحاتی را برای حفظ حق آزادی حرکت زنان در قوانین ایران پیشنهاد می‌کنید؟

منابع

- مختصر حقوق خانواده، حسین صفایی، اسدالله امامی، نشر میزان، ۱۹ اسفند ۱۳۸۸.
- حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر، ناصر کاتوزیان، شرکت سهامی انتشار، ۱ تیر ۱۳۸۸.

- حق سکنی برای زوجه، سید علی رضا صدرحسینی.

- ممنوعیت خروج از کشور: شکل دیگری از خشونت، میترا شجاعی

- خروج از کشور با اجازه شوهر با اجازه دولت، زهره ارزنی

- حق آزادی حرکت زنان (ویدئو)، فرزانه میلانی، پاریس، می ۲۰۱۲.

- *Words Not Swords: Iranian Women Writers and the Freedom of Movement (Gender, Culture, and Politics in the Middle East)*, Farzaneh Milani, Syracuse University Press, 2011.

- *Freedom of Movement (Art.12)*, Human Rights Committee, General Comment 27, U.N. Doc CCPR/C/21/Rev.1/Add.9 (1999).

- *Free Movement and the World Order*, Satvinder S. Juss, *Int J Refugee Law* (2004) 16 (3): 289-335. doi: 10.1093/ijrl/16.3.289

- *Right to Freedom of Movement*, Australian Government (Attorney General's Department).

حق آزادی حرکت

«اگر نشانه زنانگی و مردانگی را در نظر بگیرید، این نشانه مردانگی است که تیری رو به آسمان است، ولی نشانه زنانگی چیست؟ یک آینه دستی و زنی که محبوس در این آینه دستی است، چسبیده به زمین. برخلاف نشانه مردانگی که پر پرواز دارد، این زن ریشه در خاک دارد...»^۱

فرزانه میلانی

حق آزادی حرکت در اسناد بین‌المللی

حق آزادی حرکت بدین معناست که هر انسانی این اختیار را باید داشته باشد که به طور آزاد و مستقل راجع به محل کار، زندگی و سفر خویش تصمیم‌گیری نماید. در اینجا سفر در معنای عام خود به کار می‌رود به طوری که هرگونه رفت و آمدی را شامل می‌شود. به سخن دیگر هیچ کس نمی‌تواند مانعی بر سر راه رفت و آمد انسانی دیگر از خانه‌ای، شهری و یا کشوری به مکانی دیگر ایجاد نماید. آزادی حرکت مستلزم آن است که انسان در هر زمان بتواند از نقطه‌ای به نقطه دیگر رفته، در نقطه مورد نظر خود اقامت کرده، کار کند و این آزادی را داشته باشد که پس از خروج از کشور خود، در هر زمان که بخواهد به آن جا برگردد.

طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲، حق آزادی حرکت یکی از حقوق اولیه انسانی است. بند ۱ ماده ۱۳ اعلامیه مقرر می‌دارد «هر شخصی حق دارد در داخل هر کشور آزادانه رفت و آمد کند و اقامتگاه خود را برگزیند.» همچنین طبق بند ۲ همین ماده «هر شخصی حق دارد هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش بازگردد.» بند ۱ ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۳ نیز می‌گوید «هر کس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب مسکن خود را در آنجا خواهد داشت.» طبق بند ۲ ماده فوق نیز «هر کس آزاد است هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند» و طبق بند ۴ «هیچ کس را نمی‌توان خود سرانه (بدون مجوز) از حق ورود به کشور خود محروم کرد.»

علاوه بر اسناد مذکور که حق آزادی حرکت را به طور عام برای همه انسان‌ها به رسمیت می‌شناسند، اسناد دیگری هم هستند که در شناسایی حقوق اولیه انسانی گروه‌هایی - بنا بر آسیب‌پذیر بودن آنها - این حق را به طور خاص و جداگانه مورد تأکید قرار می‌دهند. از جمله این اسناد عبارتند از کنوانسیون

۱. حق آزادی حرکت زنان (ویدئو)، فرزانه میلانی، پاریس، می ۲۰۱۲.

2. Universal Declaration of Human Rights, adopted 10 December 1948 by General Assembly.

3. International Covenant on Civil and Political Rights, adopted 16 December 1966 by General Assembly Resolution 2200A(XXI), entered into force 23 March.

بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی^۱ (ماده ۵)^۲، کنوانسیون حقوق کودک^۳ (ماده ۱۰)^۴، کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان^۵ (ماده ۱۵)^۶ و کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق تمامی کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنان^۷ (ماده ۳۹)^۸.

یکی از مسائلی که در رابطه با حق آزادی حرکت (در قلمرو یک کشور) مطرح می‌گردد که در اسناد بین‌المللی نیز بدان اشاره شده، تابعیت است. تابعیت حق مسلم تمامی انسانهاست تا بدین وسیله بتوانند موضوع حقوق و تکالیف قرار گیرند. با توجه به گسترده بودن بحث تابعیت، تنها آن قسمت از حق مزبور که با حق آزادی حرکت پیوند می‌خورد را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در رابطه با حق آزادی حرکت و حق تابعیت می‌توان گفت که خروج افراد از کشور متبوع خود نباید تاثیری در تابعیت آنها داشته باشد به طوری که در هر زمان بتوانند آزادانه به کشور خود بازگردند.

طبق بند ۱ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هر فردی حق دارد که تابعیتی داشته باشد.» بند ۲ ماده مزبور نیز مقرر می‌دارد «هیچ کس را نباید خودسرانه از تابعیت خویش، یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.» بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان نیز مقرر می‌دارد «دولت‌های عضو، به زنان حقوق مساوی با مردان در زمینه کسب، تغییر و یا حفظ تابعیت اعطاء خواهند کرد. دولت‌ها به ویژه تضمین و اطمینان خواهند داد که ازدواج (زن با مرد خارجی)، تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خود به خود موجب تغییر تابعیت، عدم تابعیت یا تحمیل تابعیت شوهر به زن نخواهد شد.»

1. International Convention on the Elimination of all forms of Racial Discrimination, adopted 21 December 1965 by General Assembly Resolution 2106(XX), entered into force 4 January 1969.

۲. ماده ۵ - دول عضو طبق تعهدات اساسی مندرج در ماده ۲ متعهد می‌شوند که تبعیضات نژادی را به هر شکل و صورتی که باشد، ممنوع و ریشه‌کن سازند و حق هر فرد را به مساوات در برابر قانون و به ویژه در تمتع از حقوق زیر بدون تمایز از لحاظ نژاد یا رنگ یا ملیت یا قومیت تضمین نمایند:
... د. سایر حقوق مدنی، خصوصاً حق رفت و آمد و انتخاب اقامتگاه در داخل یک کشور و حق ترک هر کشور و منجمله ترک میهن خود و بازگشت به آن

3. Convention on the Rights of the Child, adopted 20 November 1989 by General Assembly resolution 44/25, entered into force 2 September 1990.

۴. ماده ۱۰ - به دنبال ماده ۹ بند ۱ مندرج در این پیمان‌نامه، هرگاه کودک یا والدین او درخواست خروج از کشور و یا ورود به کشور دیگری را برای پیوستن به اعضای خانواده خودشان دارند، ترتیب این امر به طور انسانی و سریع از طرف حکومت داده می‌شود و چنین درخواستی دارای هیچ‌گونه خطری از سوی حکومت برای متقاضی و یا وابستگان او نیست...

5. Convention on the Elimination of all forms of Discrimination against Women, adopted 18 December 1979 by General Assembly, entered into force 3 September 1981

۶. ماده ۱۵ - ... دُول عضو به زنان و مردان حقوقی یکسان در برابر قانون مربوط به تردد افراد و آزادی و انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد.

7. International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families, adopted 18 December 1990 by General Assembly.

۸. ۱ - کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها باید در قلمرو کشوری که کار می‌کنند، حق آزادی حرکت و انتخاب محل سکنا داشته باشند.

۲ - حقوق مذکور در بند ۱ ماده حاضر تابع هیچ‌گونه محدودیتی نخواهد بود مگر محدودیت‌هایی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این کنوانسیون سازگار باشد.

از آنجا که برخی مصادیق حق آزادی حرکت با حق حاکمیت دولت‌ها برخورد می‌کند، اسناد بین‌المللی نیز محدودیت‌هایی را پذیرفته‌اند، اما باید توجه داشت که این محدودیت به طور عام بوده نه ناظر بر قشری خاص، به طور مثال جنسیت نمی‌تواند عاملی برای این محدودیت باشد. همچنین محدودیت‌های پذیرفته شده تنها تا جایی پیش می‌رود که حق آزادی حرکت به حق حاکمیت دولت‌ها وارد نسازد تا دولت‌ها بتوانند از طریق قانون‌مند نمودن نظام اقامت و تابعیت، اقتدار خویش را در قلمرو کشور خود حفظ کنند. همچنان که بند ۳ ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ادامه شناسایی حق آزادی حرکت مقرر می‌دارد «حقوق مذکور فوق تابع هیچگونه محدودیتی نخواهد بود، مگر محدودیت‌هایی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد.»

حق آزادی حرکت در قوانین ایران

برای بررسی موضع قوانین ایران نسبت به حق آزادی حرکت، می‌بایست با جایگاه حقوقی زن در رابطه با شوهر آشنا شد. طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است.» مهم‌ترین تکلیف مالی که در نتیجه ریاست مرد، بر شوهر وارد می‌شود، الزام به پرداخت نفقه می‌باشد. طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.» این تکلیف مالی شوهر به عنوان حق برای زن قلمداد می‌گردد، اما برخورداری از این حق، مستلزم شرطی است که پایه حقوق و آزادی‌های زن در روابط زناشویی است. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد «هرگاه زن بدون مانع مشروع، از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» در واقع خصوصیت ریاست مرد بر خانواده همچون چتری است که بر تمامی روابط خانواده سایه افکنده و تمامی حقوق و تکالیف زوجین در پرتو آن معنا پیدا می‌کنند. همان‌طور که دیدیم، نفقه حق مسلم زن می‌باشد اما برخورداری از آن تا زمانی خواهد بود که زن به جایگاه ریاستی مرد به طور کامل احترام گذارده و از تمام فرامین او اطاعت نماید. بنابراین ملاحظه می‌نمایید که حق مورد بحث ما در این قسمت - حق آزادی حرکت - به طور کامل تحت الشعاع تمکین است. یعنی زن می‌بایست در تمامی امور فرمانبردار شوهر باشد، در غیر این صورت از نفقه محروم خواهد شد. بنابراین شوهر می‌تواند تمامی فعالیت‌های زن از جمله رفت و آمدهای او - که مورد بحث این جلسه می‌باشد - را تحت کنترل قرار دهد.

در این نوشته، مباحث مربوط به حق آزادی حرکت در قوانین ایران را تحت دو عنوان حق آزادی سفر و حق آزادی تعیین محل سکنا مورد بررسی قرار می‌دهیم.^۱

الف. حق آزادی سفر

آنچه که در این بخش ابتدا به طور خاص مورد توجه می‌باشد، خروج زنان از کشور است. مطابق ماده ۱۸ قانون گذرنامه، مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۰ «برای اشخاص زیر با رعایت شرایط مندرج در این ماده

۱. از آنجا که حق تعیین محل اشتغال به طور کلی در مبحث مربوط به حق اشتغال بررسی می‌گردد. لذا از تکرار آن در اینجا خودداری می‌کنیم.

گذرنامه صادر می‌شود:

۳... - زنان شوهردار، ولو کمتر از ۱۸ سال تمام، با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری، اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه، که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا رد آن حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد، کافی است. زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند از شرط این بند مستثنی می‌باشند.»

ماده ۱۹ نیز مقرر می‌دارد «در صورتی که موانع صدور گذرنامه بعد از صدور آن حادث شود یا کسانی که به موجب ماده ۱۸، صدور گذرنامه موکول به اجازه آنان است از اجازه خود عدول کنند، از خروج دارنده گذرنامه جلوگیری و گذرنامه تا رفع مانع ضبط خواهد شد.»

قانون گذرنامه یکی از حقوق اولیه انسانی زنان را نقض می‌نماید، چرا که آنان کوچک‌ترین اختیاری برای خروج از کشور ندارند و حتی زمانی که شوهر رضایت می‌دهد، این امکان برایش فراهم است که هر لحظه از تصمیمش منصرف گشته و از خروج زن ممانعت به عمل آورد، حتی در آخرین لحظه. نکته‌ای که درخصوص بند ۳ ماده ۱۸ قابل تأمل است، این است که قانون‌گذار از عبارت «موارد اضطراری» استفاده نموده به طوری که در صورت مخالفت شوهر، زن می‌تواند به دادستان متوسل شود؛ اما سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که موارد اضطراری چه مواردی را شامل می‌شود. هرچند اطلاق این بخش از ماده، می‌تواند راه را برای اخذ اجازه باز گذارد، اما از طرفی ابهام در «موارد اضطرار»، تشخیص آن را سلیقه‌ای می‌نماید.

نکته دیگر جالب توجه، نظریه شورای نگهبان راجع به بند ۳ ماده ۱۸ است. طبق نظریه شورای نگهبان به شماره ۱۳۵۲، مورخ ۱۳۶۳/۴/۱۳ «عطف به نامه شماره ۱۸۲۳۵/۴/۱/۱۴۲۲۶/۴۳، اطلاق ماده ۱۸ گذرنامه نسبت به بانوانی که حجة الاسلام بر ذمه دارند با موازین شرعی مغایرت دارد.» معنی نظریه فوق این است که زنانی که قصد حج تمتع دارند از شمول ماده ۱۸ مستثنی می‌باشند و نیازی به اخذ اجازه از شوهر یا دادستان نخواهند داشت.

در خصوص لغو ممنوع الخروجی زنان شوهردار (در مواردی که شوهر به زن اجازه خروج از کشور را نداده است) می‌بایست خاطر نشان نمود که اثر ممنوع الخروجی تنها با اعلام کتبی شوهر به اداره گذرنامه از بین خواهد رفت و حتی در مواردی که زوجین از یکدیگر طلاق گرفته و قبل از طلاق، شوهر، همسر خویش را ممنوع الخروج نموده، اثر این ممنوعیت زمانی از بین می‌رود که از طریق طلاق‌نامه، طلاق زوجین به اطلاع اداره گذرنامه برسد.

نکته دیگر درخصوص حق آزادی سفر مسئله مربوط به تابعیت می‌باشد. همان طور که پیشتر نیز اشاره شد طبق اسناد بین‌المللی افراد تابع یک کشور باید بتوانند آزادانه از کشور خود خارج شده و دوباره به کشور خود باز گردند و قطعاً این امر باید مستلزم این باشد که از تابعیت خویش محروم نشده باشند، چرا که این امر، بازگشت آنان را دچار مشکل خواهد کرد. ماده ۹۸۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد «زن ایرانی که با تبعه خارجی مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود، ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق، به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه

تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۱ - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد، در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد...»

مسئله‌ای که در اینجا قابل توجه است این است که چرا تحصیل تابعیت شوهر، در تداخل با تابعیت ایرانی زن می‌باشد. فارغ از این که آیا در عمل این مقررہ با تمام قید و بندهایش اجرا می‌گردد یا خیر، صرف وجود این ماده در تعارض با حق تابعیت و حق آزادی حرکت است، که برای سازگاری با مقررات بین‌المللی می‌بایست این بخش از ماده قانونی اصلاح گردد.

ب. حق آزادی تعیین محل سکنا

در تعریف اقامتگاه، قانون مدنی چنین مقرر می‌دارد «اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آن جا سکونت داشته و مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود». (ماده ۱۰۰۲) طبق قانون مدنی «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است مع ذلک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه، مسکن علی حده اختیار کرده می‌تواند اقامتگاه شخصی علی حده نیز داشته باشد». (ماده ۱۰۰۵) در نتیجه ریاست مرد در خانواده طبق قانون مدنی، حق تعیین مسکن اساساً با مرد است، مگر اینکه این حق به زن داده شده باشد. طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». در صورتی که از سوی همسر این اختیار به زن داده نشده باشد و زن نیز در مورد محل سکنا با شوهر به توافق نرسد، ناشزه به حساب آمده و دیگر مستحق نفقه نخواهد بود. تنها در صورتی که خطری جدی زن را تهدید کند، می‌تواند محل مزبور را ترک کند. ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه برعهده شوهر خواهد بود.» «در مورد ماده فوق، مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکناى زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین، منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربایی نباشد، خود محکمه، محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد». (ماده ۱۱۱۶) همان طور که می‌بینیم از دیدگاه قانون‌گذار، خویشاوندان زن از خود زن صلاحیت بیشتری دارند و در یکی از جزیی‌ترین مسائل مربوط به او، نزدیکان می‌بایست تصمیم‌گیری نمایند.

درخصوص ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی که مطابق آن، زوجین می‌توانند شرط کنند اختیار تعیین مسکن با زن باشد، نظرات متفاوتی وجود دارد، که اگر طی توافق انجام گرفته در عقد ازدواج، به طور کلی این

اختیار به زن داده شده باشد، آیا منظور تنها شهر محل اقامت است یا زن می‌تواند منطقه خاصی از شهر را نیز انتخاب کند؟ طبق یکی از نظریات «اگر به صورت کلی نوشته شد «حق تعیین مسکن» یعنی شهر، اگر خانمی نظرش مسکن مشخص در قسمت مشخصی از شهر مشخص باشد، باید بنویسد «حق تعیین و انتخاب مسکن در هر نقطه‌ای از شهر که دوست داشتم» و اگر به این صراحت نیاید در عبارت کلی فقط زن حق انتخاب شهر محل سکونت را دارد.»^۱ اما در مقابل نظر دیگری نیز وجود دارد که منطقه و شهر را از شرط انتخاب مسکن استنباط می‌کنند.^۲ در خصوص رویه دادگاه‌ها، یکی از وکلای دادگستری چنین می‌گوید: «در صورت ذکر این عبارت در عقدنامه به صورت کلی یا درج شهر خاصی به عنوان محل سکونت، دادگاه براساس شأن و جایگاه زن از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... اعلام نظر می‌کند.»^۳

1. <http://www.pajvak.com/index.com/page,NewsUser.ViewNews/CatID,450/NewsID,3578?PHPSES SID =ihzbcrigt>

۲. همان

۳. همان

گزیده فصل

حق آزادی حرکت

هر انسانی این اختیار را باید داشته باشد که به طور آزاد و مستقل راجع به محل کار، زندگی و سفر خویش تصمیم گیری نماید.

حق آزادی حرکت در اسناد بین‌المللی

اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۳)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۲)، کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی (ماده ۵)، کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۱۰)، کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان (ماده ۱۵)، کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق تمامی کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنان (ماده ۳۹).

حق آزادی حرکت در قوانین ایران

در قوانین ایران، حق آزادی حرکت زنان تابع ریاست مرد در خانواده است.
ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است.»

الف. حق آزادی سفر

ماده ۱۸ قانون گذرنامه: «...زنان شوهردار ولو کمتر از ۱۸ سال تمام، با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری، اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه، که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا رد آن حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد، کافی است. زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند از شرط این بند مستثنی می‌باشند.»

حتی زمانی که شوهر رضایت می‌دهد، این امکان برایش فراهم است که هر لحظه از تصمیمش منصرف گشته و از خروج زن ممانعت به عمل آورد.

ماده ۱۹ قانون گذرنامه: «در صورتی که موانع صدور گذرنامه بعد از صدور آن حادث شود یا کسانی که به موجب ماده ۱۸ صدور گذرنامه مؤکول به اجازه آنان است، از اجازه خود عدول کنند، از خروج دارنده گذرنامه جلوگیری و گذرنامه تا رفع مانع ضبط خواهد شد.»

استثنا: زنانی که قصد حج تمتع دارند از شمول ماده ۱۸ مستثنی هستند و نیازی به اخذ اجازه از شوهر یا دادستان نخواهند داشت. (طبق نظر شورای نگهبان به شماره ۱۳۵۲، مورخ ۱۳/۴/۱۳۶۳)

ب. حق آزادی تعیین محل سکنا

ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی: «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است، معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که بارضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه، مسکن علی‌حده اختیار کرده می‌تواند اقامتگاه شخصی علی‌حده نیز داشته باشد.»

ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.»

ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی: «در صورتی که خطر جدی زن را تهدید کند، می‌تواند محل مزبور را ترک کند.»

واژگان کلیدی

حق آزادی حرکت

تابعیت

نفقه

تمکین

اقامتگاه

آزادی سفر

آزادی تعیین محل سکنا

گذرنامه

ممنوع الخروجی



حق زن در ازدواج

مقدمه

در این گفتار حقوق زن در ازدواج از نقطه نظر قانونی بررسی می شود. حقوق زن در زندگی زناشویی با حقوق شوهر در زندگی زناشویی برابر نیست. شوهر به موجب قانون رئیس خانواده است. شوهر می تواند تا چهار زن را به عقد زناشویی خود در آورد. زن حتی وقتی بیرون خانه کار می کند و صاحب درآمد است با شوهر از نظر مالی شریک نیست و بر خلاف جوامع غربی در صورت طلاق، اموال نصف نمی شود. زن مجبور به تمکین است. زن در جایگاه مادر از نظر قوانین ایران فاقد تأثیرگذاری بر تصمیم گیری های حساس نسبت به فرزندان است. این اختیارات منحصر و متعلق به پدر و جد پدری که به آنها «ولی قهری» می گویند، است. ارث زن پس از فوت شوهر بسیار اندک است. حق حضانت بر فرزندان برای مادر بسیار محدود است و زن فاقد حق ولایت بر فرزندان است. زن می تواند در صورتی که شوهر نفقه ندهد، او را به زندان بیاورد، ولی این قانون در شرایط امروزی جامعه ایران، نه تنها شالوده خانواده را محکم نمی کند، بلکه آن را ویران می سازد. در مجموع قوانین ایران در فصل نکاح، نسبت به زنان به شدت ظالمانه است. به خصوص که صیغه را برای مردان متأهل تجویز می کند. علاوه بر این مسائل، مسئله اشتغال زنان و شرایط ازدواجشان نیز به طور مختصر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

راه حل

با این وصف زنان می توانند هنگام عقد ازدواج، شروط ضمن عقد در قباله ازدواج بکنجاند و امضای شوهر را بگیرند. به شروط ضمن عقد در جلسه دیگری پرداخته می شود.

در هر حال قوانین ازدواج در ایران باید از ریشه اصلاح شود. شروط ضمن عقد همه مسائل را حل نمی‌کند. همه مردان هم این شروط را امضا نمی‌کنند. مطالبات زنان امروز ایران، تغییر قوانین است.

پرسش‌ها

- آیا زنان ایران برای کاستن از حقوق جد پدری (حق ولایت) به نفع خودشان مبارزه کرده و موفقیتی به دست آورده‌اند؟

- آیا زنان ایرانی برای تغییر در سهم ارث خود از شوهر کاری کرده‌اند؟ چگونه؟

- آیا صیغه (عقد موقت) را تمام مسلمانان جهان قبول دارند؟

- آیا می‌شود با وجود حق مردان بر چند همسری، اساساً از برابری حقوق زن و مرد سخن گفت؟

- قانون اساسی آینده ایران چگونه خواهد بود، اگر بخواهیم برابری حقوق زن و مرد را عملی کنیم؟

- وقتی در ایران اغلب مردان قادر به پرداخت نفقه نیستند و بسیاری زنان کسب درآمد می‌کنند،

این عادلانه است که زنان در مالکیت اموال به دست آمده پس از ازدواج، به طور برابر شریک نباشند؟

- چرا پیوستن ایران به «سیدا» اهمیت دارد؟ آیا به تغییر قوانین کمک می‌کند؟

موضوعی برای انشا

جهت ایجاد برابری در روابط زوجین چه اقداماتی در سطح فرهنگی و حقوقی (چه از سوی دولت،

چه از سوی مردم) باید صورت گیرد؟

منابع

- حقوق مالی زن در نکاح دائم.

- ولایت قهری در حقوق ایران و حقوق تطبیقی.

- ساختار حقوقی نظام خانواده در ایران، مهرانگیز کار، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۸.

- رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۸.

- مجموعه قوانین ناظر بر خانواده در ایران: قانون مدنی، قانون حمایت خانواده.

- قانون گذاری درباره حقوق زن: چالش و بحران، مهرانگیز کار، استکهلم، نشر باران، ۱۳۸۵.

- مختصر حقوق خانواده، حسین صفایی، اسدالله امامی، تهران، نشر میزان، ۱۹ اسفند ۱۳۸۸.

- حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر، ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی

انتشار، ۱ تیر ۱۳۸۸.

- زنان در بازار کار ایران، مهرانگیز کار، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۳.

- *Feminism, Women's Human Rights, and Cultural Differences*, Susan Moller Okin, 2009. <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1527-2001.1998.tb01224.x/full>

- *Working Wives and Women's Rights: The Connection Between the Employment Status of Wives and the Feminist Attitudes of Husbands*, Tom W. Smith, University of Chicago, 1985. <http://www.springerlink.com/content/g230h7x780252104/>

حق زن در ازدواج

طبق ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر «الف. هر زن و یا مرد بالغی حق دارد بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی هستند. ب. ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.» در خصوص حق بر خانواده، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی^۱ نیز در ماده ۲۳ مقرر می‌دارد «... ۲. حق نکاح و تشکیل خانواده برای زنان و مردان از زمانی که به سن ازدواج می‌رسند به رسمیت شناخته می‌شود. ۳. هیچ نکاحی بدون رضایت آزادانه و کامل طرفین آن منعقد نمی‌شود. ۴. دولت‌های طرف این میثاق تدابیر مقتضی به منظور تأمین تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اتخاذ خواهند کرد...» میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در ماده ۱۰ می‌گوید «... ازدواج باید با رضایت آزادانه طرفین که قصد آن را دارند واقع شود.» کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان نیز طی ماده ۱۶ عنوان می‌دارد «۱. دولت عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در کلیه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی، کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد و به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد: الف. حق یکسان برای ورود به ازدواج، ب. حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دو طرف ازدواج، ج. حقوق و مسئولیت‌های یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی، د. حقوق و مسئولیت‌های یکسان به عنوان والدین، صرف نظر از وضع روابط زناشویی، در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می‌شود؛ در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود...» ماده ۱۱ سیدآ، ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲ و ماده ۶ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی^۳ نیز حق آزادی انتخاب شغل را برای همه به رسمیت شناخته‌اند. بنابراین نه زن و نه مرد نمی‌توانند محدودیتی برای یکدیگر در انتخاب شغل مورد نظر خویش ایجاد کنند، چه قبل و چه پس از ازدواج.

۱. دولت ایران، در سال ۱۹۷۵ دو میثاق حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را امضاء کرده است. هر آنچه که به نام اعلامیه، یا بیانیه باشد، در حقوق بین‌الملل الزام‌آور نیست و در اصطلاح به عنوان حقوق نرم شناخته می‌شود به طوری که نمی‌توان دولتی را به دلیل نقض آن مورد مواخذه قرار داد، اما در مواردی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصولی وجود دارد که مورد احترام بسیاری از دولت‌ها و مجامع بین‌المللی بوده و به صورت یک اصل در حقوق بین‌الملل در می‌آیند. گاهی نیز اصول مزبور در اسناد الزام‌آور گنجانده می‌شوند. میثاق، کنوانسیون و همچنین پروتکل که نیاز به تصویب دولت‌ها دارند، از اسناد الزام‌آور در حقوق بین‌الملل هستند، به طوری که اگر دولتی آن‌ها را تصویب نماید، و در اجرای آنها دچار تخلف شود، در صحنه بین‌المللی مسئول خواهد بود.

۲. ماده ۱۱-۱. دولت عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هر گونه تبعیض علیه زنان در اشتغال از بین برود و بر اساس اصل تساوی زنان و مردان، حقوق مشابه برای آن‌ها تضمین شود، به ویژه در موارد زیر: الف. حق اشتغال به کار به عنوان حق لاینفک تمام افراد بشر...

۳. ماده ۲۳-۱. هر شخصی حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه برگزیند، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در برابر بی‌کاری حمایت شود...

۴. ماده ۶-۱. دولت‌های عضو این میثاق، حق کار کردن را که شامل حق فرصت داشتن در انتخاب آزاد یا قبول شغلی جهت تأمین معاش خود است، به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مناسب را در این جهت به عمل خواهند آورد...

طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.» بنابراین روشن است که از همان ابتدا قانون‌گذار تبعیض در حقوق زوجین را به رسمیت شناخته است، به طوری که تمامی روابط زناشویی در مفهوم عام و خاص را تحت الشعاع قرار داده و زن را تبدیل به موجودی وابسته می‌کند. در گفتار پیشین برخی مطالب مربوط به روابط زوجین که ناقض حق بر بدن و آزادی حرکت بود مورد بررسی قرار گرفت. در گفتار حاضر، دیگر تبعیضاتی که قانون میان زوجین قائل شده است را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱. سن ازدواج

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران، مصوب سال ۱۳۱۳ حداقل سن ازدواج دختران را ۱۵ سال و پسران را ۱۸ سال تعیین کرده بود. اما در شرایط خاص با ارائه گواهی دادگاه این سن می‌توانست برای دختران به ۱۳ سالگی و پسران به ۱۵ سالگی کاهش یابد. قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳ سن ازدواج را برای دختران به ۱۸ سال و برای پسران به ۲۰ سال افزایش داد و با گواهی دادگاه در صورت وجود مصلحت فقط برای دختران به ۱۵ سال کاهش می‌یافت. در اصلاحات سال ۱۳۶۱ قانون مدنی، ماده ۱۰۴۱ که ممنوعیت ازدواج کودکان را اعلام می‌کرد، مغایر شرع تشخیص داده شد و نکاح قبل از بلوغ به شرط رعایت مصلحت، توسط ولی طفل جایز شناخته شد. در قانون جدید به اجازه از دادگاه نیازی نبود. در سال ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی تلاشی برای تغییر ماده ۱۰۴۱ صورت داد، اما در شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده شد و به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد. بر اساس مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۱ تیر ۱۳۸۱ این ماده به این شکل تغییر یافت: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح»^۱

۲. نکاح دختر باکره

طبق ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی «نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص، به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.» «در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشد و استیذان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید. تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می‌باشد.» (ماده ۱۰۴۴)

این مسئله مورد اختلاف است که آیا منظور دختری است که تا به حال ازدواج نکرده یا لزوماً دختر باکره. دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۲۱ مورخ ۱۳۶۳/۱/۲۹ می‌گوید «... دخول مطلقاً (چه مشروع و چه نامشروع) سبب سقوط ولایت پدر می‌شود.» اینکه چه نکته‌ای در باکره بودن و یا نبودن

1. <http://mojrad.mihanblog.com/post/7>

یک زن وجود دارد، که در ولایت و یا عدم ولایت پدر یا جد پدری تاثیرگذار می‌شود، جای بسیار تأمل است. نکته دیگر آنکه چه عنوان مزبور ناظر به دختر باکره چه ناظر به دختر ازدواج نکرده باشد، در هر حالت با حق زن در آزادی انتخاب همسر منافات دارد. قانون مدنی، زن را در چنین شرایطی فاقد قوه تشخیص انگاشته به طوری که حتی اقوام او مانند جد پدری و یا دادگاه بهتر می‌توانند درباره همسر آینده او تصمیم‌گیری نمایند.

۳. تعدد زوجات

قانون مدنی طی مواد ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۴۲ و ۱۰۴۹ ازدواج مجدد مرد را به طور تلویحی پذیرفته و قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، بر اساس ماده ۱۴، ازدواج مجدد مرد را منوط به شرایطی مجاز می‌داند. از آنجا که هیچ مقررات خاصی در قانون مدنی وجود نداشت که ازدواج مجدد را محدود نماید و به صورت عرف در جامعه رواج داشت، لذا قانون حمایت خانواده با در نظر گرفتن شرایطی اقدام به تعدیل این امر (حق مردان) نمود. ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶ مقرر می‌داشت «هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن، همسر دیگری را اختیار نماید، باید از دادگاه تحصیل اجازه کند. دادگاه وقتی اجازه اختیار همسر تازه خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی، توانایی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد. هرگاه مردی بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به مجازات مقرر در ماده ۵ قانون ازدواج، مصوب ۱۳۱۰ (شش ماه تا دو سال حبس تأدیبی) محکوم خواهد شد.» ماده مزبور اشکالاتی داشته است، چرا که توانایی مالی و قدرت به اجرای عدالت را شرط قرار داده که مشخص نبود منظور قانون‌گذار از این عبارات چیست و چه معیاری برای احراز آن دارد. همچنین منظور قانون‌گذار از «اقدامات ضروری» روشن نبود و قضات در احراز این شروط می‌توانستند بسته به عقیده خود عمل کنند. به علاوه در صورت احراز تخلف، تنها ضمانت اجرا، حبس بود و نکاح دوم از صحت کامل برخوردار بود. اما آنچه که اهمیت داشت این بود که ازدواج مجدد را در قالب یک نظام قانونی آورده بود تا از ازدواج‌های بی‌رویه خودداری شود. قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳ سعی در سخت‌گیری بیشتر نسبت به شوهر داشته. در ماده ۱۶ مقرر می‌دارد «مرد نمی‌تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر: ۱. رضایت همسر اول، ۲. عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، ۳. عدم تمکین زن از شوهر، ۴. ابتلای زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸، ۵. محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸، ۶. ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸، ۷. ترک زندگی خانوادگی از طرف زن، ۸. عقیم بودن زن، ۹. غائب مفقود الاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸، ماده ۱۷ نیز مقرر می‌دارد «متقاضی باید تقاضانامه‌ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلائل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضانامه، ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶، اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد. به هر حال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است که اگر بخواهد، تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید. هرگاه مردی با داشتن همسر، بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید، به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد، همین مجازات

مقرر است برای عاقد و سردفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند. در صورت گذشت همسر اول، تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد. همانطور که می‌بینیم قانون مزبور امتیازات بیشتری به زنان داده اگر چه در صورت تخلف، ازدواج مجدد همچنان صحیح بوده و تنها جنبه کیفری به عمل مرد داده است و دست زن را برای طلاق باز می‌گذارد. پس از انقلاب، شورای نگهبان مجازات مندرج در ماده ۱۷ را خلاف شرع تشخیص داد که اولین قدم در افزایش اختیار مردان برای ازدواج مجدد بود. (نظریه شماره ۱۴۸۸ - ۱۳۶۳/۵/۹ فقهای شورای نگهبان)

همچنین دولت اخیر، سعی در احیاء ازدواج مجدد به صورت سابق داشت، به طوری که طی ماده ۲۳ لایحه حمایت خانواده مقرر می‌دارد «اختیار همسر دائم بعدی، منوط به اجازه دادگاه پس از احراز توانایی مالی مرد و تعهد اجراء عدالت بین همسران است.» این ماده که از جنجالی‌ترین بخش‌های لایحه مزبور بود و انتقاد بسیاری را برانگیخت، در نهایت توسط مجلس حذف گردید. اما آنچه که اهمیت دارد این است که در هیچ برهه زمانی عملی که متضمن حقوق انسانی برابر میان زن و مرد باشد، توسط نهاد قانون‌گذاری صورت نگرفته است و در نهایت چندهمسری برای مردان مجاز شمرده شده است و نهایت آنکه قانون‌گذار تنها شرایطی را برای محدود کردن آن در نظر گرفته که این همچنان با اصل تساوی حقوق زن و مرد در تعارض است.

۴. استقلال یا وابستگی مالی

طبق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی «زن مستقلا می‌تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.» شاید در اولین نگاه، ظاهر این ماده خوشایند باشد، اما در نهایت بیانگر نگرش تبعیض‌آمیز قانون‌گذار است. از آنجا که از دید قانون مدنی، زن در موضعی پایین‌تر از مرد قرار دارد، لذا ماده ۱۱۱۸ به عنوان یک امتیاز برای زن تلقی می‌گردد، در حالی که اگر قصد بیان کردن حقوق برابر بود، می‌بایست قانون چه در مورد زن و چه در مورد مرد این ماده را وضع می‌نمود، در حالی که گویی حق مرد نسبت به اموالش به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده و حال طبق ماده مذکور باید تکلیف زنان روشن شود. بنابراین در بسیاری از موارد، لحن قانون‌گذار بسیار اهمیت دارد.

نکته دیگر آن است که طبق نظام حقوقی ایران، زن و شوهر در اموال یکدیگر شریک نیستند. تا آنجا که زوجین هر دو در بیرون از منزل مشغول به کار باشند، مشکلی پیش نخواهد آمد، اما در جامعه‌ای سنتی با نظام حقوقی که به نقش مادرانه زن در خانه تأکید می‌کند، مشکلات بسیاری برای زنان به وجود خواهد آمد. تنها مسئولیتی که مرد در قبال زن دارد، پرداخت نفقه است (در صورت تمکین کامل). در چنین شرایطی زن به طور کامل به مرد وابسته شده و جهت برآورده شدن تنها نیازهای اولیه مالی، مجبور است به تمام خواسته‌های شوهر پاسخ مثبت دهد.

۵. اشتغال زنان

طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانواده‌گی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.» ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده، مصوب سال ۱۳۴۶ مقرر می‌داشت «شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانواده‌گی یا حیثیات

خود یا زن باشد منع کند.» در این قانون شرطی که اضافه گردیده بود، لزوم تائید دادگاه بود، اما در قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳ سعی شد که در جهت برابری زن و مرد تا حدودی گام برداشته شود به طوری که طبق ماده ۱۸ آن «شوهر می تواند با تائید دادگاه، زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند.» نکته‌ای که در اینجا قابل توجه است، اینکه پس از انقلاب، در عمل این مردان هستند که می توانند به طور یک طرفه عمل نمایند، چرا که امتیازی که قانون حمایت خانواده به زنان داده بود خلاف شرع تشخیص داده می شود و با توجه به ریاست مرد در خانواده (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی) مردان می توانند از این امتیاز به طور یک طرفه استفاده نمایند.

در اینجا خالی از فایده نیست اگر به دیدگاه قانون گذار در زمینه اشتغال زنان نگاهی بیاندازیم. اصل ۲۸ قانون اساسی می گوید «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» طبق اصل ۴۳ قانون اساسی نیز «... اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می شود: ... ۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند... ۴. رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری...» اصل ۲۱ قانون اساسی نیز مقرر می دارد «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید...»، که یکی از حقوق اولیه هر انسانی، حق اشتغال است. همانطور که می بینیم قانون اساسی دچار تناقض آشکاری است به طوری که از یک طرف تأمین همه جانبه حقوق زن و تأمین امکانات اشتغال را برای همه مقرر می دارد و از طرفی قید موازین اسلامی را اضافه می کند که در واقع با توسل بدان می توان تفاسیر گوناگونی از حقوق انسانی نمود که نتیجه آن تبعیض خواهد بود. در اینجا اشاره‌ای نیز می کنم به مصوبه شورای انقلاب فرهنگی در خصوص سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران. (شماره ش ۱۹۶۲، ۷۱/۵/۲۶) مصوبه مزبور تأکید می کند بر نقش زن در خانواده به عنوان شغل اصلی و ضرورت اشتغال مفید و مؤثر وی در این نهاد مقدس. همچنین در ماده ۱ تأکید می شود بر قداست مقام مادری، تربیت نسل آینده و مدیریت خانه. ماده ۵ نیز تنها در یک مورد عدم تبعیض در اشتغال را در نظر گرفته که عبارت است از «مشاغلی که هیچ گونه مزیت و برتری در آن میان زن و مرد وجود ندارد». همانطور که می بینیم این عبارت بسیار مبهم است و در واقع نوعی سفسطه به حساب می آید، چرا که هیچ معیاری برای شناخت این گونه مشاغل عنوان نشده و از طرفی در بندهای دیگر این ماده، تبعیض جنسیتی پذیرفته گردیده که عبارت است از «مشاغلی که یا به دلیل منع شرعی یا شرایط خشن کار و یا به دلیل ارزش‌های اعتقادی برای بانوان نامناسب باشد، مانند قضاء و آتش نشانی». مشاغلی که برای زنان تشخیص داده شده در این ماده عبارتند از «مشاغلی که پرداختن بدان از سوی زنان مطلوب شرع است و مشاغلی که با ویژگی‌های بانوان از لحاظ روحی و جسمی متناسب است».

مسئله دیگر در خصوص خسارت وارده در نتیجه فسخ قرارداد کار است که در نتیجه مخالفت شوهر نسبت به اشتغال زن اتفاق می‌افتد. مطابق ماده ۲۲۱ قانون مدنی «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است، مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد. بنابراین جبران خسارت عدم انجام تعهد در سه صورت لازم است:

- در قرارداد کارگر و کارفرما، جبران خسارت عدم انجام کار صریحاً پیش‌بینی شده باشد؛
- قانون، جبران خسارت را لازم دانسته باشد؛

- تعهد کارگر به انجام کار عرفاً به این معنا باشد که باید خسارت عدم انجام کار جبران شود. بدین ترتیب، اگر جبران خسارت در قرارداد یا قانون پیش‌بینی نشده باشد، طبق عرف عمل می‌شود. در مواردی که عدم انجام تعهد به دلیل حادث‌های غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل دفع باشد (قوه قاهره)، جبران خسارت نیز منتفی است.^۱ در ماده ۲۲۹ قانون مدنی آمده است «اگر متعهد به واسطه حادث‌هایی که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است، نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود.» مقصود از «حادث‌هایی که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست»، همان است که اصطلاحاً «قوه قاهره» نامیده می‌شود. حال آیا منع زن از کار به حکم دادگاه، قوه قاهره محسوب نمی‌شود؟ بعضی حقوق دانان معتقدند «اگر منع زن از کار به حکم دادگاه قوه قاهره محسوب شود، زن مسئولیتی نخواهد داشت، لیکن... صدق قوه قاهره در این مورد، به علت قابل پیش‌بینی بودن منع زن از کار، دشوار است» (صفایی، امامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۵). گروه دیگری معتقدند که اگر عدم انجام تعهد به تصمیم زوج و به حکم دادگاه باشد، علت عدم تعهد منتسب به زن نیست. به ویژه در مواردی که زن با موافقت زوج، قرارداد کار را پذیرفته، ولی زوج پس از آن، مخالفت نموده است. به همین دلیل، بعضی فقها بر خلاف نظریات حقوقی ذکر شده، زوج را مسئول جبران خسارت وارده به کارفرما دانسته‌اند. همچنین در صورتی که از بابت فسخ قرارداد کار، خسارتی به زن وارد شود، گروهی معتقدند که اگر زوجه با موافقت شوهر و با کسب اجازه وی قرارداد را امضاء نموده و سپس با مخالفت شوهرش مجبور به ترک کار شود، زوج مسئول جبران خسارت زوجه است.^۱ بنابراین می‌بینیم که مقررات مزبور نه تنها حق اولیه زن را نقض نموده، بلکه مشکلات حقوقی بسیاری را نیز برای اشخاص به وجود می‌آورد.

۶. ولایت قهری - قیمومت

ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.» منظور از طفل صغیر، دختر قبل از ۹ سال قمری (هشت سال و نیم شمسی) و پسر قبل از ۱۵ سال قمری (چهارده سال و نیم شمسی) می‌باشد که می‌بایست تحت ولایت قهری باشند. همچنین است افرادی که پس از سن بلوغ، مجنون تشخیص داده شوند و یا غیررشید. (معمولاً سن رشد را ۱۸ سال در نظر می‌گیرند، اما می‌توان رشد شخصی که قبل از ۱۸ سال است را در دادگاه ثابت نمود. منظور از رشد، توانایی شخص در تشخیص صحیح و عاقلانه در امور مالی می‌باشد.) طبق ماده ۱۱۸۳ «در کلیه امور

1. <http://mhassani.mihanblog.com/post/343>

مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد.» در واقع از دیدگاه قانون مدنی، زن حق مداخله در امور فرزندان خویش را ندارد و جدّ پدری از مادر نزدیک‌تر و صالح‌تر تشخیص داده می‌شود. این نوع قانون‌گذاری حق مادر را نسبت به فرزندانش نقض کرده و هیچ‌گونه سختی نیز با شرایط فعلی جامعه ندارد.

در خصوص قیمومت نیز ماده ۱۲۱۸ مقرر می‌دارد «برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

۱. برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲. برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳. برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.»^۱

در خصوص صلاحیت زن برای قیمومت، ماده ۱۲۳۳ می‌گوید «زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود، سمت قیمومت را قبول کند.» بنابراین حتی در صورتی که پدر و یا جدّ پدری نباشند، و مادر ازدواج کرده باشد، باز هم اختیار کامل نسبت به فرزند خود ندارد و می‌بایست شوهر او نسبت به این موضوع اعلام نظر کند.

۷. حقوق ارثی زن از شوهر

سهم فرزندان دختر از ارث پدر و مادر، نصف سهم فرزندان پسر است. در بسیاری از مواد دیگر قانون مدنی نیز سهم زنان کمتر در نظر گرفته شده. در اینجا تنها موادی را ذکر می‌کنیم که در رابطه میان زن و شوهر است. زن از شوهر ارث می‌برد، اما سهم الارث زن به اندازه‌ای اندک است که در حکم هیچ است. اگر شوهری که فوت می‌شود فرزند داشته باشد، سهم زن از ارث یک هشتم اموال شوهر است. اگر فرزند نداشته باشد یک چهارم اموال شوهر است. این در حالی است که اگر زن متوفی فرزند داشته باشد، سهم شوهر یک چهارم و اگر فرزند نداشته باشد، سهم شوهر یک دوم است. همچنین اگر برای زن متوفی، وارث دیگری وجود نداشته باشد، همه ما ترک به شوهر می‌رسد در حالی که اگر مرد متوفی وارث دیگری نداشته باشد، زن تنها به اندازه یک چهارم یا یک هشتم ارث می‌برد (مواد ۸۹۲، ۹۱۳، ۹۲۷، ۹۳۸، ۹۴۹ قانون مدنی). در صورتی که مرد متوفی چند زن داشته باشد، فقط سهم الارث یک زن بین چند زن به طور مساوی تقسیم می‌شود (ماده ۹۴۲). نکته دیگر این است که زن از تمام اموال شوهر خود ارث نمی‌برد. طبق مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی قبل از اصلاح، زن تنها از اموال منقول مثل ماشین و قیمت ابنیه (ساختمان) و اشجار ارث می‌برد و زن هیچ‌گونه حقی نسبت به زمین نداشت. در سال ۱۳۸۷، ماده ۹۴۷ حذف گردید و ماده ۹۴۶ بدین صورت اصلاح گردید «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج، یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد. در صورتیکه زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد.» همانطور که می‌بینیم قانون مزبور همچنان تبعیض آمیز است،

۱. ماده ۱۲۰۸ - غیررشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد. «متصل به زمان صغر نباشد» یعنی اینکه پس از رسیدن به سن بلوغ، شخص برای مدتی رشید و یا از نظر روانی، سالم بوده و سپس بعد از گذشت مدتی، مجنون و یا سفیه (غیررشید) شده باشد.

به طوری که باز هم زن از خود ساختمان و یا زمین ارث نمی‌برد و تنها از قیمت آنها ارث می‌برد. تصور کنید زمانی که فرزندان متوفی، زن را از خانه شوهرش بیرون می‌کنند و تنها مبلغ ناچیزی را به عنوان سهم الارث به او پرداخت می‌کنند و یا زنان کشاورزی که پا به پای مردان بر روی زمین‌های کشاورزی کار کرده‌اند، اما در نهایت پس از فوت شوهر، نسبت به خود زمین حقی ندارند.

گزیده فصل

حق ازدواج در اسناد بین‌المللی

اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۶)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی (ماده ۲۳)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۱۰)، کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان (ماده ۱۶) ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.»

۱. سن ازدواج

«عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.»

۲. نکاح دختر باکره

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است...» در صورت عدم حضور ولی، اجازه دادگاه لازم است (طبق مواد ۱۰۴۴-۱۰۴۳).

۳. تعدد زوجات

ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳: «مرد نمی‌تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند، مگر در موارد زیر: ۱. رضایت همسر اول، ۲. عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، ۳. عدم تمکین زن از شوهر، ۴. ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸، ۵. محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸، ۶. ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸، ۷. ترک زندگی خانوادگی از طرف زن، ۸. عقیم بودن زن، ۹. غائب مفقود الاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸»

۴. استقلال یا وابستگی مالی

ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی: «زن مستقلاً می‌تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.»

۵. اشتغال زنان

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند.»

۶. ولایت قهری - قیمومت

ولایت: ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیررشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.»
گروه اول: طفل صغیر: دختر قبل از ۹ سال قمری (هشت سال و نیم شمسی) و پسر قبل از ۱۵ سال قمری (چهارده سال و نیم شمسی)

گروه دوم: افرادی که پس از سن بلوغ، مجنون و یا غیررشید تشخیص داده شوند.
رشد: توانایی شخص در تشخیص صحیح و عاقلانه در امور مالی است. سن رشد را ۱۸ سال در نظر می‌گیرند ولی می‌توان رشد شخصی که قبل از ۱۸ سال است را در دادگاه ثابت نمود.
قیمومت: اشخاص تحت قیمومت: صغاری که ولی خاص ندارند، مجانین و اشخاص غیررشید که

ولی خاص نداشته باشند، خواه جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها باشد یا نباشد (ماده ۱۲۱۸).
ماده ۱۲۳۳: «زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.»

۷. حقوق ارثی زن از شوهر

اگر شوهری که فوت می‌شود فرزند نداشته باشد، سهم زن از ارث یک هشتم اموال شوهر است. اگر فرزند نداشته باشد یک چهارم اموال شوهر است. این در حالی است که اگر زن متوفی فرزند داشته باشد، سهم شوهر یک چهارم و اگر فرزند نداشته باشد، سهم شوهر یک دوم است.
زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، اما زوجه از اموال منقول و تنها قیمت اموال غیر منقول ارث می‌برد.

واژگان کلیدی

حق در ازدواج
نکاح
زوجین
باکره
بلوغ
ازدواج مجدد
مصالح
فسخ
ولایت
قیمومت
صغیر
رشد
مجانین
متوفی
ماترک
وارث
سهم الارث
اموال منقول و غیر منقول
اعلامیه
میثاق
اسناد الزام آور
کنوانسیون
پروتکل



حق زن در طلاق

مقدمه

در این گفتار مروری خواهیم داشت بر مواد قانونی ناظر بر طلاق و چگونگی اجرای آن توسط دادگاه‌های خانواده در ایران. توضیح خواهیم داد که در قوانین امروز ایران، زن و مرد در امر طلاق دارای حقوق برابر نیستند. شوهر بدون ارائه مدرک و دلیل هر وقت بخواهد می‌تواند، زن خود را طلاق بدهد. البته به شرط پرداخت مهریه، اجرت المثل و نفقه سه ماه و ده روز. دادگاه نمی‌تواند خواست طلاق را اگر شوهر طرح کرده باشد، رد کند. در این پرونده‌ها مهم نیست که زن از طلاق سرباز می‌زند. قانون به شوهر اختیار مطلق برای طلاق با مراجعه به دادگاه، داده است. اما زن اگر به دادگاه برای طلاق مراجعه کند، باید انواع مدارک و شهود را ارائه داده و به دادگاه ثابت کند که از طرف شوهر در مشقت است که این کار آسانی نیست و در بیشتر موارد بستگی به نگرش قاضی درباره حقوق زن دارد که اگر برای زن، شأن کامل انسانی قائل نباشد با طلاق، حسب خواست زن موافقت نمی‌کند و گاهی زن سال‌ها سرگردان و بلا تکلیف است. در این گفتار حقوق مالی زن توضیح داده می‌شود و اینکه به علت عدم تعادل بین حق طلاق زن و مرد، در بیشتر پرونده‌ها زن برای اخذ طلاق مجبور می‌شود همه حقوق مالی خود را بذل و بخشش کند. زنان ایرانی در حال حاضر از مهریه‌های بالا همچون ابزاری برای طلاق استفاده می‌کنند.

راه حل

تا پیش از اصلاح قوانین ایران، زنان حق مطلق طلاق را به صورت شرط ضمن عقد برای خود، هنگام نکاح اخذ کنند و امضای شوهر را بگیرند. در غیر این صورت با مشکلات بسیاری مواجه می‌شوند.

در این گفتار به موقعیت مادرانه زن نسبت به فرزندان، بعد از طلاق می‌پردازیم. به حضانت و اینکه هرگاه زن پس از طلاق، دیگر بار ازدواج کند، کلیه حقوق خود را نسبت به حضانت فرزندان از دست می‌دهد. همچنین تعارض این حقوق نابرابر با موادی از «سیدا» و تعهدات بین‌المللی‌ای که ایران به عهده گرفته است، گزارش می‌شود.

نحوه مبارزه

- تکرار نارسایی قانونی در امر طلاق نسبت به زنان و زیان‌های عاطفی، روانی و مالی که زنان ناراضی از شوهر مجبور به تحمل آن می‌شوند.
- اصرار بر الحاق دولت ایران به «سیدا».
- یادآوری مکرر تعهدات بین‌المللی به دولت ایران و محافل حقوق بشری خارج از کشور و سازمان ملل متحد و نهادهای مرتبط با حقوق زن در سازمان و کمیساریای عالی حقوق بشر.
- برگزاری دوره‌های آموزشی در این خصوص و آموزش شروط ضمن عقد.
- تأکید بر نرخ بالای خودسوزی زنان و شوهرکشی در ایران.

پرسش‌ها

- آیا به نظر شما تعیین مهریه هنگامت می‌تواند حقوق زن در امر طلاق را محفوظ بدارد یا شرط ضمن عقد برای حق مطلق طلاق؟
- آیا اجبار قانون به زن برای حفظ زندگی خانوادگی عادلانه است؟

موضوعی برای انشا

آموزش قضات در خصوص حقوق زنان، تا چه حد می‌تواند به وضعیت طلاق کمک کند؟

منابع

- واگذاری حضانت فرزند پسر به مادر بدون تأمین نفقه واقعی ستمی جدید بر مادران است.
- مهریه به نرخ روز، قسمت اول و دوم
- مهریه به رنگ طلا، زندگی به رنگ مس
- حقوق زنان در قوانین جمهوری اسلامی، شیرین عبادی، انتشارات احمدی، تهران، ۱۳۸۱
- ساختار حقوقی نظام خانواده در ایران، مهرانگیز کار، انتشارات روشنگران، تهران، ۱۳۷۸
- قانون‌گذاری درباره حقوق زن، چالش و بحران، مهرانگیز کار، نشر باران، استکهلم، ۱۳۸۵
- مختصر حقوق خانواده، حسین صفایی، اسد الله امامی، نشر میزان، ۱۹ اسفند ۱۳۸۸
- حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر، ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱ تیر ۱۳۸۸.

- *International Family Law*, Barbara Stark, Ashgate Publishing Company, England, 2005.

- *Encyclopedia of Women and Islamic Cultures: Family, Law and Politics*, V2, Suad Joseph, Afsaneh Najmabadi, Koninklijke Brill NV, Netherlands, 2005.

حق زن در طلاق

طبق بند اول ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر «هر مرد و زن بالغی حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند.» همچنین مطابق ماده ۱۶ سیدا «دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در کلیه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد و به ویژه بر اساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد: ...

ج. حقوق و مسئولیت‌های یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی؛ ...
و. حقوق و مسئولیت‌های یکسان در مورد قیمومت، حضانت، سرپرستی و به فرزند گرفتن کودکان و یا موارد مشابه با این مفاهیم در حقوق ملی. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود.»
ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی نیز مقرر می‌دارد «... ۴. دولت‌های طرف این میثاق تدابیر مقتضی به منظور تأمین تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در مورد ازدواج، در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن، اتخاذ خواهند کرد. در صورت انحلال ازدواج، پیش‌بینی‌هایی برای تأمین حمایت لازم از اطفال به عمل خواهند آورد.»

حال باید دید قوانین ایران در زمینه طلاق و پس از آن تا چه حد با استانداردهای بین‌المللی تطابق دارد.

۱. طلاق

طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مصوب ۱۳۱۴ «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد». از آنجا که طبق ماده مذکور طلاق در اختیار مطلق مرد بود، جهت تعدیل این اختیار، ماده ۸ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶، شرط گواهی عدم امکان سازش را پیش‌بینی نمود: «اجرای صیغه طلاق پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت. متقاضی گواهی عدم امکان سازش، باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید. در تقاضانامه مذکور باید علل تقاضا به طور موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه، دادگاه راساً یا در صورتی که مقتضی بداند به وسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین شوهر و زن و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد. هرگاه مساعی دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسد، دادگاه گواهی عدم امکان سازش را صادر خواهد کرد. دفتر طلاق پس از دریافت گواهی مذکور به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد کرد.» همچنین قانون حمایت خانواده در ماده ۱۱ شرایطی که زن و مرد طی آن می‌توانند تقاضای صدور گواهی عدم سازش نمایند را بیان می‌دارد: «علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی، در موارد زیر نیز زن یا شوهر بر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کند:

۱. در صورتی که زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر، یا به جریمه‌ای که بر اثر عجز از پرداخت، منجر به پنج سال حبس شود، و یا به حبس و جریمه‌ای که مجموعاً منتهی به پنج سال حبس یا بیشتر شود محکوم گردد، و حکم حبس یا جریمه در حال اجراء باشد.

۲. ابتلا به هر گونه اعتیاد مضرى که به تشخیص دادگاه به اساس زندگى خانواده خلل وارد آورد و ادامه زندگى زناشویى را غیرممکن سازد.

۳. هر گاه زوج بدون رضایت زوجه، همسر دیگری اختیار کند.

۴. هر گاه یکی از زوجین زندگى خانوادگى را ترک کند. تشخیص ترک زندگى خانواده با دادگاه است.

۵. در صورتى که هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمى که مغایر حیثیت خانوادگى و شئون طرف دیگر باشد، به حکم قطعى در دادگاه محکوم شود. تشخیص این که جرمى مغایر حیثیت و شئون خانوادگى است، با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه می باشد.»

در سال ۱۳۵۳ قانون حمایت خانواده اصلاح گردید و گام‌های مؤثرى در جهت تساوى حقوق زن و مرد در خانواده برداشته شد، از جمله ماده ۸ که طبق آن شرایط بیشتری برای صدور گواهی عدم امکان سازش در نظر گرفته شد: «در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

۱. توافق زوجین برای طلاق

۲. استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تأدیة نفقه. همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد.

۳. عدم تمکین زن از شوهر

۴. سوء رفتار و یا سوء معاشرت هر یک از زوجین به حدی که ادامه زندگى را برای طرف دیگر غیرقابل تحمل نماید.

۵. ابتلای هر یک از زوجین به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشویى برای طرف دیگر در مخاطره باشد.

۶. جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.

۷. عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافى با مصالح خانوادگى یا حیثیات شوهر یا زن باشد.

۸. محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعى به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر، یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود، یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیشتر حبس و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

۹. ابتلا به هر گونه اعتیاد مضرى که به تشخیص دادگاه به اساس زندگى خانوادگى خلل وارد آورد و ادامه زندگى زناشویى را غیرممکن سازد.

۱۰. هر گاه زوج، همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

۱۱. هر یک از زوجین زندگى خانوادگى را ترک کند. تشخیص ترک زندگى خانوادگى با دادگاه است.

۱۲. محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد. تشخیص این که جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است.

۱۳. در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر، همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.

۱۴. در مورد غایب مفقود الاثر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی.

تبصره: طلاق که موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع می‌شود فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است.

پس از انقلاب، در عمل مقررات مذکور ملغی گردید. لذا به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مرد هر وقت می‌خواست می‌توانست زن خودش را طلاق دهد. تبصره ۲ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص، مصوب سال ۱۳۵۸ موارد طلاق را همان می‌دانست که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده، ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کرد، دادگاه بدواً موضوع را به داوری ارجاع می‌کرد و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نمی‌شد، اجازه طلاق به زوج می‌داد. در واقع می‌توان گفت ارجاع به داوری تشریفاتی بوده و در محدوده حق مطلق و نامحدود مرد بر طلاق تأثیری نداشته است. در مواردی که بین زوجین توافق شده بود، مراجعه به دادگاه لازم نبود. مقررات مربوط به طلاق در ۱۳۷۱/۸/۲۸ اصلاح گردید. به موجب ماده واحده زوجین که قصد جدایی و طلاق داشتند، بایستی به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. اگر اختلاف از طرف دادگاه و حکمین حل نمی‌شد، دادگاه مبادرت به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌نمود، که البته دادگاه وارد ماهیت قضیه نمی‌شد و تنها مراجعه به دادگاه جنبه شکلی داشت. در کل اصلاح مقررات مربوط به طلاق در حق مطلق مرد، محدودیتی ایجاد نکرد.

قانون‌گذار در سال ۱۳۸۱ ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی را بدین شکل اصلاح نمود: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

تبصره - زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید.» همانطور که می‌بینیم مرد همچنان از اختیار مطلق در طلاق برخوردار است و هر زمان می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و تقاضای طلاق نماید، اما زن تنها تحت شرایط خاصی از این حق برخوردار است.^۱ قانون‌گذار تنها زنگی کرده و الفاظ را به صورت فریبنده‌ای تغییر داده است، ولی ماهیت به حال خود باقی است و منظور از اینکه «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون...» همان پرداخت مهریه، نفقه و اجرت المثل است.

طبق ماده ۱۱۱۹ «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت

۱. مورد دیگر که طی آن زن می‌تواند تقاضای طلاق نماید در صورتی است که شوهرش مفقود الاثر باشد (با احراز شرایط ماده ۱۰۲۹).

ماده ۱۰۲۹- هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند، در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳، حاکم او را طلاق می‌دهد.

معینی غایب شود، یا ترک انفاق نماید، یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه نهایی خود را مطلقه سازد». در واقع طبق ماده مزبور زن به عنوان وکیل مرد در امر طلاق عمل می‌نماید. (شروط در مبحث آینده مورد بررسی قرار می‌گیرند) ماده ۱۱۲۹ نیز موردی را پیش‌بینی می‌کند که شوهر از پرداخت نفقه خودداری کند: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.» ماده ۱۱۳۰ نیز در خصوص عسر و حرج است، یعنی شرایطی که طی آن زندگی شخص دچار مشقت می‌شود که طبق ماده مزبور در صورت وجود عسر و حرج، زن می‌تواند تقاضای طلاق نماید: «در مورد زیر زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید:

در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است، می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

۱. ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

۲. اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است.

در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

۳. محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴. ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵. ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.» (این تبصره در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۳ الحاق شده است)

آنچه که در عمل مشاهده می‌گردد این است که حتی در صورت وجود شرایط مذکور، در بسیاری از موارد، زن نمیتواند از حق طلاق استفاده کند، چرا که با مشکل اثبات این شرایط مواجه می‌شود. به علاوه تصویری که از شرایط مشقت‌زای زندگی در ذهن یک قاضی سنتی می‌تواند باشد، بسیار محدودتر

از آن چیزی است که امروزه در جامعه مطرح است، به طور مثال مواردی از خشونت روانی که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت قطعاً از دید سنتی مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت.

۲. رجوع - عده:

یکی دیگر از مواردی که حق زن را در امر طلاق نادیده می‌گیرد بحث طلاق رجعی و رجوع مرد است. ابتدا باید خاطر نشان کنم که طبق احکام شرع و قانون مدنی، طلاق بر ۲ قسم است: طلاق رجعی و طلاق بائن (۱۱۴۳ قانون مدنی). طبق ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی «در موارد ذیل طلاق بائن است:

۱. طلاق که قبل از نزدیکی واقع شود.

۲. طلاق یا نسه.

۳. طلاق خلع و مبارات، مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد.

۴. سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید، اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد

یا در نتیجه نکاح جدید.»

طلاق خلع و مبارات آن است که زن می‌بایست به مرد مبلغی یا مالی را بدهد تا طلاق امکان پذیر گردد، در طلاق خلع، زن از مرد نفرت دارد و در طلاق مبارات هر دو طرف از یکدیگر بیزار هستند. (ماده ۱۱۴۶ - طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق بگیرد؛ اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد. ماده ۱۱۴۷ - طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد.)

در صورتی که هیچ کدام از موارد مذکور وجود نداشته باشد، طلاق رجعی به حساب می‌آید. قبل از آنکه به مسئله طلاق رجعی و رجوع بپردازیم، ابتدا می‌بایست عده را توضیح دهیم. طبق ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.» طول مدت زمانی عده بسته به مورد متفاوت می‌باشد که از حدود ۲ ماه تا ۴ ماه است. مواد ۱۱۵۱ تا ۱۱۵۴ قانون مدنی به طور دقیق این مدت را بیان نموده‌اند.^۱ بحثی که در مورد عده می‌توان طرح کرد این است که چرا زن باید ملزم به نگهداری عده باشد و در این مدت نتواند ازدواج کند؟ اگر از بابت مسئله بارداری باشد، این قضیه تنها در گذشته موثر بوده و امروزه با آزمایش بارداری می‌توان از بابت آن اطمینان حاصل کرد. اگر هم نگهداری عده از جهت احترام باشد (مثلاً در صورت فوت همسر)، مرد نیز می‌بایست ملزم به رعایت آن می‌بود. مسئله دیگر این است که در صورتی که

۱. ماده ۱۱۵۱ - عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است، مگر اینکه زن به اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است.

ماده ۱۱۵۲ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است، مگر اینکه زن به اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است.

ماده ۱۱۵۳ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

ماده ۱۱۵۴ - عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است، مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است، مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد، والا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

طلاق بائن نباشد، یعنی رجعی باشد، در مدت عدّه مرد می‌تواند به زن رجوع کند. (ماده ۱۱۴۸- در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عدّه، حق رجوع است.) وقتی مرد به زن رجوع می‌کند، یعنی میان آنها عقد نکاح مجدداً برقرار می‌شود و در واقع طلاق بی‌اثر می‌شود. رجوع کاملاً یک طرفه است، یعنی در اختیار کامل مرد می‌باشد. تصور کنید زن تا مدتی پس از طلاق همچنان سردرگم است و طی این مدت اگر مرد اراده کند، دوباره زن باید خواسته او را اجابت کند و در واقع تن به رابطه زناشویی دهد که هیچ رغبتی به آن ندارد، این چیزی جز تجاوز نمی‌تواند باشد.

۳. مهریه

مهریه می‌تواند مهر المسمی باشد یعنی مهری که طی عقد نکاح بر آن توافق شده و یا مهر المثل باشد در صورتی که توافقی بر مهر نشده باشد که در این صورت بر حسب تقاضای یکی از زوجین یا هر دو، دادگاه مبلغی را به عنوان مهر المثل تعیین می‌نماید. (ماده ۱۰۸۷- اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد، مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آنها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود. ماده ۱۰۹۱- برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.)^۱ به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید (ماده ۱۰۸۲). طبق تبصره ماده ۱۰۸۲ «چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه، زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد، مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب، توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.» (این تبصره در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۲۹ الحاق شده است.) در صورتی که مهر حال باشد و یا به اصطلاح عندالمطالبه، زن می‌تواند تا مهر را دریافت نکرده از انجام وظایف زناشویی خودداری کند. این را در اصطلاح حقوقی حق حبس می‌گویند. «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع، مسقط حق نفقه نخواهد بود» (ماده ۱۰۸۵). «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند، مع‌ذلک حتی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد» (ماده ۱۰۸۶).

درصد بالایی از زنانی که مبادرت به مطالبه مهریه خود می‌کنند سعی در استفاده از این ابزار قانونی (به عنوان تنها ابزار مؤثر) در ایجاد فشار بر زوج جهت توافق به جدایی دارند (به دلیل آنکه موارد قانونی که زنان قادر به اخذ طلاق باشند بسیار محدود بوده و عمدتاً تنها در شرایط بسیار حاد و غیرقابل تحمل

۱. در عقد موقت حتماً می‌بایست مبلغی یا مالی به عنوان مهر شرط گردد، اما در عقد دائم چنین اجباری وجود ندارد، و اگر مهر در عقد دائم تعیین نگردد، همانطور که گفتیم زن مستحق مهر المثل خواهد بود. (ماده ۱۰۹۵- در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.)

در نظر گرفته شده است و اثبات آن هم در محاکم بسیار سخت و گاهی غیرممکن است)، یا عده‌ای از ایشان با فوت شوهر و با عنایت به سهم الارث اندک زوجه و وجود فرزندان صغیر و عدم حمایت خانواده شوهر سعی می‌کنند از طریق وصول مهریه، قسمت بیشتری از دارایی زوج را در خانواده جهت نگهداری و هزینه فرزندان حفظ نمایند.

اگر به آمار پرونده‌های طلاق در ایران توجه شود، حاکی از آن است که موارد وصول کل مهریه با صدور حکم طلاق بسیار اندک است و بسیاری موارد با بذل قسمت قابل توجهی از مهریه در مقابل طلاق یا اخذ حضانت فرزندان اقدام شده است و تعداد انگشت‌شمار و خاصی از زنان از مهریه استفاده می‌کنند.

۴. اجرت المثل

«هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است.» (ماده ۳۳۶ قانون مدنی).

تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مقرر می‌دارد «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق‌الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید؛ و در صورت عدم امکان تصالح چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف- چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید...»

به عبارتی زوجه با این شرایط می‌تواند اجرت المثل کارهای دوران زناشویی را مطالبه نماید:

۱. درخواست طلاق از ناحیه زوج؛
۲. عدم تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی؛
۳. عدم امکان سازش؛
۴. وقوع طلاق.

۵. حضانت

در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی سابق، در صورتی که پدر و مادر زندگی مشترکی نداشتند، فرزند پسر تا ۲ سالگی و فرزند دختر تا ۷ سالگی نزد مادر می‌ماند و پس از آن پدر می‌توانست فرزند را از مادر تحویل بگیرد. البته دختر در صورت رسیدن به سن ۹ سالگی و پسر در صورت رسیدن به سن ۱۵ سالگی از حضانت خارج شده و شخصاً تصمیم می‌گیرند که در نزد کدامیک از والدین خود یا حتی شخص ثالثی از بستگان خود زندگی نمایند. در سال ۱۳۷۶ و در مجلس پنجم در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی اصلاحیه‌هایی صورت گرفت که اگر مادر می‌توانست عدم صلاحیت پدر را از نظر اعتیاد به الکل یا مواد مخدر، قمار،

فساد اخلاقی و فحشا، ابتلا به بیماری روانی، تکرار ضرب و جرح و سوء استفاده از طفل ثابت نماید، می‌توانست حضانت فرزندش را بگیرد، علی‌الاصول در مواقع بسیاری، مادر برای اینکه فرزندش را از دست ندهد مجبور و ملزم به دادن امتیاز به شوهر می‌شد و یا در مقابل دریافت حق حضانت، از بسیاری حقوق قانونی و مسلم خود شامل مهریه یا اجرت‌المثل یا نفقه معوقه صرف‌نظر می‌نمود.

در این جا باید متذکر شد که قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۵۳ کاملاً متناسب با حقوق انسانی کودک بود، چرا که به موجب آن، دادگاه می‌توانست به تشخیص خود و بر پایه گزارش‌های مددکاری اجتماعی، شخص صالح برای حضانت فرزند را انتخاب کند (پدر یا مادر و یا شخص ثالث) (ماده ۱۳- در هر مورد، حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای طفل یا دادستان یا اشخاص دیگر، تشخیص شود که تغییر در وضع حضانت طفل ضرورت دارد (اعم از این که قبلاً تصمیمی در این مورد اتخاذ شده یا نشده باشد) و یا به طریق اطمینان‌بخشی ترتیب نگاهداری و حضانت طفل داده نشده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، حضانت طفل را به هر کسی که مقتضی بداند محول می‌کند و هزینه حضانت به عهده کسی است که به موجب تصمیم دادگاه، مکلف به پرداخت آن می‌شود.) پس از انقلاب مقرر مزبور در عمل ملغی شد. اکنون با اصلاح ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی توسط مجلس شورای اسلامی و تأیید نهایی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، حضانت فرزندان چه پسر و چه دختر تا ۷ سالگی به عهده مادر گذاشته شده است و پس از آن نیز که حضانت باید به پدر واگذار شود، صلاح‌دید دادگاه با رعایت مصلحت طفل لازم است.^۱ نکته دیگر آن است که طبق ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، ازدواج مجدد زن از مواردی است که صلاحیت او را برای حضانت از بین می‌برد. (اگر مادر در مدتی که حضانت طفل به او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.) بسیار تأسف بار است که از یک طرف، نظام حقوقی بر نقش مادری زن تأکید می‌کند و از طرف دیگر، حق او را برای داشتن فرزند خویش زیر سؤال می‌برد، گو اینکه نقش زن در خانه منفعل بوده و او می‌بایست تنها در جهت برآوردن خواسته‌های شوهر عمل نماید فارغ از هر گونه نقشی مؤثر حتی پس از جدایی در مورد فرزندانش.

1. <http://mhassani.mihanblog.com/post/142>

گزیده فصل

بند اول ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر: «در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند.»

۱. طلاق

ماده ۸ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶: «اجرای صیغه طلاق پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت.»

ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

تبصره - زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید.»

- وکالت در طلاق: ماده ۱۱۱۹: «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود، یا ترک انفاق نماید، یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن و کیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه نهایی خود را مطلقه سازد.»

- عدم پرداخت نفقه: ماده ۱۱۲۹: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.»

- عسر و حرج: تبصره ماده ۱۱۳۰: «عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد...»

از جمله نمونه‌های عسر و حرج: ترک زندگی خانوادگی، اعتیاد، محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر، ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر، ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگر. هر مورد دیگری که باعث عسر و حرج برای زن گردد نیز از سوی دادگاه می‌تواند بررسی گردد.

انواع طلاق: طلاق رجعی، طلاق بائن

طلاق بائن: طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود؛ طلاق یا ئسه؛ طلاق خلع و مبارات، مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد؛ سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید، اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

طلاق خلع و مبارات آن است که زن می‌بایست به مرد مبلغی یا مالی را بدهد تا طلاق امکان‌پذیر گردد، در طلاق خلع، زن از مرد نفرت دارد و در طلاق مبارات، هر دو طرف از یکدیگر بیزار هستند.

(مواد ۱۱۴۳، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷)

غیر از این موارد، طلاق رجعی است.

۲. رجوع - عده

«عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده است، نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند» (ماده ۱۱۵۰). طول مدت زمانی عده بسته به مورد متفاوت است که از حدوداً ۲ ماه تا ۴ ماه می باشد (مواد ۱۱۵۱ تا ۱۱۵۴ قانون مدنی).

در صورتی که طلاق بائن نباشد، یعنی رجعی باشد، در مدت عده، مرد می تواند به زن رجوع کند (ماده ۱۱۴۸). وقتی مرد به زن رجوع می کند، یعنی میان آنها عقد نکاح مجدداً برقرار می شود و در واقع طلاق بی اثر می گردد.

۳. مهریه

مهر المسمی: مهری که طی عقد نکاح بر آن توافق شده باشد. مهر المثل: در صورتی که توافقی بر مهر نشده باشد، که در این صورت بر حسب تقاضای یکی از زوجین یا هر دو، دادگاه مبلغی را به عنوان مهر المثل تعیین می نماید.

حق حبس: در صورتی که مهر حال باشد و یا به اصطلاح عند المطالبه، زن می تواند تا مهر را دریافت نکرده است، از انجام وظایف زناشویی خودداری کند. این را در اصطلاح حقوقی حق حبس می گویند (ماده ۱۰۸۵).

۴. اجرت المثل

حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده زن نیست. زوجه با این شرایط می تواند اجرت المثل کارهای دوران زناشویی را مطالبه نماید: درخواست طلاق از ناحیه زوج، عدم تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی، عدم امکان سازش، وقوع طلاق (تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق).

۵. حضانت

حضانت فرزندان چه پسر و چه دختر تا ۷ سالگی به عهده مادر گذاشته شده است و پس از آن نیز که حضانت باید به پدر واگذار شود، صلاح دید دادگاه با رعایت مصلحت طفل لازم است (ماده ۱۱۶۹ اصلاحیه).

طبق ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی، ازدواج مجدد زن از مواردی است که صلاحیت او را برای حضانت از بین می برد.

واژگان کلیدی

حق در طلاق
انحلال نکاح
گواهی عدم امکان سازش
فسخ نکاح
داوری

ترک انفاق
عسر و حرج
عده
طلاق رجعی
طلاق بائن
طلاق خلع و مبارات
مهر المسمی
مهر المثل
حق حبس
اجرت المثل
حضانة



شروط ضمن عقد و راه‌های حمایت از حقوق زنان

مقدمه

در این گفتار از شروط ضمن عقد می‌گوییم. احکام شرع بر این شروط صحه گذاشته‌اند و از زمان تصویب قانون مدنی ایران در سال ۱۳۱۱، وجهه قانونی نیز پیدا کرده‌اند. جمهوری اسلامی با چاپ تعدادی از این شروط در قبale‌های ازدواج، کوشش کرد زنان را با این شروط آشنا کند. اما از طرفی حقوقی را که زنان ایرانی ضمن تصویب قانون حمایت خانواده، پیش از انقلاب به دست آورده بودند، به این بهانه که با اسلام در تعارض است، از آنان پس گرفت. در این وضعیت اهمیت تأکید بر شروط ضمن عقد بیش از گذشته است. زیرا زنان می‌توانند برخی نابرابری‌های قانونی را با شرط ضمن عقد جبران کنند. البته این، کاری جبرانی است که هرگز مانند قانون کارساز نیست. قانون وقتی مبتنی بر برابری باشد همه زنان را در بر می‌گیرد، اما شروط ضمن عقد فقط مفید به حال زنانی است که شروط را به امضای شوهر رسانده‌اند.

در این جلسه اندکی از مقاومت مردان و خانواده‌ها نسبت به امضای شروط ضمن عقد سخن می‌گوییم و سپس شروط مندرج در عقدنامه‌ها را بررسی کرده و از فواید و آثار آن‌ها می‌گوییم و دست آخر به زنان توصیه می‌شود که تعدادی شروط دیگر را بر شروط چاپ شده در عقدنامه‌ها اضافه کنند و به امضای شوهر برسانند؛ مانند حق مطلق برای طلاق، حق حضانت فرزندان و مانند آن. این گفتار صرفاً آموزشی است و پیرامون این راه حل شرعی و قانونی صحبت می‌شود. به عنوان مثال زنان باید بدانند که نمی‌توانند در شروط ضمن عقد، قید کنند که شوهر نمی‌تواند همسر دیگری بگیرد؛ اما می‌توانند شرط کنند که اگر شوهر، زن دیگری بگیرد، زن حق دارد خودش را به وکالت از طرف شوهر، طلاق بدهد.

پرسش‌ها

- چرا شروط ضمن عقد اغلب توسط مردان و خانواده‌ها رد می‌شود؟
- شرط وکالت مطلق زن برای آنکه خودش را طلاق بدهد تا چه اندازه مفید است؟
- آیا با شرط ضمن عقد می‌شود همه کمبودهای حقوق زن در خانواده را جبران کرد؟ مثلاً می‌شود در این شروط افزود که زن تکلیف ندارد از مرد تمکین کند؟

موضوعی برای انشا

- به نظر شما چرا بسیاری از پسران هنگام ازدواج در پذیرش شروط ضمن عقد به خصوص وکالت در طلاق واکنش نشان می‌دهند؟ برای حل این مشکل شما چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟

منابع

- کدام حق، کدام تکلیف، مهرانگیز کار، تهران، نشر جامعه ایرانیان، ۱۳۸۰.
- شروط ضمن عقد در قانون.
- تحلیلی درباره شروط ضمن عقد نکاح.
- شروط ضمن عقد (جلد ۴ تعهدات)، مهدی شهیدی، تهران، انتشارات مجد.
- مختصر حقوق خانواده، سید حسین صفایی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر، ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱ تیر ۱۳۸۸، ج ۱.
- حقوق مدنی، سیدحسن امامی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶، ج ۵.

شروط ضمن عقد و راه‌های حمایت از حقوق زنان

۱. شرط ضمن عقد چیست؟

لازم به ذکر است که در این گفتار قصد آن نداریم که به طور تخصصی وارد مسائل حقوقی مربوط به «شرط» شویم، چرا که از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است که در این گفتار نمی‌گنجد، لذا تنها به ذکر کلیاتی از مفهوم حقوقی شرط خواهیم پرداخت و سپس به طور جزئی، شروط ضمن عقد ازدواج را بررسی خواهیم کرد.

به طور کلی در هر قراردادی (عقدی) طرفین می‌توانند شروطی را در نظر بگیرند که این امر از آزادی اراده افراد در قراردادها ناشی می‌شود. شروط ضمن عقد (قرارداد) در اشکال مختلف می‌تواند ظاهر شود و قانون مدنی این شروط را منوط به قیدهایی نموده است، به طوری که می‌بایست طرفین از آن تبعیت نمایند، در غیر این صورت این شروط از نظر قانونی صحیح نمی‌باشد. طبق ماده ۲۳۴ قانون مدنی «شرط بر سه قسم است:

۱. شرط صفت.

۲. شرط نتیجه.

۳. شرط فعل، اثباتا یا نفیا.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله.

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.

شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط

شود.»

در شرط صفت، وجود یک صفت شرط می‌شود، مثلاً اینکه در قرارداد خرید و فروش یک اتومبیل، رنگ قرمز شرط شود. در شرط نتیجه، محقق شدن امری شرط می‌گردد، مثلاً در قرارداد خرید و فروش اتومبیل، شرط شود که اگر فرزند خریدار ظرف ۱ سال به ایران برگردد، اتومبیل به او منتقل می‌شود. در شرط فعل، انجام دادن و یا انجام ندادن کاری شرط می‌شود، مثلاً در قرارداد خرید و فروش یک اتومبیل، بر فروشنده شرط می‌شود که سند مالکیت اتومبیل را حداکثر در مدت یک ماه از تاریخ منعقد شدن قرارداد، به نام خریدار منتقل کند (شرط فعل مثبت: انجام دادن کاری)، و یا شرط می‌شود که در صورتی که خریدار ظرف ۲ ماه از تاریخ منعقد شدن قرارداد، از کشور خارج نشود، فروشنده، اتومبیل را به خریدار منتقل کند (شرط فعل منفی: انجام ندادن کاری).

همان طور که گفتیم قانون مدنی، قید و بندهایی را برای شروط در نظر گرفته است که اگر رعایت نگردند، این شروط صحیح نمی‌باشند. در مواردی، تنها این شروط بلا اثر می‌گردد، ولی قرارداد به قوت خود باقی است. طبق ماده ۲۳۲ قانون مدنی «شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست:

۱. شرطی که انجام آن غیرمقدور باشد.

۲. شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.

۳. شرطی که نامشروع باشد.» اما در مواردی، نه تنها شروط باطل است که قرارداد را نیز باطل می‌کند.

طبق ماده ۲۳۳ قانون مدنی «شروط مفصله ذیل باطل و موجب به بطلان عقد است:
۱. شرط خلاف مقتضای عقد

۲. شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.» شرط خلاف مقتضای عقد، مانند اینکه در زمان قرارداد خرید و فروش کالایی، مالکیت خریدار در کالای خریداری شده از مقتضای ذاتی این قرارداد است و اگر فروشنده شرط کند که خریدار حق فروش کالا را به دیگری ندارد، به دلیل این که اصل مالکیت خریدار در این جا زیر سوال می‌رود، این شرط خلاف مقتضای قرارداد معامله است، لذا شرط باطل است و عقد و قرارداد نیز باطل می‌شود. شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به دو طرف می‌شود، مانند اینکه در عقد یا قرارداد معامله‌ای، شرط شود که فروشنده یا خریدار هر وقت که خواستند می‌توانند معامله را فسخ کنند، به دلیل این که مدت زمان خاصی برای حق فسخ معین نشده است و نیز ارزش مورد معامله از بین می‌رود، این شرط و قرارداد باطل است.^۱

در موارد تخلف از شروط یعنی در مواردی که بر طبق شرط عمل نشود، احکام متفاوتی وجود دارد. در مورد شرط صفت، اگر صفت مورد نظر وجود نداشته باشد، طرفی که شرط به نفع او شده، مثلاً خریدار اتومبیل، می‌تواند قرارداد را فسخ کند. طبق ماده ۲۳۵ قانون مدنی «هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است، شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست، کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.»

در مورد تخلف از شرط فعل، طرفی که شرط به نفع او بوده، می‌بایست ابتدا از طریق دادگاه، طرف مقابل را مجبور به انجام و یا عدم انجام امر مورد نظر نماید (بسته به اینکه فعل مثبت و یا منفی شرط شده باشد)، اگر این اجبار مؤثر نباشد، ولی شخص دیگری بتواند آن را محقق نماید، می‌بایست به خرج شخص متعهد آن امر محقق گردد و در صورتی که اجبار مؤثر نباشد و شخص ثالث هم نتواند، طرفی که شرط به نفع او بوده می‌تواند قرارداد را فسخ کند. طبق ماده ۲۳۸ قانون مدنی «هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتمز به انجام آن غیرمقدور ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد، حاکم می‌تواند به خرج ملتمز موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.» همچنین طبق ماده ۲۳۹ «هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.»

۲. شروط ضمن عقد ازدواج

از آنجایی که نظام حقوقی در ایران، حقوق برابر برای زن و مرد قائل نشده است و وضعیت زن در خانواده پس از ازدواج بسیار متزلزل می‌باشد، زنان می‌توانند با قید کردن برخی شروط در ضمن عقد ازدواج (نکاح)، امتیازاتی بگیرند. مطابق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود، یا ترک انفاق نماید، یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه نهایی خود را مطلقه سازد.» مواردی که در این

1. <http://hoghoghdanan.mihanblog.com/post/126>

ماده آمده جنبه حصری ندارد، در نتیجه طرفین می‌توانند موارد دیگری را نیز برای طلاق شرط نمایند. ابتدا می‌بایست نکته‌ای را در خصوص طلاق تفویضی ذکر کرد. در واقع قانون مدنی با در نظر گرفتن این نوع طلاق، هیچ‌گونه حقی را به زن اعطا نمی‌کند، بلکه تنها مقرر می‌دارد که طرفین می‌توانند شرط نمایند که زن بتواند حق مطلق مرد در طلاق را، به عنوان وکیل مرد به اجرا برساند. لذا از آنجا که اختیار زن در طلاق طبق قانون بسیار محدود است، گرفتن وکالت در طلاق اطمینان‌خاطری برای زنان است. وکالت در طلاق از نظر فرد وکیل، خصوصیتی نسبت به سایر انواع وکالت ندارد، لذا همان‌طور که زوج می‌تواند به فرد دیگری وکالت در طلاق زوجه بدهد، به همان ترتیب می‌تواند وکالت در انجام این کار را به زوجه خود محول نماید. در این صورت زوجه، وکیل در طلاق دادن خودش (یا حتی وکیل در توکیل نیز) از طرف زوج خواهد بود. به هر حال قانون ایران به زوجه حق داده است که از جانب زوج وکیل در طلاق دادن خود باشد، چون شرط مزبور، مخالف مقتضای عقد ازدواج نیست (ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی). منتها، از آنجایی که وکالت عقدی است جایز، برای اطمینان از عدم عزل وکیل توسط موکل، قانون مدنی تمهیدی اندیشیده است به این صورت که اگر وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد، امکان عزل وکیل وجود نخواهد داشت، مگر اینکه عقد اصلی که در ضمن آن شرط وکالت شده است، به جهتی از جهات منحل شود. برای عدم برخورد با این مانع معمولاً شرط وکالت در ضمن خود عقد نکاح یا یک عقد لازم دیگر درج می‌شود. درج کردن شرط در ضمن عقد لازم موجب عدم امکان عزل وکیل (که در اینجا زوجه است) توسط زوج خواهد شد و زوج حق عزل وکیل را نخواهد داشت.^۱

در خصوص شروط می‌بایست خاطر نشان کرد که «شرط مخالف مقتضای عقد، شرطی است که با فلسفه عقد در تضاد است که البته در این مورد نظرات مختلفی وجود دارد. بعضی از فقها عقیده دارند فلسفه عقد ازدواج، تشکیل خانواده و تمتع جنسی زوجین از یکدیگر است، در حالی که اجماع فقها بر این است که زن می‌تواند شرط عدم رابطه جنسی بگذارد و منع شرعی ندارد»^۲

با توجه به تبعیضات فراوانی که علیه زنان وجود دارد می‌توان از طریق شروط ضمن عقد ازدواج، تا حدودی این کاستی‌ها را جبران کرد. علاوه بر شروطی که در قباله‌های ازدواج وجود دارد که در صورت توافق طرفین و امضا آن، لازم‌الاجرا می‌گردند، می‌توان شروط دیگری را نیز اضافه نمود. البته بعضی از سردفترها گاه شروط ضمن عقد را نمی‌پذیرند و از ثبت آنها خودداری می‌کنند. اما این کار آنها مطابق قانون نیست و به گفته کارشناس کارگاه آموزشی قوه قضائیه «طبق قانون اساسی هر نوع شرطی که مورد قبول متقاضی عقد باشد، ذکرش در عقدنامه ازدواج، بلامانع است»^۳

1. <http://www.agahisara.ir/cms/archives/142030>

ماده ۱۸۵ قانون مدنی: عقد لازم آن است که هیچ‌یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد، مگر در موارد معینه. ماده ۶۷۹ قانون مدنی: موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند، مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی، شرط شده باشد.

2. <http://www.vakil.net/index.php/maghalat/23-1389-06-06-23-40-43/152-1389-09-03-07-24-10>

۳. شروط ضمن عقد راه برخورداری از حقوق مساوی تا اصلاح قوانین به نفع زنان است؛ خبرگزاری ایسنا (بازنشر در وبگاه آفتاب)، ۷ آبان ۱۳۸۶.

شروطی که در قباله‌های ازدواج مندرج است به قرار زیر است:

۱. ضمن عقد ازدواج، زوج شرط نموده که هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسررداری یا سوء اخلاق و رفتار او نباشد، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده، یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض به زوجه منتقل نماید.

۲. ضمن عقد نکاح، زوج به زوجه و کالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد که در موارد مشروحه ذیل با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز دادگاه پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه نماید و نیز به زوجه و کالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد تا در صورت بذل از طرف او قبول کند (یعنی اگر زن مهریه خود را ببخشد زن و کالت خواهد داشت این بخشش را به جای شوهرش قبول کند). این موارد عبارتند از:
الف. استکاف شوهر از دادن نفقه به مدت ۶ ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه و همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را به مدت ۶ ماه ایفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد.

ب. سوء رفتار یا سوء معاشرت زوج به حدی که ادامه زندگی را برای زوجه غیر قابل تحمل نماید.
ج. ابتلای زوج به امراض صعب‌العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای زوجه مخاطره‌انگیز باشد.
د. جنون زوج در مواردی که فسخ نکاح شرعاً ممکن نباشد. (منظور جنون ادواری است).
ه. عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح، منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجه باشد. (مثلاً زوج گدایی کند).

و. محکومیت شوهر به حکم قطعی به مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که مجموعاً منتهی به ۵ سال یا بیشتر بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد. در تمام این موارد، در صورتی حق طرح دعوای طلاق برای زن ایجاد می‌شود که حکم قطعی محکومیت شوهر صادر شود و مرد در زندان باشد.

ز. ابتلای زوج به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی را برای زوجه دشوار نماید.

ح. زوج، زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک کند (تشخیص ترک زندگی خانوادگی و تشخیص عذر موجه با دادگاه است) و یا ۶ ماه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه غیبت کند.

ط. محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب جرم و اجرای هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیر در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص این که مجازات مغایر با حیثیت خانوادگی است با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر با دادگاه است.

ی. در صورتی که پس از گذشت ۵ سال، زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن و یا عوارض جسمی دیگر صاحب فرزند نشود.

ک. در صورتی که زوج مفقودالثر شود و ظرف ۶ ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه پیدا نشود.

ل. زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه بین همسران خود به

عدالت رفتار ننماید.»

شایان ذکر است که این شروط با الهام از مواد ۸ و ۱۶ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، نوشته شده‌اند که در آن مواد، شروط مربوط به تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش و اختیار همسر دوم توسط مرد گنجانده شده بود.

شروط تکمیلی که طرفین می‌توانند در عقد نکاح ذکر نمایند:

الف. شرط تحصیل

اگر چه حق تحصیل از حقوق اساسی هر فرد است و نمی‌توان از تحصیل افراد جلوگیری کرد، اما برای پرهیز از مشکلات احتمالی در این زمینه، عبارت زیر برای درج در سند ازدواج پیشنهاد می‌شود:

زوج، زوجه را در ادامه تحصیل تا هر مرحله که زوجه لازم بداند و در هر کجا که شرایط ایجاب نماید، مخیر می‌سازد.

ب. شرط اشتغال

مطابق قانون، اگر شغل زن منافی با مصالح خانواده یا حیثیت شوهر یا زن باشد، مرد می‌تواند همسر خود را از آن شغل منع کند. با توجه به این که امکان تفسیرهای مختلف از این متن قانونی وجود دارد، گنجاندن عبارت زیر در سند ازدواج پیشنهاد می‌شود:

زوج، زوجه را در اشتغال به هر شغلی که مایل باشد، در هر کجا که شرایط ایجاب نماید، مخیر می‌کند.

ج. شرط وکالت زوجه در صدور جواز خروج از کشور

مطابق قانون گذرنامه، زنان متأهل فقط با اجازه کتبی همسر خود می‌توانند از کشور خارج شوند. با توجه به این که این مسئله در عمل مشکلات فراوانی را ایجاد می‌کند، عبارت زیر به منزله شرط در حین عقد ازدواج پیشنهاد می‌شود:

زوج به زوجه، وکالت بلاعزل می‌دهد که با همه اختیارات قانونی بدون نیاز به اجازه شفاهی یا کتبی مجدد شوهر، از کشور خارج شود. تعیین مدت، مقصد و شرایط مربوط به مسافرت به خارج از کشور به صلاح دید خود زن است.

د. شرط تقسیم اموال موجود میان شوهر و زن پس از جدایی

مشابه چنین شرطی در سندهای ازدواج کنونی وجود دارد. ولی تحقق آن منوط به عدم درخواست زن برای جدایی، یا تخلف نکردن زن از وظایف زناشویی خود و یا نداشتن رفتار و اخلاق ناشایست بوده و احراز این موارد نیز برعهده دادگاه است. برای ایجاد شرایط مساوی میان زن و شوهر در این خصوص، گنجاندن عبارت زیر در سند ازدواج پیشنهاد می‌شود:

زوج متعهد می‌شود هنگام جدایی - اعم از آن که به درخواست مرد باشد یا به درخواست زن - نیمی از دارایی موجود خود را - اعم از منقول و غیرمنقول که طی مدت ازدواج به دست آورده است - به زن منتقل نماید.

یادآوری این نکته ضروری است که برای رسیدن به توافق در خصوص این شرط، در نظر گرفتن حدود عادلانه برای تکالیف مالی مرد - همچون مهریه - از سوی زن مؤثر و منصفانه خواهد بود.

ه. حضانت فرزندان پس از طلاق

در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی «مادر در نگهداری طفل تا ۷ سالگی اولویت دارد و پس از آن حضانت با پدر است» حتی اگر صلاحیت لازم را نداشته باشد. ماده ۱۱۷۰ می گوید: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود». در این قانون علیه مادر تبعیض اعمال شده است و در شرایط مشابه چنین حق متقابلی به مادر داده نشده است و صلاح کودک نیز در نظر گرفته نشده است.

برای رفع این نقیصه زن و شوهر می توانند به توافقی درباره حضانت فرزندان برسند. این توافق (یا شرط ضمن عقد یا عقد خارج لازم) می تواند به اشکال مختلفی باشد. مثلاً می توان متن پیشنهادی زیر را را به کار برد:

«زوجین ضمن عقد خارج لازمی توافق نمودند اولویت در حضانت فرزند یا فرزندان مشترک در صورت طلاق با مادر خواهد بود.»

یا:

«زوجین ضمن عقد خارج لازمی توافق نمودند حضانت فرزند یا فرزندان مشترک در صورت طلاق با هر کدام از والدین خواهد بود که بنا بر مصلحت طفل باشد. تعیین مصلحت طفل بر عهده کارشناس یا داور مرضی الطرفین خواهد بود.»

همچنین می توان اضافه نمود: «و پرداخت نفقه طفل بالمنافسه خواهد بود.»

و. شرط و کالت مطلق زوجه در طلاق

مطابق قانون، زن تنها در موارد بسیار خاص می تواند از همسر خود جدا شود، این در حالی است که مرد هر زمان که بخواهد می تواند با پرداخت کلیه حقوق زن، او را طلاق دهد.

از آنجا که زن و شوهر حق انتخاب یکدیگر برای شروع و ادامه زندگی را دارند، منصفانه آن است که در صورت لزوم پایان دادن به زندگی مشترک نیز، این حق انتخاب برای هر دو وجود داشته باشد. شرط و کالت مطلق زوجه در طلاق می تواند موجب ایجاد توازن در حق طلاق باشد. یادآوری این نکته ضروری است که برای حفظ توازن، زن نیز می تواند با گرفتن حق طلاق و همچنین تقسیم مساوی اموال، مهریه را تا حدود زیادی کاهش دهد.

درج شرط و کالت مطلقه زوج در طلاق به صورت زیر مطلوب است:

زوج به زوجه و کالت بلاعزل با حق توکیل به غیر می دهد تا زوجه در هر زمان و تحت هر شرایطی از جانب زوج اقدام به مطلقه نمودن خود از قید زوجیت زوج به هر قسم طلاق - اعم از بائن و رجعی و خلع یا مبارات - به هر طریق اعم از اخذ یا بذل مهریه نماید.^۱

گزیده فصل

۱. شرط ضمن عقد چیست؟

در هر قراردادی (عقدی) طرفین می‌توانند شروطی را در نظر بگیرند که این امر از آزادی اراده افراد در قراردادها ناشی می‌شود.

انواع شروط طبق ماده ۲۳۴ قانون مدنی: شرط صفت، شرط نتیجه، شرط فعل (اثبات یا نفی) در شرط صفت، وجود یک صفت شرط می‌شود. در شرط نتیجه، محقق شدن امری شرط می‌گردد. در شرط فعل، انجام دادن و یا انجام ندادن کاری شرط می‌شود.

شروط باطلی که تأثیری در منتفی شدن قرارداد ندارد: شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد، شرطی که در آن نفع و فایده نباشد، شرطی که نامشروع باشد (طبق ماده ۲۳۲ قانون مدنی). شروط باطلی که موجب بطلان عقد است: شرط خلاف مقتضای عقد، شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

شرط خلاف مقتضای عقد: به طور نمونه در زمان قرارداد خرید و فروش کالایی، مالکیت خریدار در کالای خریداری شده از مقتضای ذاتی این قرارداد است، و اگر فروشنده شرط کند که خریدار حق فروش کالا را به دیگری ندارد، به دلیل اینکه اصل مالکیت خریدار زیر سوال می‌رود، این شرط خلاف مقتضای قرارداد معامله است.

شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل دو طرف می‌شود: مانند اینکه در عقد یا قرارداد معامله‌ای شرط شود که فروشنده یا خریدار هر وقت که خواستند می‌توانند معامله را فسخ کنند، در اینجا مدت زمان خاصی برای حق فسخ معین نشده است (طبق مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی).

تخلف از شرط: طبق ماده ۲۳۵ قانون مدنی «هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است، شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست، کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ خواهد داشت». در مورد تخلف از شرط فعل، طرفی که شرط به نفع او بوده، می‌بایست ابتدا از طریق دادگاه، طرف مقابل را مجبور به انجام و یا عدم انجام امر مورد نظر نماید (بسته به اینکه فعل مثبت و یا منفی شرط شده باشد)، اگر این اجبار مؤثر نباشد، ولی شخص دیگری بتواند آن را محقق نماید، می‌بایست به خرج شخص متعهد آن امر محقق گردد و در صورتی که اجبار مؤثر نباشد و شخص ثالث هم نتواند، طرفی که شرط به نفع او بوده می‌تواند قرارداد را فسخ کند (طبق مواد ۲۳۹ و ۲۳۸ قانون مدنی).

۲. شروط ضمن عقد ازدواج

ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی: «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود، یا ترک انفاق نماید، یا برعلیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن و کیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه نهایی خود را مطلقه سازد.»

و کالت در طلاق: و کالت در طلاق از نظر فرد و کیل، خصوصیتی نسبت به سایر انواع و کالت ندارد. لذا همان طور که زوج می‌تواند به فرد دیگری و کالت در طلاق زوجه بدهد، به همان ترتیب می‌تواند

وکالت در انجام این کار را به زوجه خود محول نماید، در این صورت زوجه، وکیل در طلاق دادن خودش (یا حتی وکیل در توکیل نیز) از طرف زوج خواهد بود.

عدم عزل: اگر وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی، شرط شده باشد، امکان عزل وکیل وجود نخواهد داشت، مگر اینکه عقد اصلی که در ضمن آن، شرط وکالت شده به جهتی از جهات منحل شود.

نکته: علاوه بر شروطی که در قباله‌های ازدواج وجود دارد که در صورت توافق طرفین و امضا آن، لازم الاجرا می‌گردند، می‌توان شروط دیگری را نیز اضافه نمود. البته بعضی از سردفترها گاه شروط ضمن عقد را نمی‌پذیرند و از ثبت آنها خودداری می‌کنند. اما این کار آنها مطابق قانون نیست.

واژگان کلیدی

شروط ضمن عقد

قرارداد

شرط صفت

شرط نتیجه

شرط فعل

صحیح

باطل

مقتضا

مجهول

خيار فسخ

طلاق تفویضی

وکالت در طلاق

وکیل در توکیل

عزل



تبعیض جنسیتی در قانون مجازات اسلامی

مقدمه

در این گفتار مهم‌ترین تبعیضاتی که در حقوق کیفری ایران علیه زنان اعمال شده را بررسی می‌کنیم. اولین مسئله‌ای که بسیار مورد توجه است، سن مسئولیت کیفری است. هرچند به طور کل، سن مسئولیت کیفری در نظام حقوقی ایران حتی برای پسران نیز کم است (پانزده سال تمام قمری)، اما سنی که برای دختران در نظر گرفته شده است (نُه سال تمام قمری) آنقدر پایین است که هیچ‌گونه شکلی در ناعدالانه بودن قانون مربوطه باقی نمی‌گذارد. مسئله دیگری، تفاوت دیه زن و مرد است. در موارد بسیاری دیه زن نصف دیه مرد می‌باشد که به طور جزئی این مسئله بررسی خواهد شد و علاوه بر آن، تاثیر ارزش دیه بر اجرای قصاص نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در حقوق کیفری نیز تبعیضاتی علیه زنان برای ارائه دلیل وجود دارد به طوری که در شهادت و قسامه (نوعی سوگند در جنایات) به زنان توجهی نشده است. در مواردی هم که زنان مورد توجه قرار گرفته‌اند، ارزش شهادت و سوگند آنان نصف مردان است. موارد تبعیض‌آمیز دیگری نیز وجود دارد که از جمله آنها معافیت از برخی مجازات‌ها، ارث از دیه و تحصیل برائت می‌باشد که به طور مشخص به هریک از آنها خواهیم پرداخت. همچنین هر دو قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ و قانون جدید، مصوب ۱۳۹۰ بررسی می‌شوند.

پرسش‌ها

- اصلاحات قانون مجازات اسلامی جدید در زمینه سن مسئولیت کیفری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- چگونه ولایت قهری در حقوق کیفری ایران، موجب تبعیض علیه زنان می‌گردد؟

- شهادت زنان در جرایمی که اصولاً بیشتر مربوط به زنان می‌گردد، تا چه حد معتبر است؟

موضوعی برای انشا

طرح پیشنهادی خود را برای رسیدن به برابری جنسی در حقوق کیفری ایران بنویسید.

منابع

- سن مسئولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین‌المللی، علی نجفی توانا، مدرس علوم انسانی، ویژه‌نامه (۴۱ پیاپی)، ۱۳۸۴.
- بررسی تفاوت دیه زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبنای فقهی آن، حسین مهرپور، فصلنامه علمی - پژوهشی متین، شماره ۲، ۱۳۷۸.
- تفاوت زن و مرد در دیه، سهیلا بایوردی، برهان و عرفان، شماره ۷، ۱۳۸۵.
- نقد و بررسی ارزش شهادت زنان در حقوق کیفری ایران، عباسعلی نیک‌نسب، دانشگاه مازندران دانشکده علوم انسانی واجتماعی.
- جایگاه تقصیر در مسئولیت و براءت پزشک، سیاوش شجاع‌پوریان، پژوهش حقوق دانشگاه علامه، شماره ۲۸، سال دوازدهم، بهار ۱۳۸۹.

- *Age and Criminal Responsibility*, Gerry Maher, *Ohio State Journal of Criminal Law*, Vol 2:493, 2005.

تبعیض جنسیتی در قانون مجازات اسلامی

در این گفتار اشاره‌ای به مهم‌ترین موارد تبعیض جنسیتی در قانون مجازات اسلامی می‌گردد. بیشتر این موارد میان قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ و قانون جدید مشترک است که با مقایسه میان آنها می‌توان از میزان و نحوه اصلاحات در قانون جدید آگاه شد.

۱. سن مسئولیت کیفری

در این قسمت ابتدا سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ و پس از آن در قانون جدید بررسی می‌گردد.

طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ «اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد.» می‌بینیم که طبق این قانون طفل از مجازات میرا بوده اما در صورت ارتکاب جرم، زیر نظر کانون اصلاح و تربیت قرار خواهد گرفت. برای شناخت این که در نظام حقوقی ایران، طفل چه کسی است، می‌توان به دو ماده قانونی رجوع نمود. یکی تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی است که می‌گوید «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.» و دیگری تبصره ۱ ماده ۲۱۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌باشد که مقرر می‌دارد «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.» برای دانستن سن بلوغ باید به تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی رجوع نمود که مقرر می‌دارد «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است» (سن بلوغ پسر ۱۴ سال و ۷ ماه و دختر ۸ سال و ۹ ماه شمسی).

همان‌طور که می‌بینیم قانون‌گذار از واقعیات و مقتضیات جامعه امروز به دور بوده و تنها جهت تطبیق با مقررات شرع، بر این سن جهت شناسایی مسئولیت کیفری اصرار ورزیده است. سنی که حتی برای تشخیص امور ساده‌تر نیز کافی نیست، چه رسد به درک و تشخیص جرم و عواقب آن. جالب اینجاست که حتی در نظام حقوقی ایران در بسیاری موارد سنین بالاتری برای احراز صلاحیت افراد در نظر گرفته شده است، از جمله سن ۱۸ سال برای دریافت گواهینامه رانندگی و یا سن ۱۵ سال برای شرکت در انتخابات. نکته دیگر این است که حتی در چند ماده قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ اطفال (افراد زیر سن بلوغ شرعی) نیز دارای مسئولیت کیفری هستند. در دو مورد از مجازات‌های حدی، افراد نابالغ نیز مسئولیت دارند. یکی طبق مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی است که برای جرم لواط (همجنس‌گرایی مردان) ارتكابی توسط افراد نابالغ مجازات شلاق در نظر گرفته شده است و دیگری ماده ۱۴۷^۳ قانون مجازات اسلامی است که در جرم کذف (نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر) برای افراد نابالغ تأدیب در نظر گرفته شده و مشخص نیست که میزان این تنبیه چقدر است و تشخیص این

۱. ماده ۱۱۲- هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته می‌شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

۲. ماده ۱۱۳- هرگاه نابالغی نابالغ دیگر را لواط کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند، مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد.

۳. ماده ۱۴۷- هرگاه نابالغ میز کسی را کذف کند، به نظر حاکم تأدیب می‌شود و هرگاه یک فرد بالغ و عاقل، شخص نابالغ یا غیرمسلمان را کذف کند، تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

امر به عهده قاضی گذارده شده است. تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی نیز هر چند اطفال را مبرا از مجازات می‌داند اما همچنان نوعی برخورد خشونت‌آمیز که دارای ابهامات بسیاری می‌باشد را مجاز می‌دارد، این تبصره مقرر می‌دارد «هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد».

از موارد بالا مشخص است که طبق قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ سن مسئولیت کیفری، سن بلوغ شرعی است و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری است، حتی در برخی موارد استثنایی که در بالا اشاره شد، نابالغین نیز در مواردی مسئول هستند و همچنین حق دختران به طور مضاعف نقض گردیده است، سنی که برای مسئولیت دختران در نظر گرفته شده است، آنقدر پایین است که هر عقل سلیمی می‌تواند نامتناسب بودن آن را دریابد.

در ارتباط با قانون مجازات اسلامی جدید می‌بایست در ابتدا به طور خلاصه گفت از آنجا که قانون‌گذار نمی‌خواسته از چهارچوب شرع خارج شود، لذا سن مسئولیت کیفری را ثابت نگاه داشته است، اما برای برحذر ماندن از انتقادات وارده، برخی مجازات‌ها را برای برخی سنین زیر ۱۸ سال برداشته است. ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می‌دارد «مسئولیت کیفری تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد...» برای تأکید بر خصوصیت بلوغ، ماده ۱۴۶ نیز مقرر می‌دارد «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند.» و اما برای تشخیص سن بلوغ، ماده ۱۴۷ مقرر می‌دارد «سن بلوغ در دختران و پسران به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.» بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، قانون‌گذار در اصل قضیه که همان تعیین سن مناسب بلوغ است، تغییری ایجاد نکرده است، اما برای تعدیل مسئولیت کیفری برای افراد زیر ۱۸ سال، قانون جدید در موارد گوناگون بر حسب جرم ارتكابی، پیش‌بینی‌هایی را نموده است و نکته مثبت آن در این است که در مواد قانونی مربوطه اشاره‌ای به جنسیت نشده است، هر چند می‌توان گفت در حدود و قصاص همان ملاک شرعی برای سن دختران و پسران در نظر گرفته می‌شود اما در هر صورت برای این دسته از مجازات‌های شرعی نیز پیش‌بینی صورت گرفته تا افراد زیر ۱۸ سال چه دختر و چه پسر مشمول حد و قصاص نگردند. فقط در اینجا باید نکته‌ای را مورد توجه قرار داد و آن این است که قانون‌گذار در یکی از مواد قانونی (در ماده ۸۸) برای تعدیل مسئولیت، سال شمسی را ملاک قرار داده است، در حالی که در ماده ۱۴۷، سال قمری ذکر شده که می‌بایست این ناسازگاری در قانون حل می‌شد. در هر صورت از آنجا که هدف این نوشتار بررسی سن مسئولیت کیفری از دیدگاه حقوق کودکان نیست و هدف، تنها بررسی برخورد متفاوت با دختران و پسران است و اینکه قانون جدید، چگونه تغییراتی را در مورد سن مسئولیت کیفری اعمال کرده است، لذا به طور مختصر به مقررات جدید اشاره می‌گردد. برای این که تصویر کلی و ساده‌ای از تغییرات قانونی ارائه گردد، تمهیدات جدید براساس جرم ارتكابی و سن بیان می‌گردد. در موارد زیر با توجه به شرایط ارتكابی، شدت جرم، سن مرتکب، یک یا چند مورد از اقدامات زیر از سوی قاضی اتخاذ می‌گردد:

- جرایم تعزیری^۱ در سنین ۹ تا ۱۲ سال: تسلیم به اولیای قانونی، معرفی به مددکار اجتماعی، روان‌شناس، موسسات آموزشی - فرهنگی، اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد، جلوگیری از برخی

۱. جرایمی که در شرع نیامده و قانون‌گذار آنها را وضع نموده است.

رفت و آمدها (ماده ۸۸)

- جرایم تعزیری در سنین ۱۲ تا ۱۵ سال: اقدامات تأمینی که در بالا ذکر شد، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت (ماده ۸۸)

- جرایم تعزیری در سنین ۱۵ تا ۱۸ سال: نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، جزای نقدی با توجه به شدت جرم (ماده ۸۹)

- حدود و قصاص در سنین زیر ۱۲ سال: طبق این نظر که در حدود و قصاص، ملاک سن شرعی است، باید گفت از آن جا که در این مرحله هنوز پسران به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند، تنها اقدامات تأمینی که در بالا ذکر گردید، اعمال می‌شود، اما دختران در صورتی که به سن ۹ سال قمری رسیده باشند مسئولیت کیفری خواهند داشت، اما پایین‌تر از آن مشمول همان اقدامات تأمینی می‌گردند (ماده ۸۹).

- حدود و قصاص در سنین ۱۲ تا ۱۵ سال: باز هم مانند مورد بالا از آن جا که ملاک شرعی مدنظر است، برای پسر زیر ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) اخطار یا اخذ تعهد کتبی یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت اعمال خواهد شد، اما پسری که به سن ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) رسیده است و همچنین دختر که مسلماً به سن بلوغ شرعی رسیده است، مسئولیت کیفری دارند (ماده ۸۸ - ماده ۱۴۷).

نکته: همان طور که قبلاً نیز گفته شد از آنجا که قانون‌گذار نمی‌خواسته از محدوده شرع خارج شود، سن مسولیت کیفری را تغییر نداده است، اما از آنجا که انتقادات وارده بیشتر در باب اجرای مجازات‌های سنگین حدود و قصاص بوده، لذا برای تعدیل آن مقرره‌ای را به تصویب رسانده است، که طبق آن افراد زیر ۱۸ سال در صورتی که تشخیص داده شود از رشد عقلی کافی برخوردار نبوده‌اند، می‌توانند در حدود و قصاص تنها مشمول اقدامات تأمینی تربیتی گردند. (ماده ۹۱)

در پایان می‌بایست به این مسئله اشاره کرد که ماده ۱۴۸ مقرره‌ای را در مورد افراد زیر سن بلوغ (یعنی زیر سن شرعی برای مسئولیت کیفری) پیش‌بینی کرده با این عبارت که «در مورد افراد نابالغ، بر اساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود.» این ماده ابهام دارد و شاید در نگاه اول چنین برداشت شود که افراد نابالغ (زیر سن شرعی) به طور کل مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی می‌گردند، اما قید «بر اساس مقررات این قانون» چنین تفسیر می‌شود که افراد زیر سن بلوغ تنها در سنینی که قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی پیش‌بینی نموده (که در بالا به طور جداگانه به آنها اشاره شد) مشمول این اقدامات می‌گردند و غیر از این موارد، این اقدامات اعمال نخواهند شد. در واقع از طریق چنین تفسیری دایره شمول اقدامات تأمینی و تربیتی برای افراد نابالغ بسیار محدود می‌گردد، به طوری که افراد نابالغ از هر یک از تدابیر قانونی میرا می‌گردند.

در هر حال آنچه که در اینجا به طور خاص از دید جنسیتی مدنظر است، تبعیضی است که از باب سن شرعی بر دختران وارد می‌شود، به طوری که بار مسئولیت کیفری بر کودک ۹ ساله وارد می‌شود و این در حالی است که طبق اسناد بین‌المللی سن مسئولیت کیفری، فارغ از جنسیت، ۱۸ سال است. طبق ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک «از نظر این کنوانسیون منظور از کودک افراد انسانی زیر ۱۸ سال است.» بند اول ماده ۱۱ قطعنامه سازمان ملل متحد نیز تحت عنوان «مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان

محروم از آزادی»، مقرر می‌دارد «نوجوان به هر شخص زیر ۱۸ سال اطلاق می‌شود...». همچنین این قطعنامه در ماده ۴ مقرر می‌دارد «مقررات باید به صورت بی‌طرفانه و بدون هرگونه تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، سن، زبان، دین، ملیت، عقاید سیاسی یا سایر عقاید به کار برده شود». این مقررۀ در قطعنامه سازمان ملل متحد تحت عنوان «حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان (مقررات پکن)» نیز مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین بند ۲ ماده ۱۷ مقررات پکن، بند ۵ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند الف ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، استفاده از اقدامات تأمینی (جایگزین مجازات) را در خصوص افراد زیر ۱۸ سال پیش‌بینی کرده‌اند.

۲. دیه

در جنایات غیر عمدی و در مواردی از جنایات عمدی که قصاص در آنها نیست، دیه پرداخت می‌شود (ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی جدید). طبق ماده ۴۴۸ همین قانون، «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است». در ارتباط با مقدار دیه کامل، ماده ۵۴۹ قانون جدید می‌گوید «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود».

از آنجا که مقدار دیه کامل طبق شرع معین می‌شود، برای آگاهی از ملاک آن می‌توانید به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ مراجعه کنید؛ طبق ماده ۲۹۷ این قانون، «دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست:

- یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن.
- یکهزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
- ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود، نقره می‌باشد.
- تبصره - قیمت هر یک از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعدر همه آنها پرداخت می‌شود.» همان طور که می‌بینید، برای مرد دیه کامل در نظر گرفته شده که امروزه در عمل، قضات به قیمت آنها بر اساس نرخ‌های اعلامی می‌گردند رأی می‌دهند. دیه زن و مرد تا یک سوم دیه کامل، برابر است اما زمانی که به بیش از این میزان می‌رسد، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. طبق ماده ۵۶۰ «دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود، دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد». در قتل، از آنجا که مقدار دیه کامل است، لذا دیه زن نصف دیه مرد است. طبق ماده ۵۵۰ «دیه قتل زن، نصف دیه مرد است».

مجلس در سال ۱۳۸۷ طی مصوبه‌ای تمهیداتی را برای تساوی دیه زن و مرد در نظر گرفت، به طوری که در تصادفات رانندگی تحت شمول بیمه شخص ثالث، دیه زن و مرد برابر باشد. «این قانون برای حمایت از آسیب‌دیدگان و زیان‌دیدگان حوادث رانندگی تصویب شد و منابع صندوق نیز از محل‌هایی

مثل جریمه یا بیمه‌نامه شخص ثالث تامین می‌شود... کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس با توجه به این قانون تصویب کرد مابه‌التفاوت دیه زن با دیه مرد، از صندوق بیمه تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت شود...^۱

مسئله‌ای که در نتیجه تفاوت ارزش دیه میان زن و مرد مطرح می‌شود، در خصوص اجرای قصاص است. در قصاص تساوی میان آنچه که از بین رفته و آنچه که در مقابل آن باید از بین رود، اهمیت دارد، خواه عضوی از بدن باشد و خواه حیات یک انسان. در نتیجه می‌بایست از دیدگاه نظام حقوقی انسانی که در مقابل انسان دیگر قصاص می‌شود، ارزش برابر داشته باشد. ملاک برابری، ارزش دیه جانی و مجنی علیه است. به طور مثال در قتل عمد، اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، طبق قانون، مجازات قاتل قصاص است، اما مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که در اینجا ارزش دیه مرد بیشتر از ارزش دیه زن است، در نتیجه اگر ولی دم تقاضای قصاص قاتل را بنمایند، می‌بایست تفاوت ارزش دیه زن و مرد یعنی نصف دیه را به قاتل پرداخت کنند تا بتوانند قاتل را قصاص کنند. طبق ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است، لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد». در مورد اقلیت‌های دینی نیز حکم به همین صورت است. طبق ماده ۲۱۰ «هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می‌شود اگر چه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد، باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد». در قصاص عضو نیز در صورتی که آسیب وارده موجب دیه گردد و ارزش آن بیش از یک سوم دیه کامل باشد، از آنجا که در این حالت، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود، در نتیجه اگر مجنی علیه (فرد آسیب دیده) زن تقاضای قصاص نماید و جانی مرد باشد، در اینجا نیز برای قصاص مرد، باید نصف دیه آن عضو آسیب دیده را به مرد بپردازد. ماده ۲۷۳ مقرر می‌دارد «در قصاص عضو، زن و مرد برابرنند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می‌شود، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد». در قانون جدید نیز این مقررات (در باب قصاص نفس و عضو) تکرار شده‌اند. طبق ماده ۳۸۲ قانون جدید «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آنها لازم است». ماده ۳۸۸ قانون جدید نیز مقرر می‌دارد «زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرنند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیر مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیر مسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می‌شود».

1. <http://www.aftabnews.ir/vdchkqn6.23n6zdf2.html>

همچنین رجوع کنید به تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث.

در این راستا، قانون جدید مقرره‌ای را وضع کرده با این عبارت که «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود» (تبصره ماده ۵۵۱).

۳. معافیت از برخی مجازات‌ها

در سرقت حدی، شرط است که سارق، پدر صاحب مال نباشد. طبق ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، شرایطی پیش‌بینی شده است که در صورت احراز آنها، سرقت حدی به حساب آمده و مجازات شرعی نسبت به آن اعمال می‌شود که بسیار سنگین است.^۱ طبق بند ۱۱ ماده ۱۹۸، اگر سارق، پدر صاحب مال باشد، سرقت حدی به حساب نمی‌آید. در واقع این امتیاز برای اوست که چنین مجازات‌های سنگینی بر او اعمال نگردد و طبق بخش تعزیرات قانون که بسیار خفیف‌تر است، مجازات گردد، ولی اگر این عمل از سوی مادر صورت گیرد، هیچ‌گونه امتیازی برای او وجود ندارد. همچنین است در صورتی که قتل از سوی پدر و یا جد پدری صورت گیرد، که در این مورد قاتل قصاص نمی‌گردد.^۲ مورد دیگر مربوط می‌شود به جرم قذف. قذف جرمی حدی است که عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخصی، و این در حالی است که نسبت دهنده نمی‌تواند ادعای خود را ثابت کند (ماده ۱۳۹ قانون ۱۳۷۰ و ماده ۲۴۵ قانون جدید). طبق ماده ۱۴۰ قانون ۱۳۷۰ «حد قذف برای قذف کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است». (ماده ۲۵۰ قانون جدید - حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.) اما قانون‌گذار مجازات پدر یا جد پدری را در صورت ارتکاب این جرم تعدیل نموده است. تبصره ماده ۱۴۹ مقرر می‌دارد «اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می‌شود». تعزیر مجازاتی است که در شرع نیست و از سوی قانون‌گذار وضع گردیده است و مجازات تعزیری می‌بایست از حدود خفیف‌تر باشد.

در قانون جدید نیز ماده ۲۶۸، معافیت مربوط به حد سرقت را به طور شدیدتری تکرار کرده است به طوری که طبق بند ۶، علاوه بر پدر، جد پدری نیز از این معافیت بهره‌مند گردیده است. در مورد قصاص نیز معافیت از قصاص برای پدر و جد پدری تکرار شده است. طبق ماده ۳۰۱ «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد...». در ارتباط با قذف نیز ماده ۲۵۹ قانون جدید تنها پدر یا جد پدری را از حد (هشتاد ضربه شلاق) معاف داشته و آنها را مشمول تعزیر می‌نماید. طبق این ماده «پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد».

۱. ماده ۲۰۱ قانون ۱۳۷۰ - حد سرقت به شرح زیر است:

الف. در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق، از انتهای آن به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند.

ب. در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق، از پائین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.

ج. در مرتبه سوم، حبس ابد.

د. در مرتبه چهارم، اعدام، ولو سرقت در زندان باشد.

۲. ماده ۲۲۰ قانون ۱۳۷۰ - پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول

و تعزیر محکوم خواهد شد.

۴. ارائه دلیل

در این قسمت به دو مورد که در آنها طبق قانون مجازات اسلامی، میان زن و مرد تفاوت وجود دارد، اشاره می‌شود.

شهادت

در تعریف شهادت، ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می‌دارد «شهادت عبارت از اخبار شخصی، غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است». در باب اعتبار شهادت نیز، ماده ۱۷۷ قانون جدید، شرایطی را برای شاهد در نظر گرفته است که عبارتند از بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، ذی نفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، عدم اشتغال به تکدی و ولگرد نبودن.

در خصوص تبعیض جنسیتی علیه زن در شهادت، می‌بایست به ماده ۱۹۹ قانون جدید اشاره کرد که در یک ماده، حد نصاب شاهد برای جرایم را ذکر کرده است. ماده ۱۹۹ مقرر می‌دارد «نصاب شهادت در کلیه جرایم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفضیح و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زناى موجب حد جلد^۱، تراشیدن و با تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند، تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است».

در قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، حد نصاب شاهد در اثبات حدود و قصاص به طور جداگانه در مواد قانونی مختلف ذکر گردیده که به طور خلاصه عبارت است از:

لواط و مساحقه: چهار مرد عادل.

قوادی^۲، قذف، شرب خمر، محاربه، سرقت حدی، قتل عمد: دو مرد عادل.

زنا موجب حد جلد و یا موجب حد رجم^۳: چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل.

زنا موجب حد جلد: دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل.

قتل شبه عمد یا خطا: دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی.

قسامه

قسامه نیز از دیگر دلایل اثبات جرم است که به نوعی سوگند در اثبات جنایات عمدی و غیرعمدی است. در صورتی که از طریق امارات و قراین یا هر طریق دیگر، قاضی به ارتکاب جنایت از سوی متهم ظن پیدا کند، اما همچنان دلایل کافی و علم به وقوع جنایات از سوی متهم وجود نداشته باشد، می‌توان از قسامه استفاده نمود (ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰؛ مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون جدید). تعداد سوگندها و افرادی که می‌توانند سوگند خورند در قانون ذکر گردیده است. شاکی چه مرد و

۱. شلاق

۲. جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط.

۳. سنگسار

چه زن باشد می‌تواند سوگند خورده و سوگند او جزء نصاب محسوب می‌گردد، اما آنچه که موجب تبعیض میان زن و مرد می‌شود، مربوط است به حد نصاب افراد دیگری که می‌توانند سوگند خورند. طبق ماده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ «...قتل عمد با قسم پنجاه نفر مرد ثابت می‌شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند». تبصره ۲ این ماده نیز مقرر می‌دارد «چنانچه تعداد قسم خورندگان مدعی علیه کمتر از پنجاه نفر باشد، هر یک از قسم خورندگان مرد می‌توانند بیش از یک قسم بخورند به نحوی که پنجاه قسم کامل شود». طبق ماده ۲۵۳ نیز «نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطای محض، بیست و پنج نفر می‌باشد...». در قانون جدید نیز تنها قید نسبی بودن خویشاوندان برداشته شده است، اما همچنان نصاب قسامه در اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد است (ماده ۳۳۶ قانون جدید). قتل عمدی موجب دیه نیز با قسم پنجاه مرد و قتل غیر عمدی با قسم بیست و پنج مرد ثابت می‌شود (ماده ۴۵۵ قانون جدید).

۵. دیگر موارد

تحصیل برائت

ابتدا ذکر این نکته لازم است که برائت با رضایت متفاوت است و در واقع برائت مرتبه بالاتری از رضایت است. منظور از تحصیل برائت این است که پزشک در انجام عملیات پزشکی خود از سوی بیمار برائت کسب کند که در این صورت هیچ‌گونه مسئولیتی، حتی مسئولیت مالی متوجه او نخواهد شد (البته در صورت رعایت اصول پزشکی). تبعیضی که در این زمینه اعمال شده است، از جهت تشخیص افرادی که می‌توانند برائت را به پزشک اعطا کنند، است. ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد «چنانچه طبیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی، از مریض یا ولی او برائت حاصل نموده باشد، ضامن خسارت جانی یا مالی نقض عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد، طبیب ضامن نمی‌باشد». ماده ۳۲۲ نیز مقرر می‌دارد «هرگاه طبیب یا بیطار^۱ و مانند آن، قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان برائت حاصل نماید، عهده‌دار خسارت پدید آمده نخواهد بود».

ماده ۴۹۵ قانون جدید نیز در همین زمینه مقرر می‌دارد «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است، مگر آن که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد، یا اینکه قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود». تبصره ۱ در ادامه مقرر می‌دارد «در صورت عدم تصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل، برای وی ضمان وجود ندارد، هرچند برائت اخذ نکرده باشد». در خصوص ولی نیز تبصره ۲ همین ماده می‌گوید «ولی بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه، نسبت به اعطا برائت به طبیب اقدام می‌نماید».

همان طور که می‌بینیم، قانون‌گذار هیچ‌گونه شأنی در این رابطه برای زن قائل نشده است و تنها ولی است که برای اعطای برائت صالح است. ولی خاص، پدر یا جد پدری و یا فرد منتخب یکی از آن دو می‌باشد^۱ و می‌بینیم که به عنوان مثال پدربزرگی که ممکن است به دلیل کهولت سن، از قدرت تشخیص لازم برخوردار نباشد، از مادری که ممکن است در جریان تمامی امور فرزندش باشد، برای دادن برائت به پزشک صالح‌تر است و حتی بدتر از آن، زمانی است که پدر یا جد پدری نیز حضور ندارند و باز هم زن حتی در نقش مادری، نمی‌تواند به پزشک برائت اعطا کند، دادستانی می‌بایست ایفای نقش کند.

ارث از دیه

مورد آخر که به طور مختصر بدان اشاره می‌شود، مربوط به ارث از دیه است. تبصره ماده ۴۵۲ قانون جدید مجازات اسلامی مقرر می‌دارد «ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می‌برند». طبق این ماده بستگان مادری هرچند جزء ورثه باشند، از دیه مقتول ارث نمی‌برند. هرچند در اینجا تمامی بستگان مادری اعم از مرد و زن از دیه مقتول محروم شده‌اند، اما در هر صورت این محرومیت تنها متوجه بستگان مادری شده است و این ماده نیز نشانگر نوعی تبعیض جنسیتی علیه یک عضو خانواده یعنی مادر است که باعث می‌شود نوعی محرومیت مالی متوجه بستگان او گردد.

گزیده فصل

۱. سن مسئولیت کیفری

اطفال مسئولیت کیفری ندارند.

ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک: «از نظر این کنوانسیون منظور از کودک افراد انسانی زیر ۱۸ سال است.»

تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.»

تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی: «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است» (سن بلوغ پسر ۱۴ سال و ۷ ماه و دختر ۸ سال و ۹ ماه شمسی).

ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۰: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند.» «سن بلوغ در دختران و پسران به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.»

تمهیدات جدید برای تعدیل مسئولیت کیفری افراد زیر ۱۸ سال:

- جرایم تعزیری در سنین ۹ تا ۱۲ سال: تسلیم به اولیای قانونی، معرفی به مددکار اجتماعی، روان‌شناس، موسسات آموزشی - فرهنگی، اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد، جلوگیری از برخی رفت و آمدها (ماده ۸۸)

- جرایم تعزیری در سنین ۱۲ تا ۱۵ سال: اقدامات تأمینی که در بالا ذکر شد، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت (ماده ۸۸)

- جرایم تعزیری در سنین ۱۵ تا ۱۸ سال: نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، جزای نقدی با توجه به شدت جرم (ماده ۸۹)

- حدود و قصاص در سنین زیر ۱۲ سال: طبق این نظر که در حدود و قصاص، ملاک سن شرعی است، باید گفت از آن جا که در این مرحله هنوز پسران به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند، تنها اقدامات تأمینی که در بالا ذکر گردید، اعمال می‌شود، اما دختران در صورتی که به سن ۹ سال قمری رسیده باشند مسئولیت کیفری خواهند داشت، اما پایین‌تر از آن مشمول همان اقدامات تأمینی می‌گردند (ماده ۸۸).

- حدود و قصاص در سنین ۱۲ تا ۱۵ سال: باز هم مانند مورد بالا از آن جا که ملاک شرعی مدنظر است، برای پسر زیر ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) اخطار یا اخذ تعهد کتبی یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت اعمال خواهد شد، اما پسری که به سن ۱۵ سال قمری (۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) رسیده است و همچنین دختر که مسلماً به سن بلوغ شرعی رسیده است، مسئولیت کیفری دارند (ماده ۸۸ - ماده ۱۴۷).

نکته: افراد زیر ۱۸ سال در صورتی که تشخیص داده شود از رشد عقلی کافی برخوردار نیستند، می‌توانند در حدود و قصاص تنها مشمول اقدامات تأمینی تربیتی گردند. (ماده ۹۰)

۲. دیه

دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود.

تنها برای مرد دیه کامل در نظر گرفته شده است. دیه زن و مرد تا یک سوم دیه کامل، برابر است، اما زمانی که به بیش از این میزان می‌رسد، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود (ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰).

ماده ۵۶۰ قانون جدید: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود، دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.»
نکته: طبق مصوبه سال ۱۳۸۷، در تصادفات رانندگی تحت شمول بیمه شخص ثالث، دیه زن و مرد برابر است.

تأثیر ارزش دیه در اجرای قصاص

- در قتل عمد، اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، طبق قانون، مجازات قاتل قصاص است، اما مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که ارزش دیه مرد بیشتر از ارزش دیه زن است، در نتیجه اگر ولی دم تقاضای قصاص قاتل را بنمایند، می‌بایست تفاوت ارزش دیه زن و مرد، یعنی نصف دیه را به قاتل پرداخت کند، تا بتواند قاتل را قصاص کنند (ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰؛ ماده ۳۸۲ قانون جدید).
- در قصاص عضو نیز در صورتی که آسیب وارده موجب دیه گردد و ارزش آن بیش از یک سوم دیه کامل باشد، حکم به همین صورت است (ماده ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰؛ ماده ۳۸۸ قانون جدید).

- در این راستا، قانون جدید مقرره‌ای را وضع کرده است با این عبارت که «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.» (تبصره ماده ۵۵۱)

۳. معافیت از برخی مجازات‌ها

- در سرقت حدی، طبق بند ۱۱ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، اگر سارق، پدر صاحب مال باشد، سرقت حدی به حساب نمی‌آید و مجازات خفیف‌تر تعزیری بر او اعمال می‌شود. طبق ماده ۲۶۸ قانون جدید علاوه بر پدر، جد پدری نیز از این معافیت بهره‌مند گردیده است.
- در قتل عمد، در صورتی که قاتل از سوی پدر و یا جد پدری صورت گیرد، قاتل قصاص نمی‌گردد (ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، ماده ۳۰۱ قانون جدید).
- در قذف (نسبت دادن زنا یا لواط به شخصی)، که اصولاً حد آن هشتاد تازیانه است، اگر پدر یا جد پدری، فرزندش را قذف کند، تعزیر می‌شود که خفیف‌تر از حد است (تبصره ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰؛ ماده ۲۵۹ قانون جدید).

۴. ارائه دلیل

شهادت

حد نصاب شاهد در اثبات حدود و قصاص، به طور جداگانه در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰: لواط و مساحقه: چهار مرد عادل؛ قوادی، قذف، شرب خمر، محاربه، سرقت حدی، قتل عمد: دو مرد عادل؛ زنا موجب حد جلد و یا موجب حد رجم: چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل؛ زنا موجب حد جلد: دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل؛ قتل شبه عمد یا خطا: دو مرد عادل یا

یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی.

ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۰: «نصاب شهادت در کلیه جرایم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفحیذ و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا، موجب حد جلد، تراشیدن و با تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند، تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.»

قسامه

زمانی که قاضی به ارتکاب جنایت از سوی متهم ظن پیدا کند، اما همچنان دلایل کافی و علم به وقوع جنایات از سوی متهم وجود نداشته باشد، می‌توان از قسامه استفاده نمود. قتل عمد با قسم پنجاه نفر مرد ثابت می‌شود (ماده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰؛ ماده ۳۳۶ قانون جدید). قتل غیر عمدی با قسم بیست و پنج مرد ثابت می‌شود (ماده ۴۵۵ قانون جدید).

۵. دیگر موارد

تحصیل براءت

منظور از تحصیل براءت این است که پزشک در انجام عملیات پزشکی خود، از سوی بیمار براءت کسب کند که در این صورت هیچ‌گونه مسئولیتی حتی مالی متوجه او نخواهد شد (البته در صورت رعایت اصول پزشکی). غیر از بیمار، تنها ولی (پدر یا جد پدری) و یا دادستانی می‌توانند به پزشک براءت دهند (ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰؛ ماده ۴۹۵ قانون جدید).

ارث از دیه

تبصره ماده ۴۵۲ قانون جدید: «ورثه مقتول به جز بستگان مادری (مرد و زن) به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می‌برند.»

واژگان کلیدی

مسئولیت کیفری

طفل

قانون اصلاح و تربیت

اقدامات تأمینی تربیتی

جرایم تعزیری

حدود

قصاص

دیه

سرقت حدی

قتل

قذف

شهادت

قسامه

زنا

لواط

تفخیزد

مساحقه

قوادی

مجاربه

جلد

رجم

برائت

ولی



دست‌رسی زنان به پست‌های بالای مدیریت و تصمیم‌گیری

مقدمه

در آخرین گفتار، بار دیگر به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم. البته از این زاویه که قانون اساسی به زنان ایرانی از حیث دست‌رسی به پست‌های بالای مدیریت، رهبری و تصمیم‌گیری، چگونه فرصت‌هایی داده است؟ طبق این قانون اساسی، زنان می‌توانند وارد چند حوزه مهم و حساس زمامداری بشوند؟ آیا برای ورود به سطوح تصمیم‌گیری، نابرابری‌های جنسیتی در نظر گرفته‌اند؟

بر پایه قانون اساسی جمهوری اسلامی، زنان می‌توانند به عنوان نماینده، وارد مجلس شورای اسلامی بشوند. البته چون به موجب همین قانون اساسی و قانون نظارت استصوابی، شورای نگهبان در تأیید صلاحیت داوطلبان دخالت می‌کند، زنانی که وارد مجلس می‌شوند، همچون مردانی که وارد مجلس می‌شوند، نمایندگان مردم ایران نیستند، بلکه برگزیدگان شورای نگهبان و نهایتاً طیف خاصی از مردم ایران هستند، ولی در هر حال قانون اساسی، برای ورود زنان به مجلس، شرط جنسیتی قائل نشده است.

برای ورود به رقابت در انتخابات ریاست جمهوری، شرط جنسیتی وجود دارد که پیرامون آن بحث بسیار است. به این بحث‌ها و همچنین تفاسیری که از عبارت «رجل دینی و سیاسی» در یکی از اصول قانون اساسی شده است، خواهیم پرداخت. در مجموع در قانون اساسی کمتر می‌بینیم که برای سطوح بالای مدیریت و زمامداری، به صورت صریح و روشن «مرد بودن» شرط شده باشد. اغلب محرومیت زنان از ورود به حوزه‌های مهم زمامداری و تصمیم‌گیری، به صورت غیرمستقیم در قانون اساسی آمده است. مثلاً شرط مجتهد بودن یا شرط صلاحیت برای فتوی‌دادن و مانند آن، راه را در عمل حتی بر زنانی که تحصیلات بالای دینی در حوزه‌های دینی دارند، بسته است. این شرط و قیدها چنان است که قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران را به کلی از ضوابط برابری شهروندان که مورد تأکید اسناد بین‌المللی و حقوق بشر است، دور ساخته و با «سیدا» کاملاً ناسازگار است. این ناسازگاری از ابتدای انقلاب خود را نشان داد و قضات زن، نخستین زنانی بودند که بر پایه تفسیر از احکام شرع، از قضاوت محروم شدند. همچنین سابقه کوتاهی از حق قضاوت زنان در دوران پهلوی و سلب این حق از آنان پس از انقلاب، نقل خواهد شد.

در این گفتار برخی اصول قانون اساسی بازخوانی می‌شود و اندکی در ساختار یکسره مردانه نظام سیاسی ایران بررسی خواهد شد. همچنین از واقعیات امروزی جامعه ایران که در آن، زنان تحصیل کرده بسیاری هستند و لذا دست از مطالبات خود در حوزه‌های مدیریت سیاسی و قضایی بر نخواهند داشت، سخن خواهیم گفت.

راه‌های مبارزه

- اصرار همه جانبه بر ضرورت الحاق ایران به سیدا، چرا که با الحاق به آن، مدیران سیاسی کشور را بیشتر می‌توان پاسخگو کرد.
- گسترش بحث‌های مربوط به قابلیت‌ها و مهارت‌های زنان در مقام‌های بالای مدیریتی و شرح این شایستگی‌ها، برای روشن کردن اذهان عمومی تأثیرگذار است.
- ترجمه زندگی‌نامه زنان تأثیرگذار در جهان، برای مطالبات زنان فضاسازی می‌کند.
- تأکید فعالان حقوق زن بر فرصت برابر شهروندان زن و مرد در رسیدن به مقام‌های بالای مدیریتی، مفید است.
- مطالعه آگهی‌های استخدام در مطبوعات ایران که اغلب مردان را به کار دعوت می‌کنند و انتشار این آگهی‌های تبعیض‌آمیز، سودمند است.
- همچنین مروری بر عقب‌نشینی‌های جمهوری اسلامی در برخی حوزه‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری، مانند قضاوت و پلیس، نشان می‌دهد که گاهی حکومت عقب‌نشینی کرده است. بنابراین باید حکومت همچنان از سوی زنان تحت فشار باشد.

پرسش‌ها

- آیا در تمام کشورهای با اکثریت مسلمان، زنان از قضاوت محروم‌اند؟
- کسانی که به نام شرع، زنان را از حوزه‌های مدیریت و تصمیم‌گیری دور می‌کنند، چگونه توجیه‌گر این تبعیض می‌شوند؟
- چرا در کشورهای غربی که قوانین حامل برابری زن و مرد است، چهره‌های زنانه در سطوح بالا همچنان اندک است؟

موضوعی برای انشا

با توجه به نظام حقوقی حاضر، چگونه می‌توان مشارکت سیاسی زنان را افزایش داد؟

منابع

- موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران، عباس محمدی اصل.
- مشارکت سیاسی زنان ایرانی، موانع و امکانات، مهرانگیز کار، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۹.
- حقوق سیاسی زنان ایران، مهرانگیز کار، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۶.
- رفع تبعیض از زنان، مطالعه تطبیقی قوانین داخلی ایران با مواد کنوانسیون سیدا، مهرانگیز کار، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۹.
- مشارکت سیاسی زنان در ایران، نسرین مصفا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.
- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵.
- بایسته‌های حقوق اساسی، سید ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۴.
- *The International Women's Movement and Women's Political Representation, 1893 - 2003*, Pamela Paxton, Melanie M. Hughes, Jennifer L. Green, Ohio State University, Luther College. <http://asr.sagepub.com/content/71/6/898.abstract>
- *Democratization, Women's Movements, and Gender-Equitable States: A Framework for Comparison* *American Sociological Review*, August 1, 2008. <http://asr.sagepub.com/content/73/4/668.abstract>

دسترسی زنان به پست‌های بالای مدیریت و تصمیم‌گیری

زن در حکومت

طبق اسناد بین‌المللی مشارکت در امور سیاسی از حقوق اولیه هر انسانی است که می‌بایست بدون هیچ‌گونه تبعیضی اعمال گردد. ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد «۱. هرکس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.

۲. هرکس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

۳. اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است، این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.»

طبق ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «هر انسان عضو اجتماع (شهروند) حق و امکان خواهد داشت بدون (در نظر گرفتن) هیچ یک از تبعیضات مذکور در ماده یک و بدون محدودیت‌های غیر معقول:

الف. در اداره امور عمومی بالمباشره یا به واسطه نمایندگان که آزادانه انتخاب شوند، شرکت نماید.

ب. در انتخابات ادواری که از روی صحت به آرای عمومی مساوی و مخفی انجام و تضمین کننده بیان آزادانه اراده انتخاب کنندگان باشد، رأی بدهد و انتخاب بشود.

ج. با حق تساوی، طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نائل شود.»

ماده ۷ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان نیز مقرر می‌دارد «دول عضو برای رفع تبعیض از زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور، کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، به ویژه حقوق زیر را در شرایط مساوی با مردان برای زنان تضمین خواهند کرد:

الف. رأی دادن در کلیه انتخابات و همه‌پرسی‌های عمومی و داشتن شرایط نامزدی در همه اجتماعات

منتخب عمومی؛

ب. مشارکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و انتصاب به سمت‌های دولتی و انجام کلیه

مسئولیت‌های دولتی در تمام سطوح دولت؛

ج. شرکت در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی مرتبط با حیات سیاسی و اجتماعی کشور.»

حال باید دید قانون اساسی جمهوری اسلامی چه موضعی در خصوص مشارکت سیاسی زنان دارد.

۱. رهبری

در اصل پنجم قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر قرار گرفته است. در اصل ۱۰۹ قانون اساسی نیز شرایط و صفات رهبر را دسته‌بندی نموده است:

۱. «صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.

۳. بیش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. همانطور که می‌بینیم شرط اجتهاد به طور صریح در قانون اساسی نیامده است، اما در منابع فقهی چنین استدلال می‌کنند که باید درجه اجتهاد و فقاقت رهبر در حدی باشد که در ابواب مختلف فقه، قدرت و توان افتاء را از نظر علمی داشته باشد و هر مسئله مورد نیاز را به او بدهیم، اگر چه پاسخ آماده‌ای نداشته باشد، اما باید قدرت استنباط او در حدی باشد که با مراجعه به ادله پاسخ آن را بدهد.

در خصوص صلاحیت زنان برای افتاء و اجتهاد، مطهری چنین بیان می‌دارد «در باب افتاء به طور قطع، هیچ دلیلی بر این نداریم که «افتاء» منحصر به مرد است و زن اگر شرایط دیگر را دارا باشد، مساوی مرد است، مانند مرد می‌تواند مرجع تقلید باشد و اگر فرض کنیم در شرایطی هستیم [که] یک زن وارد شده است و این زن از مردها اعلم شده، عادل هم هست و دیگر شرایط را هم دارد. روی ادله فقهی باید بگوییم تقلید از آن زن جایز است و بلکه تقلید آن زن واجب است.»^۱

البته مطهری در همین جا یادآور می‌شود که این را به عنوان یک فرض می‌گوید، اما اینکه عملاً نیز چنین امری به وقوع پیوندد یا تردید می‌گذرد. «چون هنوز این جهت موضوع استعداد فکری و عقلی زنان (قبلاً هم گفتیم) برای ما صد در صد محرز نیست که واقعاً اگر زن‌ها وارد میدان شوند به این حد مردها می‌رسند یا نه؟ این برای خود من مجهول است.»^۲

نظرات متفاوتی میان فقها در این خصوص وجود دارد، از جمله اینکه گروهی اجتهاد زنان را به طور مطلق ممنوع دانسته‌اند، گروهی دیگر پذیرفته و گروهی نیز تنها برای زنان به رسمیت می‌شناسند (فتوای مرجع زن تنها برای زنان معتبر است). آنچه که در این میان اهمیت دارد این است که در عمل تا به حال هیچ زنی در مقام اجتهاد نتوانسته است به حکومت راه یابد، چه رسد به عالی‌ترین مقام در نظام جمهوری اسلامی.

۲. ریاست قوه قضائیه - قضاوت

اصل ۱۵۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رییس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.»

هر چند شرط قضاوت برای این مقام ذکر نشده است، اما با توجه به محدودیت‌های موجود برای ورود زنان به مقام قضاوت، می‌توان تصور نمود که قانون اساسی، زنان را از مقام ریاست نیز محروم داشته است. در خصوص محدودیت زنان برای قضاوت، می‌بایست قانون اساسی و منابع فقهی مورد بررسی قرار گیرند. طبق اصل ۱۶۳ قانون اساسی «صفات و شرایط قاضی، طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.»

فقه‌های امامیه عموماً مرد بودن را شرط احراز منصب قضا دانسته‌اند و زنان را مجاز به اشتغال به قضاوت نمی‌دانند. فقیهان اهل سنت در مورد شرط مرد بودن برای قضاوت اختلاف نظر دارند. بیشتر آنها زن را صالح برای قضاوت نمی‌دانند، برخی هم به طور مطلق قضاوت را برای زن جایز شمرده‌اند.

1. http://www.seraj.ir/ENGINE/View_article.asp?ID=A18269

2. <http://noorportal.net/394/399/420/6432.aspx>

مطهری در این خصوص می‌گوید: «باب قضاوت، مسلم باب احساسات است. اصلاً قاضی، شرطش قساوت قلب است، مثل جلادی، مثل به دار کشیدن. اجتماع، افرادی را لازم دارد که در مواقع لزوم باید طنب دار را بدست بگیرند. اجتماع، لازم دارد در مواقع لزوم یک نفر را سنگسار بکند، یک نفر را باید تیرباران بکند. حالا این کارهایی که با عواطف انسان سر و کار دارد و باید کسی که مجری این کار است خالی از عاطفه باشد، حتماً باید زن این کار را بکند؟ باب قضاوت بسیار بسیار احتیاج دارد به اینکه قاضی خالی از تأثر باشد؛ نه متأثر مهربانی و نه متأثر خشمگینی. موضوعاتی که می‌آید موضوعاتی عصبانی‌کننده است که بر قاضی عرضه می‌شود. این هم خودش یک مؤیدی است که بگوییم زن پست قضاوت را بدست نگیرد»^۱.

لازم به ذکر است که سرانجام قانون‌گذار انعطاف به خرج داده و در موارد بسیار محدودی به زنان اجازه می‌دهد که به طور محدود به مقام قضاوت راه پیدا کنند. در تبصره ۵ قانون الحاق ۵ تبصره به قانون، شرایط قضاوت دادگستری، مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸ به بانوان دارنده پایه قضایی واجد شرایط قضاوت اجازه داده شده است که در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره سرپرستی صغار، به عنوان مشاور خدمت کنند. در سال ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام در مقام اصلاح مقررات طلاق، ماده واحده‌ای را از تصویب گذراند که به موجب تبصره ۵ آن، دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط، قانوناً زمینه انتخاب قضاوت مشاور را فراهم کند. در تاریخ ۱۳۷۱/۱/۲۹ تبصره ۵ قانون الحاق ۵ تبصره به قانون، شرایط انتخاب قضاوت دادگستری، مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸ در ماده واحده‌ای اصلاح شد و به این ترتیب بر مشارکت زنان در همکاری‌های قضایی افزوده شد: «رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضاوت دادگستری، مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ می‌باشند، با پایه قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشار اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست‌های قضایی هستند، استخدام نماید».

اقدام بعدی و تأثیرگذار قانون‌گذار در مشارکت زنان در پست‌های قضایی، در خصوص تبصره ۳ اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود، به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی، نمود پیدا کرد. طبق این تبصره «هر دادگاه خانواده باید حتی المقدور و با حضور مشاوران زن، شروع به رسیدگی کند و احکام پس از مشاوره با این قضاوت مشاور صادر شود».

قانون‌گذار در اقدامی جدید در جهت حضور و مشارکت بیشتر زنان در صدور رأی در ماده ۲ لایحه حمایت از خانواده، مقرر داشته که حتی المقدور یکی از دو مستشار زن باشد. تحولی که در وضعیت زنان صورت گرفت باعث شد برخی از آنها تا سطح دایراری دیوان عالی کشور یا معاون رئیس دادگستری انجام خدمت کنند. برخی نیز به عنوان مستشار دادگاه تجدید نظر منصوب شده‌اند که این منصب، تحولی عظیم در وضع زنان و قضاوت آنها حاصل کرده چون مستشار دادگاه تجدید نظر، دارای حق رأی است.^۲

۱. همان

2. http://www.isu.ac.ir/Publication/Meshkat-AL-Noor/Meshkat-AL-Noor_20/Meshkat-AL-Noor_2004.htm

البته باید توجه داشت که ریاست دادگاه همچنان در اختیار مردان است و در زمان حاضر، زنان را بدان راهی نیست. معاون دادستان تهران با بیان این که امروزه یکی از مسائل مطرح در حوزه زنان، اشتغال به طور کلی و قضاوت به عنوان مصداقی از آن است، گفت: پس از گذشت ۱۵ سال از رفع ممنوعیت استخدام زنان با پایه قضایی، شمار زنان قاضی به ۶۰۰ نفر رسیده و اکثریت قریب به اتفاق این تعداد هم در پایین‌ترین گروه‌های شغلی مشغول به کارند.

۳. شورای نگهبان

اصل ۹۱ مقرر می‌دارد «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲. شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.» هر چند شرایط لازم برای احراز مقام فقاہت منحصر به مردان نیست و مدارس علمیه بسیاری به تربیت فقیهان زن می‌پردازد، در عمل مشاهده می‌کنیم که تاکنون زنان هیچ‌گونه جایگاهی چه به عنوان فقیه و چه به عنوان حقوقدان در شورای نگهبان نداشته‌اند. البته زنان حقوقدان که با اصل وجودی شورای نگهبان مخالفت دارند، هیچ‌گاه حرکتی برای احراز مقام در این نهاد نمی‌کنند، اما آن چه انتظار می‌رود این است که زنان فقیه که این نهاد را مشروع می‌دانند، به طور جدی وارد صحنه گردند. حتی در صورت ممانعت مقامات، حرکت زنان فقیه فی نفسه با ارزش خواهد بود.

۴. مجلس خبرگان رهبری

طبق اصل ۱۰۷ قانون اساسی «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسایل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است» (اصل ۱۰۸). اصل ۱۱۱ در خصوص وظیفه خبرگان رهبری می‌گوید «هرگاه رهبر از انجام وظایف

قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند».

«قانون اساسی، به صراحت، شرایط نمایندگان مجلس خبرگان را بیان نکرده و تعیین آن را مطابق اصل ۱۰۸، برای نخستین دوره، به فقهای اولین شورای نگهبان و پس از آن، به خود مجلس خبرگان واگذار کرده است؛ اما با دقت در اصول مربوط، می‌توان کلیاتی را در مورد شرایط اعضای مجلس خبرگان به دست آورد. به ضرورت تناسب حکم و موضوع، اعضای خبرگان، اولاً باید دارای درجه‌ای از فقاقت و آگاهی بر مسائل سیاسی و اجتماعی روز باشند که قدرت تشخیص «اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا شخص واجد مقبولیت عامه» را داشته باشند و ثانیاً دارای مرتبه‌ای از تقوا باشند که در اظهار نظر خویش، فقط مصالح اسلام و مسلمانان را در نظر گیرند...

در قانون انتخابات مجلس خبرگان، شرایطی به شرح زیر آمده است:

خبرگان منتخب مردم، باید دارای شرایط زیر باشند:

۱. اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛
۲. اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد؛
۳. بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز؛
۴. معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛
۵. نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.

در کنار تصریح به ضرورت برخورداری نمایندگان خبرگان از شرایط فوق، این قانون، بر نفی ضرورت بعضی از شرایط تصریح کرده است، از جمله «ضرورت ندارد که نمایندگان، ساکن و یا متولد حوزه انتخابیه خود باشند».

نکته پایانی درباره شرایط نمایندگان مجلس خبرگان، «مرجع تشخیص واجدان شرایط» است. این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است. تبصره یکم ماده سوم قانون انتخابات مجلس خبرگان، مرجع تشخیص دارا بودن شرایط مورد نظر را فقهای شورای نگهبان دانسته است. به طور معمول، فقهای مزبور، برای کسانی که اجتهادشان محرز نیست، اقدام به برگزاری امتحان و اختبار می‌کنند و شرایط دیگر را با تحقیق و تفحص احراز می‌کنند.

مطابق تبصره دوم ماده ۳، کسانی که رهبر، صریحاً و یا ضمناً، اجتهاد آنان را تأیید کرده باشد، از نظر علمی، نیازی به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت.»^۱

طبق قوانینی که در بالا ذکر شد، هیچ‌گونه صراحتی وجود ندارد که حتماً اعضا می‌بایست مرد باشند، ولی همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، زنان مجتهد در عمل و در صحنه سیاسی - اجتماعی چندان مورد توجه نبوده و همچنان که می‌بینیم تا به حال زنی به مجلس خبرگان راه نیافته است.

۵. امامت جمعه شهرها

شهر تهران و هر شهری یک امام جمعه اصلی دارد که از طرف رهبر معین می‌شود و یک یا چند امام جمعه موقت دارد که در مواقعی که امام جمعه اصلی نباشد یا کسالتی داشته باشد، امام جمعه موقت نماز را برپا می‌کند. شهر تهران از ویژگی خاصی بهره‌مند است. امام جمعه اصلی شهر تهران، علی خامنه‌ای است که در زمان روح‌الله خمینی به امامت جمعه تهران منصوب شد. همچنین تهران چند امام جمعه موقت نیز دارد که هر کدام به نوبت نماز را اقامه می‌کنند.

امامان جمعه نقش مهمی را در سیاست‌گذاری‌های نظام جمهوری اسلامی بازی می‌کنند و در بسیاری از موارد، خطبه‌های آنان گویای برنامه‌های نظام و گاهی زنگ خطر برای مردم است. حتی اگر زنی از درجه بالایی در علوم دینی برخوردار باشد، باز هم از نظر مردان دینی، صلاحیت آن را ندارد که مردان به او اقتداء کنند. به خصوص آن که این منصب جنبه سیاسی نیز دارد، حساسیت گروه‌های دینی را بیشتر می‌کند. با توجه به آن چه گفته شد، تا به حال زنی به این مقام منصوب نشده است و این نیز خود گویای عدم مقبولیت زنان در این منصب، میان روحانیون است.

۶. ریاست جمهوری

اصل ۱۱۵ مقرر می‌دارد «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

هنگام تصویب اصل ۱۱۵ مربوط به شرایط ریاست جمهوری، به عنوان دومین مقام رسمی کشور - بعد از رهبری - بعضی از خبرگان معتقد بودند که باید تصریح شود رئیس جمهوری از مردان انتخاب گردد. در مقابل عده‌ای دیگر این قید را لازم نمی‌دانستند و تصدی این پست توسط زنان، از نظر آنان اشکال شرعی نداشت. خانم منیره گرجی تنها نماینده زن مجلس خبرگان استدلال کرد که منصب ریاست جمهوری با وجود ولی فقیه در رأس هرم حکومت، امامت محسوب نمی‌شود تا برای زنان ممنوع باشد. در نهایت در آن جلسه ابتدا اصل مذکور بدون تصریح بر این قید به صورت زیر تصویب شد: «رئیس جمهور باید ایرانی الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران و دارای حسن سابقه و امانت و تقوا باشد».

گرچه در مشروح مذاکرات، از مخالفت با حذف قید «بودن از مردان» چیزی ثبت نشده است، ولی ظاهراً مورد اعتراض بعضی از نمایندگان واقع شده است، به طوری که یکی از خبرگان در حال خروج از آن جلسه معترضان می‌گوید: «معلوم می‌شود این مجلس احکام مسلم اسلام را هم قبول ندارد». ظاهراً به خاطر همین مخالفت‌ها در تصویب نهایی در جلسه عصر همان روز، اصل مذکور به صورتی که در ابتدای مطلب ذکر شد، به تصویب نهایی می‌رسد.

بهشتی نایب رئیس مجلس خبرگان پس از تدوین این قانون می‌گوید: «در اینکه خانم‌ها می‌توانند رئیس جمهور باشند یا خیر، در میان فقها، چه در میان مراجع و چه در میان فقیهان مجلس خبرگان، نظر یکسانی وجود نداشت. عده‌ای آن را منطبق با موازین اسلام می‌دانستند و عده‌ای نمی‌دانستند. قانون اساسی ناچار بود مطابق با رأی اکثریت دوسوم کل نمایندگان، که تقریباً به صورت معدل نمایشگر رأی

اکثریت دوسوم مردم ما باشند، تنظیم شود تا پشتوانه اسلامی و اعتقادی و دینی آن محکم باشد و چون رأی نیاورد، متن به صورتی تنظیم شد که ان شاء الله در آینده اگر این پیشی که می‌تواند گسترده‌تر شود حمایت دوسوم مردم را به دست آورد، آن وقت راه برای این منظور هموار شود. دقت بفرمایید خواهران! شما می‌دانید که عملاً و برای مدت طولانی، جامعه ما وقتی می‌خواهد رأی بدهد و انتخاب بکند، به آن مرحله‌ای که خواهری برای تصدی این‌گونه سمت‌ها فرصت و رأی کافی را به دست بیاورد، نمی‌رسد. این مسئله‌ای است که از نظر زمان با آن روبه‌رو خواهیم بود. این بود که اصل به این صورت تنظیم شد. ابتدا اصل را طوری تنظیم کرده بودند که صریحاً می‌خواست بگوید از نظر اسلامی بانوان نمی‌توانند رئیس جمهوری شوند، که این رأی نیاورد، چون آرای مخالف حتی از فقهای حاضر در جلسه زیاد بود. بنابراین به این صورت در آمد که قانون اساسی به بن بست کشیده نشود، ولی معلوم باشد که این مسئله در روند زمان باید همچنان مورد توجه قرار بگیرد و همه خواهران و برادران به این اهمیت بدهید که قانون اساسی شما قانونی باشد که لااقل از طرف دوسوم مردم تان مورد حمایت قرار گرفته باشد. این خیلی مهم‌تر است. این مطلب را کمی توضیح می‌دهم. سنت، بیانگر قرآن است. سنت، باطل کننده قرآن نیست ولی بیانگر قرآن است. در قرآن کریم آیه‌ای که با صراحت امکان ریاست جمهوری یک زن را نفی کند نداریم. به همین دلیل برخی از صاحب نظران فقیه در مجلس هم این مطلب را نمی‌پذیرفتند. چند روایت داریم که مفاد آنها فرمانروایی و زمامداری را از زن سلب می‌کند. منتها این روایات ضد قرآن نیست تا یک‌باره درباره آنها تصمیم بگیرند و بگویند آنها را کنار بگذاریم. در قرآن این مسئله نه نفی و نه اثبات می‌شود، یعنی نه در قرآن آیه‌ای هست که با صراحت و دلالت کافی بگوید که زن نمی‌تواند زمامدار باشد و نه در قرآن آیه‌ای هست که با صراحت بگوید زن می‌تواند زمامدار باشد. اگر در قرآن آیه صریحی داشتیم که می‌گفت و تصریح می‌کرد که زن می‌تواند زمامدار باشد، آن وقت احادیث از اعتبار می‌افتاد. حدیث مخالف قرآن، اعتباری ندارد. ولی وقتی درباره مسئله‌ای در قرآن با صراحت بحثی نمی‌شود آن وقت نوبت به روشنگری سنت می‌رسد.

دقت بفرمایید! ما می‌گوییم در جامعه زن و مرد وجود دارد. مسلماً، و نه منحصر، مرد می‌تواند این سمت را بپذیرد. برای پذیرش او نه در کتاب منعی هست و نه در سنت. به این ترتیب قدر مسلم این است که مرد می‌تواند این کار را بکند. آنچه در آن سؤال هست این است که آیا زن مسلمان هم می‌تواند رئیس جمهور باشد یا خیر؟ چرا این سؤال وجود دارد؟ به دلیل این روایات. قرآن نفی کننده آن نیست. در قرآن نسبت به این قسمت، نه راجع به مرد و نه راجع به زن، نصی وجود ندارد. درباره نفی زمامداری مرد مطلبی نیست و بنابراین تکلیف مرد روشن می‌شود. اما راجع به زن، چون بعضی از روایات هست، یک سؤال و یک ابهام به وجود می‌آید که باید آن را فقیهانه روشن کرد، نه با احساسات، که ان شاء الله در آینده برای شورای فقها مسئله حل می‌شود. برای خود من دلایلی که در روایات آورده می‌شود که زن نمی‌تواند زمامدار و رئیس جمهور باشد کافی نیست و هیچ وقت هم کافی نبوده است. از ابتدا که در این مسئله به صورت بررسی اجتهادی تحقیق کردم، دلایل برایم غیر کافی بوده است، ولی تا این نظر به صورت گسترده مورد قبول تحقیقی دوسوم آرای ملت و فقهای ملت در نیاید و مورد قبول قرار نگیرد برای آن شتاب‌زدگی نکنید.

بنابراین عرض من این است که قانون اساسی فعلی آن قدر مسلّم را گفته است، یعنی رجال مذهبی می‌توانند زمامدار باشند و فعلاً راجع به زنان مسئله را مسکوت گذاشته تا وقتی که زمینه فقهاتی گسترده آن به صورت روشن آماده شود. در آن موقع می‌توان این را مطرح کرد و به تصویب رساند و به آن مرحله رسید.^۱

در فضای انتخاباتی دهمین دور ریاست جمهوری اسلامی در ایران، در شرایطی که جایی برای حضور کاندیداهای زن نیست، سخنگوی شورای نگهبان در گفتگویی مطبوعاتی، خطی بر همه آنچه در سال‌های گذشته شکل گرفته بود، کشید.

غلامحسین الهام، سخنگوی پیشین شورای نگهبان و عضو کنونی این شورا صراحتاً اعلام کرده بود که منظور از «رجل» در قانون اساسی «مرد» است. اما عباسعلی کدخدایی، سخنگوی کنونی شورا، اعلام کرد که شورای نگهبان هیچ‌گاه رجس سیاسی را تفسیر نکرده است و آنچه تاکنون مطرح شده صرفاً از سوی نشریات و نهادهای حقوقی بوده است.

تاکنون تلویحاً «رجل» سیاسی، که یکی از شرایط نامزدهای انتخاباتی در قانون اساسی است، «مرد» سیاسی بودن تفسیر شده بود. اما آقای کدخدایی تأکید کرده است: هرگاه زنی از سوی این شورا رد شده، صرفاً بخاطر نداشتن «صلاحیت عمومی» بوده است.

اما در اینجا این سوال را می‌بایست طرح کرد که چرا طی این سال‌ها شورای نگهبان تا به حال به تفسیر کلمه «رجل» به طور رسمی نپرداخته است. در واقع می‌توان گفت که سکوت شورای نگهبان بدین جهت است که راه را به طور قانونی و رسمی برای حضور زنان در این عرصه باز نگذارد.

گزیده فصل

ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید.»

۱. رهبری

شرط اجتهاد به طور صریح در قانون اساسی (اصل ۱۰۹) نیامده است، اما در منابع فقهی چنین استدلال می‌کنند که رهبر باید درجه اجتهاد و فقاہت داشته باشد. گروهی اجتهاد زنان را به طور مطلق ممنوع دانسته، گروهی دیگر پذیرفته‌اند.

۲. ریاست قوه قضائیه - قضاوت

طبق اصل ۱۶۳ قانون اساسی «صفات و شرایط قاضی، طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود». فقهای امامیه عموماً مرد بودن را شرط احراز منصب قضا دانسته‌اند و زنان را مجاز به اشتغال به قضاوت نمی‌دانند.

طبق ماده ۲۲ لایحه حمایت از خانواده، مقرر شده است که در دادگاه‌های خانواده، حتی المقدور یکی از دو مستشار زن باشد. تحولی که در وضعیت زنان صورت گرفت، باعث شد برخی از آنها تا سطح دادیاری دیوان عالی کشور یا معاون رئیس دادگستری انجام خدمت کنند. برخی نیز به عنوان مستشار دادگاه تجدید نظر منصوب شده‌اند که این منصب، تحولی عظیم در وضع زنان و قضاوت آنها حاصل کرده است، چراکه مستشار دادگاه تجدید نظر، دارای حق رأی است.

۳. شورای نگهبان

هر چند طبق اصل ۹۱ قانون اساسی، شرایط لازم برای احراز مقام فقاہت و عضویت در شورای نگهبان، منحصر به مردان نیست و از سویی مدارس علمیه بسیاری به تربیت فقیهان زن می‌پردازد، در عمل مشاهده می‌کنیم که تاکنون زنان هیچ‌گونه جایگاهی چه به عنوان فقیه و چه به عنوان حقوق‌دان در شورای نگهبان نداشته‌اند.

۴. مجلس خبرگان رهبری

طبق اصول ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۱۱، هیچ‌گونه صراحتی در قانون اساسی وجود ندارد که حتماً اعضای مجلس خبرگان رهبری می‌بایست مرد باشند، ولی همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم زنان مجتهد در عمل و در صحنه سیاسی - اجتماعی چندان مورد توجه نبوده و همچنان که می‌بینیم تا به حال زنی به مجلس خبرگان راه نیافته است.

۵. امامت جمعه شهرها

حتی اگر زنی از درجه بالایی در علوم دینی برخوردار باشد، باز هم از نظر مردان دینی، صلاحیت آن را ندارد که مردان به او اقتداء کنند. به خصوص آن که این منصب جنبه سیاسی نیز دارد، حساسیت گروه‌های دینی را بیشتر می‌کند و تا به حال زنی به این مقام منصوب نشده و این نیز خود گویای عدم مقبولیت زنان در این منصب، میان روحانیون است.

۶. ریاست جمهوری

اصل ۱۱۵ مقرر می‌دارد «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

طی این سال‌ها شورای نگهبان تا به حال به تفسیر کلمه «رجال» به طور رسمی نپرداخته است. در واقع می‌توان گفت که سکوت شورای نگهبان بدین جهت است که راه را به طور قانونی و رسمی برای حضور زنان در این عرصه باز نگذارد.

واژگان کلیدی

حکومت
اداره
امور عمومی
مشارکت
رهبری
اجتهاد
قضاوت
پست قضایی
فقیه
شورای نگهبان
خبرگان
امامت
رجال
ریاست جمهوری

 آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education
<http://www.eciviced.org>
